

دین حق

تألیف:

شیخ عبدالرحمن بن حماد آل عمر

ترجمہ:

امین پورصادقی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

ج	فهرست مطالب.....
۱	مقدمه واهداء.....
۴	فصل اول: شناخت الله خالق بزرگ.....
۴	اکنون به برخی از این دلایل می پردازیم.....
۴	دلیل اول: جهان، انسان و حیات.....
۷	دلیل دوم: اینکه خداوند متعال نر و ماده را خلق کرده است.....
۷	دلیل سوم: مختلف بودن زبان ها و رنگ ها.....
۷	دلیل چهارم: مختلف بودن بهره و نصیب (انسان ها).....
۸	دلیل پنجم:.....
۸	دلیل ششم:.....
۸	دلیل هفتم:.....
۸	دلیل هشتم:.....
۹	دلیل نهم:.....
۹	دلیل دهم:.....
۹	یکی از صفات خداوند متعال.....
۱۲	حکمت آفرینش انسان و جن.....
	زنده شدن بعد از مرگ و حسابرسی و پاداش بر مبنای اعمال و بهشت و دوزخ
۱۴
۱۵	بهشت.....
۱۵	دوزخ.....

۱۷..... ثبت اعمال و اقوال انسان

۱۹..... شهادت

فصل دوم: شناخت رسول الله ﷺ [معجزات پیامبر]..... ۲۰

۲۳..... معجزات رسول الله ﷺ

دلایل عقلی و نقلی بر اینکه قرآن کلام الله متعال است و محمد فرستاده‌ی

او..... ۲۴

ندای ایمان به الله متعال و رسولش محمد علیه الصلاة والسلام..... ۲۶

فصل سوم: شناختن دین حق اسلام..... ۲۸

۲۸..... تعریف اسلام

۳۱..... ارکان اسلام

۳۳..... انواع عبادت

ذبح و نذر و قربانی..... ۳۴

استغاثه و استعانت و استعاذه..... ۳۵

توکل و امید و خشوع..... ۳۶

فرقه نجات‌یافته..... ۴۰

حکم و تشریح فقط حق الله متعال است..... ۴۲

وظیفه پیامبرانی که الله متعال آن‌ها را به پیامبری مبعوث کرده است..... ۴۳

معنای گواهی دادن به اینکه محمد رسول الله است..... ۴۴

پیغام..... ۴۵

نماز رکن دوم از ارکان اسلام..... ۴۶

احکام نماز..... ۴۸

۱- طهارت و پاکیزگی..... ۴۸

۲- کیفیت ادای نماز..... ۵۰

۵۳ زکات، رکن سوم از ارکان اسلام
۵۵ روزه، رکن چهارم از ارکان اسلام
۵۵ صفت روزه
۵۷ حج، رکن پنجم از ارکان اسلام
۵۷ تعریف حج
۶۰ صفت حج و عمره
۶۱ موافقت
۶۱ کیفیت احرام بستن
۶۲ اموری که بر محرم حرام است
۶۷ ایمان
۷۱ کمال دین اسلام

۷۳ **فصل چهارم: برنامه اسلام**

۷۳ ۱- در باب علم
۷۵ ۲- در رابطه با عقیده
۷۵ ۳- در ارتباط با مردم
۷۷ ۴- نظارت وجدانی و قلبی مومن
۷۸ ۵- در زمینه تکافل و تعاون اجتماعی
۸۰ ۶- در باب سیاست داخلی
۸۳ ۷- در سیاست خارجی
۸۴ ۸- در باب حریت و آزادی
۸۴ الف) آزادی عقیده
۸۵ نواقض اسلام
۸۸ ب) آزادی بیان
۸۸ ج) آزادی شخصی

- ۹۰..... (د) آزادی در محل زندگی
- ۹۰..... (هـ) آزادی کسب و کار
- ۹۱-۹..... در ارتباط با خانواده
- ۹۱..... حقوق پدر و مادر
- ۹۱..... حکمت مشروعیت ازدواج
- ۹۳..... مفسد الزام به اکتفا به یک زن
- ۹۶-۱۰..... در صحت و سلامتی
- ۹۷-۱۱..... در باب اقتصاد و تجارت و صنعت و زراعت
- ۹۸-۱۲..... در بیان دشمنان پنهان و راه‌رهایی از آنها
- ۹۸..... دشمن اول: شیطان
- ۹۹..... دومین دشمن: انسان
- ۹۹..... دشمن سوم: نفس اماره
- ۱۰۰..... دشمن چهارم: انسان‌های شیطان صفت
- ۱۰۰-۱۳..... در مورد اهداف والا و زندگی سعادت‌مندان
- ۱۰۶..... فصل پنجم: بررسی برخی از شبهات**
- ۱۰۶-۱..... کسانی که اسلام را بدنام می‌کنند دو گروه هستند
- ۱۰۹-۲..... منابع اسلام
- ۱۱۰-۳..... مذاهب اسلامی
- ۱۱۱-۴..... فرقه‌های خارج از اسلام
- ۱۱۴..... دعوت به سوی نجات

مقدمه واهداء

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على جميع رسل الله وبعد:

این پیام نجات (و دعوت بسوی نجات) را به همه خردمندان - از مرد و زن - تقدیم می‌دارم؛ به این امید که خداوند بلندمرتبه‌ی توانا کسانی را هدایت بخشد که از راه او منحرف شدند و من و کسانی را که در نشر این پیام سهیم بودند، بهترین پاداش‌ها را ارزانی دارد. از این‌رو با استعانت و یاری از خداوند متعال می‌گوییم:

بدان ای انسان خردمند، نجات و سعادت دنیا و آخرت را نمی‌یابی مگر اینکه پروردگارت را بشناسی که تو را آفریده است و به او ایمان بیاوری و تنها او را عبادت کنی؛ و پیامبری را بشناسی که پروردگارت به سوی تو و همه انسان‌ها فرستاده است و به او ایمان بیاوری و از او پیروی کنی؛ و دین حق را که پروردگارت که تو را بدان امر نموده بشناسی و به آن ایمان آورده و عمل کنی.

کتابی که با عنوان «دین حق» پیش رو دارید بیانگر امور بزرگی است که شناخت و عمل به آن‌ها بر هر مسلمانی واجب است؛ در حاشیه کتاب با تکیه بر کتاب و سنت برخی اصطلاحات و مسائلی را که نیاز به توضیح بیشتری داشت ذکر نمودم؛ چون کلام الهی و احادیث رسول الله تنها مرجع دین حقی است که خداوند متعال جز آن دینی را از هیچ‌کس نمی‌پذیرد.

در این تلاش تقلید کورکورانه را که سبب گمراهی بسیاری از مردم است، ترک نمودم بلکه به ذکر گروه‌هایی پرداختم که ادعای حق بودن می‌کنند درحالی‌که از حقیقت فاصله دارند. تا کسانی که از حقیقت این

گروه‌ها بی‌خبر و ناآگاه هستند از آن‌ها بر حذر بوده و فریب ادعای‌شان را نخورند. و در این مسیر خداوند متعال برای من کافی است و بهترین حامی و سرپرست است.

مؤلف کتاب: شیخ عبدالرحمن بن حماد آل عمر

استاد علوم دینی

فصل اول:

شناختن خداوند بزرگ و آفریدگار

[براهین دال بر وجود خداوند متعال]

فصل اول:

شناخت الله^۱ خالق بزرگ

بدان ای انسان خردمند پروردگاری که تو را از عدم آفریده و با انواع نعمت‌ها پرورش داده، الله، پروردگار جهانیان است. خردمندان مومن به الله تعالی^۲ او را با چشمان‌شان ندیدند بلکه دلایل و براهین بیانگر وجود او را دیدند، دلایلی که نیز دال بر آن است که او تعالی خالق و مدبر تمام کائنات است؛ و اینگونه او را شناختند.

اکنون به برخی از این دلایل می‌پردازیم

دلیل اول: جهان، انسان و حیات

این امور همگی حادث هستند یعنی به وجود آمده‌اند و آغاز و پایانی دارند و روشن است که آنچه به غیر خود نیاز داشته و حادث باشد، مخلوق است و مخلوق نیاز به خالق دارد و این خالق بزرگ «الله» است. و الله کسی است که از ذات مقدسش خبر داده که خالق مدبر همه کائنات می‌باشد. و این اخبار از سوی الله متعال در کتاب‌هایی آمده است که بر پیامبرانش نازل کرده است.

۱- «الله» اسم خاص اله هستی و انسان و هر چیزی است؛ و در اصطلاح اسمی علم برای او تعالی می‌باشد که ذات مقدسش را به آن نامیده است. و معنای آن معبود بر حق می‌باشد.

۲- تعالی: کلمه تعظیم و بیانگر ستایش الله متعال است و توصیف او به علو و پاکی است. و کلمه «سبحانه» یعنی الله متعال پاک است.

و پیامبران الهی کلام او را به مردم ابلاغ نمودند و آن‌ها را به ایمان به خداوند و عبادت او تعالی به یگانگی دعوت نمودند. الله متعال در کتابش می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَىٰ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۵۴﴾ [الأعراف: ۵۴] «(ای مردم) بی‌گمان پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش مستقر شد، شب را به روز می‌پوشاند که شتابان در پی آن می‌رود و خورشید و ماه و ستارگان (را آفرید) که مسخر فرمان او هستند، آگاه باشید که آفرینش و فرمانروایی از آن او است، پر برکت (و به غایت بزرگ) است الله که پروردگار جهانیان است».

معنای اجمالی آیه مبارکه:

الله متعال در این آیه به همه انسان‌ها خبر می‌دهد که او تعالی پروردگارشان است که آن‌ها را خلق کرده است؛ و بلکه آسمان‌ها و زمان را در شش روز^۱ آفریده است. و نیز خبر می‌دهد که او تعالی بر عرش قرار دارد^۲ و عرش بالایی آسمان‌ها قرار دارد و عرش بالاترین مخلوقات و

۱- آفرینش بصورت تدریجی در شش روز که ضمن آیه بیان شد بر اساس حکمتی است که الله متعال اراده کرده بود وگرنه الله متعال قادر و توانا بود که این همه را در کمتر از یک چشم بر هم زدن بیافرید، چنانکه فرموده: هرگاه چیزی را اراده کند می‌گوید: باش پس می‌شود.

۲- استوا بر چیزی در زبان عربی که زبان قرآن است به معنای علو و ارتفاع بر آن می‌باشد. و استوای خداوند بر عرش علو الله تعالی بر آن است؛ علوی که شایسته‌ی بزرگی خداوند متعال است با این توضیح که کیفیت و چگونگی آن‌را جز خداوند کسی نمی‌داند؛ و استوا به معنای استیلا بر ملک نیست چنانکه تصور گمراهانی چنین

بزرگ‌ترین آن‌ها می‌باشد. و نیز با علم و بینایی و شنوایی خود همراه تمام مخلوقات می‌باشد (و بر آن‌ها اشراف کامل دارد) چنانکه هیچ امری از امورشان از الله متعال پوشیده نیست. و نیز خبر می‌دهد اوست که روز را به ظلمت شب پوشیده است که به سرعت به دنبال روز شب فرا می‌رسد. و خبر می‌دهد اوست که خورشید و ماه و ستارگان را خلق کرده است و هر یک از آن‌ها را در مداری تحت فرمانش در حرکت قرار داده است. و خبر می‌دهد که خلقت و آفرینش و امر و فرمان تنها مخصوص اوست و او تعالی بزرگ و کامل در ذات و صفاتش می‌باشد؛ کسی است که خیز بسیار و همیشگی را عطا می‌نماید و اوست که پروردگار جهانیان است و آن‌ها را با نعمت‌ها پرورش داده است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [فصلت: ۳۷] «و از نشانه‌های او، شب و روز و خورشید و ماه

است؛ همان کسانی که حقیقت صفاتی را که خداوند متعال خود را با آن‌ها توصیف کرده و نیز پیامبرانش او تعالی را به آن‌ها توصیف کرده‌اند انکار نموده‌اند. اینان بر این باورند که اگر صفات خداوند متعال را بر مبنای حقیقت آن‌ها اثبات کنند در واقع خداوند متعال را به مخلوقاتش تشبیه کرده‌اند؛ درحالی‌که این گمان و باور اشتباه است چراکه تشبیه آن است که گفته شود: فلان صفت شبیه فلان است یا مثل فلان صفت مخلوق است. اما اثبات این صفات به گونه‌ای که شایسته و سزاوار الله متعال است بدون هرگونه تشبیه و تمثیل و بیان کیفیت و انکار صفات و هر تاویلی، همان روش پیامبران است که سلف صالح از آن پیروی کرده‌اند. و این دیدگاه درستی است که بر هر مومنی واجب است که بدان تمسک جوید هرچند اکثر مردم چنین دیدگاهی نداشته باشند و آن‌را ترک کنند.

است؛ برای خورشید و برای ماه سجده نکنید و برای الله که آن‌ها را آفریده است، سجده کنید، اگر تنها او را عبادت می‌کنید».

معنای اجمالی آیه:

الله متعال در این آیه مبارکه خبر می‌دهد که خورشید و ماه و روز و شب همگی بر وجود او تعالی دلالت می‌کنند و از سجده کردن به خورشید و ماه نهی می‌نماید چراکه این دو همچون سایر مخلوقات مخلوق هستند. و عبادت مخلوق صحیح نیست و سجده کردن نوعی از انواع عبادت است. و خداوند متعال در این آیه همچون آیات دیگر انسان‌ها را امر نموده که تنها به او سجده کنند چراکه او خالقِ مدبرِ شایسته‌ی عبادت می‌باشد.

دلیل دوم: اینکه خداوند متعال نر و ماده را خلق کرده است

بنابراین وجود نر و ماده دلیلی بر وجود خداوند متعال می‌باشد.

دلیل سوم: مختلف بودن زبان‌ها و رنگ‌ها

این امر نیز از دلایل وجود خداوند متعال می‌باشد چنانکه هیچ دو نفری از یک صدا یا از یک رنگ برخوردار نیستند بلکه تفاوت‌هایی میان آن‌ها وجود دارد.

دلیل چهارم: مختلف بودن بهره و نصیب (انسان‌ها)

این مهم نیز دلیل دیگری بر وجود خداوند متعال است. چنانچه فردی ثروتمند و دیگری فقیر است؛ این یکی رئیس است و دیگری مرئوس؛ درحالی‌که هریک از این افراد از عقل و فکر و علم برخوردار بوده و نسبت به چیزی که در اختیار ندارد از جمله ثروت و شرف و همسر زیبا، حریص است. اما برای هیچ‌کس جز آنچه برای او مقدر شده حاصل نمی‌شود. و این به خاطر حکمت بزرگی است که الله متعال اراده کرده است و آن آزمایش

نمودن انسان‌ها با یکدیگر و خدمت آنان به یکدیگر می‌باشد تا مصالح همگی ضایع نگردد.

و خداوند متعال در مورد کسی که برای او بهره‌ای در دنیا قرار نداده، خبر داده است که بهره‌ی او از نعمت‌ها را به میزان بیشتری در بهشت ذخیره کرده است با این شرط که با ایمان به الله بمیرد علاوه بر اینکه غالباً خداوند متعال به فقیر مزایای روحی و جسمی می‌بخشد که از آن‌ها بهره می‌برد؛ مزایایی که در بین بسیاری از ثروتمندان دیده نمی‌شود؛ و این از حکمت الله متعال و عدالت او تعالی می‌باشد.

دلیل پنجم:

خواب و رویای صادقانه که خداوند متعال به وسیله آن فرد خوابیده را بر چیزی از امور غیب آگاه می‌نماید چه در باب بشارت باشد یا بیم.

دلیل ششم:

مسئله روح که حقیقت آن را جز خداوند متعال کسی نمی‌داند.

دلیل هفتم:

دلیل هفتم انسان و آنچه در بدن وی وجود دارد از جمله: حواس، سیستم عصبی، مخ، دستگاه گوارش و ...

دلیل هشتم:

نزول باران بر زمین خشک و مرده و روئیدن گیاهان و درخت‌هایی در اشکال و رنگ‌ها و میوه‌ها و ثمرات و منافع مختلف؛ و این از جمله صدها دلیلی است که خداوند متعال در قرآن ذکر نموده است و خبر داده که آن‌ها دلایلی بر وجود او تعالی می‌باشد و اینکه خالق مدبر همه کائنات است.

دلیل نهم:

سرشت و فطرتی که الله متعال انسان را بر آن آفریده خود گواه وجود او تعالی می‌باشد. چنانکه از بدو خلقت به وجود الله متعال به عنوان خالق و مدبرش ایمان دارد؛ و هرکس این حقیقت را انکار کند در واقع خود را فریب داده و سبب شقاوت خود می‌گردد. از این‌رو کمونیست‌ها در این دنیا زندگی سخت و دشواری دارند و بازگشت‌شان بعد از مرگ به سوی آتش است و این پاداش تکذیب پروردگارشان می‌باشد؛ کسی که او را از عدم خلق کرده است و با نعمت‌ها پرورش داده است مگر اینکه به سوی خداوند متعال توبه کند و به او تعالی و دینش و رسولش ایمان بیاورد.

دلیل دهم:

برکت و افزونی در برخی از مخلوقات مانند گوسفند و عدم برکت در برخی مانند سگ و گربه.

یکی از صفات خداوند متعال

یکی از صفات الهی اول بودن خداوند متعال است که هیچ آغاز و ابتدایی برای او تعالی نیست و همیشه زنده است؛ نه می‌میرد و نه نهایت و پایانی دارد؛ بی‌نیاز و قائم به ذات خویش است و به هیچ‌کس نیازی ندارد؛ یکتاست و شریکی ندارد؛ خداوند متعال می‌فرماید: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴿۱﴾ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ ﴿۲﴾ اللّٰهُ الصَّمَدُ ﴿۳﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿۴﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿۵﴾ [الإخلاص: ۱-۴] «(ای پیامبر) بگو: «او الله یکتا و یگانه است. الله بی‌نیاز است (و همه نیازمند او هستند). نه (فرزندی) زاده و نه زاده شده است. و هیچ‌کس همانند و همتای او نبوده و نیست».

معنی آیات:

چون کفار از سید المرسلین راجع به صفات خداوند سوال کردند، او تعالی این سوره را نازل کرد. و در این سوره رسول الله را امر نمود که برای آن‌ها بگوید: الله یکتاست، شریکی برای او نیست؛ الله همیشه زنده‌ی مدبر است؛ سیادت مطلق بر هستی و انسان‌ها و هرچیزی تنها برای اوست؛ و واجب است که انسان‌ها در برآورده کردن نیازهای‌شان تنها به او مراجعه کنند.

نه (فرزندی) زاده و نه زاده شده است و نه پسری دارد نه دختری نه پدری و نه مادری؛ بلکه در این سوره و سوره‌های دیگر همه این‌ها را به شدت از خود نفی کرده است. چراکه تسلسل در نسل و ولادت از صفات مخلوقات است؛ و خداوند متعال این سخن نصاری را رد می‌کند که گفتند: مسیح پسر خداست؛ چنانکه این سخن یهودیان را رد می‌کند که گفتند: عزیر پسر خداست. و نیز سخن کسانی را رد می‌کند که گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند و این سخن باطل را به شدت بر آن‌ها انکار و تقبیح نمود.

و خبر داده اوست که مسیح عليه السلام را با قدرتش بدون پدر از مادرش خلق کرده است. چنانکه آدم پدر بشر را از خاک خلق نمود و همچون خلقت حواء مادر بشر که او را از استخوان دنده آدم آفرید. و آدم او در کنار خود دید. سپس فرزندان آدم را از آب مرد و زنی خلق نمود. درحقیقت خداوند متعال هر چیزی را در ابتدا از عدم خلق نمود. و پس از این مرحله برای (خلقت) مخلوقاتش نظام و قانونی قرار داد که هیچ‌کس را یارای تغییر دادن آن نیست. اما چون خداوند متعال بخواهد این نظام و قانونی را که خود در نظام کائنات قرار داده تغییر دهد، چنین می‌کند. چنانکه عیسی علیه الصلاة والسلام را از مادرش و بدون پدر آفرید و چنانکه به او اجازه داد که در گهواره سخن بگوید و نیز عصای موسی علیه الصلاة والسلام را به اژدهایی

متحرک تبدیل نمود، عصایی که چون آن را به دریا زد، دریا شکافته شد و موسی و قومش از آن عبور کردند. و از این قبیل است آنجا که ماه را برای خاتم پیامبران محمد ﷺ به دو نیم کرد و به درختان امر نمود که به او سلام کنند و به حیوانات فرمان داد با صوتی که آن را مردم نیز می شنیدند به رسالت پیامبر گواهی دهند. چنانکه می گفتند: شهادت می دهیم که تو پیامبر خدا هستی؛ و بلکه شبانه سوار بر براق از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برده شد و از آنجا به آسمان عروج داده شد درحالی که جبرئیل همراه او بود تا اینکه به بالای آسمان رسید و الله متعال با او سخن گفت و نماز را بر او فرض نمود و پس از آن به مسجد الحرام در زمین بازگشت و در مسیر بازگشت اهل هر آسمان را مشاهده نمود؛ و همه ی این ها تنها در یک شب اتفاق افتاد و قبل از طلوع فجر به پایان رسید؛ قصه اسرا و معراج در قران و احادیث نبوی و کتاب های تاریخ مشهور است.

از جمله صفات خداوند متعال شنوایی، بینایی، علم، قدرت و اراده است. خداوند متعال همه چیز را می بیند و می شنود؛ و هیچ چیزی مانع شنیدن و دیدن او نمی شود. و از آنچه در رحم زنان است آگاه بوده و آنچه در سینه ها پنهان است، می داند. و بلکه آنچه را رخ داده و اتفاق می افتد می داند. و او توانایی است که چون چیزی را اراده کند به آن می گوید: باش، پس می شود. یکی دیگر از صفات خداوند متعال که ذات مقدسش را به آن توصیف نموده، کلام و سخن گفتن چنانکه خواهد و هرگاه که بخواهد می باشد. چنانکه با موسی علیه الصلاة والسلام سخن گفت و نیز با رسول الله ﷺ سخن گفت؛ و قرآن با حروف و معانی اش کلام الله متعال می باشد که آن را بر رسولش محمد ﷺ نازل کرده است؛ و آن صفتی از صفات خداوند است و مخلوق نیست چنانکه معتزلیان گمراه می گویند.

و از جمله صفات الله متعال که ذات مقدسش را به آن توصیف نموده و نیز پیامبرانش او را چنین توصیف کرده‌اند، وجه و دو دست و استوا و نزول^۱ و رضایت و خشم می‌باشد. چنانکه خداوند متعال از بندگان مومنش راضی می‌شود و بر کافران خشم می‌گیرد. و رضایت و خشم خداوند مانند بقیه صفات خداوند متعال می‌باشد. چنانکه مشابه صفات مخلوقات نیست و نه تاویل می‌شوند و نه به کیفیت آن‌ها پرداخته می‌شود.

و در قرآن و سنت ثابت شده است که مومنان خداوند متعال را با چشمان‌شان در عرصات قیامت در بهشت می‌بینند. صفات خداوند متعال در قرآن و احادیث نبوی به صورت مفصل بیان شده‌اند که برای بررسی بیشتر نیاز به مراجعه دارند.

حکمت آفرینش انسان و جن

حکمتی که خداوند متعال به خاطر آن انسان و جن را آفریده عبادت نمودن او تعالی می‌باشد. چون پیش‌تر دانستی که الله پروردگار توست که تو را خلق کرده است پس بدان که الله متعال تو را بیهوده نیافریده است بلکه تو را تنها برای عبادتش خلق کرده است. و دلیل این مهم کلام خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^(۵۶) مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ^(۵۷) إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ^(۵۸) [الذاریات: ۵۶-۵۸] «و من جن و انس را نیافریده ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند. هرگز از آن‌ها روزی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا طعام دهند. بی‌گمان الله است که روزی دهنده است (و او) قدرتمند استوار است.»

۱- دلیل آن حدیثی با این مضمون است که می‌فرماید: زمانی که یک سوم پایانی شب باقی است، خداوند متعال به آسمان دنیا نازل می‌شود... تا پایان حدیث.

معنی اجمالی آیات:

خداوند متعال در آیه اول خبر می‌دهد که او تعالی جن^۱ و انسان را برای این آفریده که تنها او را عبادت کنند و در آیه دوم و سوم خبر می‌دهد که از بندگانش بی‌نیاز است و از آن‌ها نه روزی می‌خواهد و نه غذایی؛ چراکه او روزی دهنده نیرومند است؛ کسی که رزق و روزی انسان‌ها و دیگر موجودات از جانب اوست؛ اوست که باران را می‌باراند و انواع رزق و روزی را از زمین می‌رویاند.

اما در مورد مخلوقات غیر عاقلی که در زمین وجود دارند، خداوند متعال خبر می‌دهد که آن‌ها را به خاطر انسان آفریده است تا از آن‌ها در مسیر اطاعت از خداوند استفاده نموده و مطابق شریعت الهی در آن‌ها تصرف نماید. و هر مخلوقی و هر حرکت و سکونی در هستی را الله متعال خلق کرده است. و هریک از عالمان و آگاهان به شریعت الهی به اندازه علمش این حقیقت را می‌دانند؛ و حتی اختلاف در روزی و عمر و حوادث و مصیبت‌هایی که روی می‌دهد همگی با فرمان خداوند متعال صورت می‌گیرند. تا به این وسیله بندگان عاقلش را بیازماید؛ پس کسی که به تقدیر الهی راضی باشد و در برابر او تسلیم شده و در راه عملی که مورد رضایت خداوند است تلاش نماید، به رضایت خداوند و سعادت در دنیا و آخرت بعد از مرگ دست می‌یابد. و هرکس به تقدیر الهی راضی نباشد و تسلیم او نشود و او را اطاعت نکند، با خشم خداوند مواجه شده و مورد غضب الهی قرار می‌گیرد و در دنیا و آخرت بدبخت و شقی خواهد بود. از خداوند متعال رضایت او را خواهانیم و از خشمش به او پناه می‌جوییم.

۱- جن مخلوق عاقلی است که خداوند متعال آن‌ها را همچون انسان برای عبادتش آفریده است و همراه انسان در زمین زندگی می‌کنند اما انسان‌ها آن‌ها را نمی‌بینند.

زنده شدن بعد از مرگ و حسابرسی و پاداش بر مبنای اعمال و بهشت و دوزخ

چون این مساله روشن شد که خداوند متعال انسان را برای عبادتش خلق کرده است باید بدانیم که خداوند متعال در تمام کتابهایی که بر پیامبران نازل کرده است خبر داده که انسان را بعد از مرگ زنده می کند و او را در برابر عملی که انجام داده مورد محاسبه قرار می دهد؛ زیرا انسان با مرگ از دنیای عمل و فنا به جهان پاداش و جاودانگی انتقال می یابد. و این بعد از مرگ می باشد. هرگاه مدتی را که خداوند برای انسان مقدر نموده تا در این دنیا زندگی کند، تمام شود، به فرشته مرگ دستور می دهد که روح انسان را از بدنش جدا کند؛ انسان بعد از اینکه تلخی جان کندن را قبل از خروج روح از بدنش می چشد، می میرد.

روحي که به الله متعال ایمان داشته باشد و مطیع او بوده است، خداوند متعال جایگاه آن را در بهشت قرار می دهد و اگر این روح به خداوند کافر بوده و برانگیخته شده دوباره و حسابرسی بعد از مرگ را تکذیب می کرده، خداوند متعال آن را در دوزخ قرار می دهد تا اینکه پایان دنیا فرا رسد و قیامت برپا گردد و تمام مخلوقاتی که تا آن روز زنده بودند بمیرند، بنابراین جز خداوند متعال کسی باقی نمی ماند؛ سپس خداوند متعال همه مخلوقات حتی حیوانات را زنده می کند و هر روحی پس از تشکیل دوباره جسم بسان اول به آن بازمی گردد؛ . این برای آغاز حسابرسی انسان ها می باشد و اینکه در برابر اعمال شان پاداش و جزا دریافت کنند. به زنان، مردان، رئیس و مرئوس، ثروتمند و فقیر، به هیچ کس در آن روز ظلم نمی شود؛ حق مظلوم از ظالم گرفته می شود و ظالم در برابر ظلمش قصاص می شود حتی حیوانات از کسانی که بر آنها ظلم کرده اند و نیز از یکدیگر قصاص می گیرند سپس به

حیوانات می‌گویند: خاک شوید، چراکه حیوانات وارد بهشت و دوزخ نمی‌شوند.

انسان‌ها و جنیان در برابر اعمالی که انام داده‌اند مورد محاسبه قرار می‌گیرند چنانکه مومنان به خداوند، کسانی که از خداوند متعال اطاعت نمودند و از پیامبرانش پیروی نمودند، وارد بهشت می‌شوند هرچند فقیرترین انسان‌ها بوده باشند و در طرف مقابل کافرانی که دوزخ را تکذیب می‌کردند هرچند پیش از این در دنیا و در میان مردم از ثروتمندان و بزرگان بوده‌اند وارد آتش دوزخ می‌شوند. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳] «همانا گرامی‌ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست».

بهشت

بهشت سرزمین نعمت‌هاست؛ در آن انواع نعمت‌ها وجود دارد چنانکه کسی را یارای توصیف آن‌ها نیست. در بهشت صد درجه وجود دارد، در هر درجه ساکنانی بر حسب قوت ایمان‌شان به الله متعال و اطاعت از او وجود دارد؛ و کمترین درجه‌ای که در بهشت وجود دارد در آن به ساکنانش هفتاد برابر نعمت‌هایی داده می‌شود که در دنیا به بهترین و مرفه‌ترین پادشاهان داده شده است.

دوزخ

خداوند متعال ما را از آن در پناه خود محفوظ بدارد. دوزخ مکان عذاب در آخرت و بعد از مرگ می‌باشد؛ در آن انواع عذاب و شکنجه وجود دارد که قلب از ذکر آن‌ها به لرزه آمده و اشک بر دیدگان جاری می‌گردد.

اگر مرگ در آخرت وجود می‌داشت دوزخیان به مجرد دیدن دوزخ می‌مردند. اما مرگ تنها یک بار است که انسان با آن از دنیا به آخرت منتقل می‌شود؛ در قرآن توصیف کامل مرگ و برانگیخته شدن دوباره و حسابرسی و جزا و پاداش و بهشت و دوزخ آمده است؛ و آنچه در این زمینه ذکر نمودیم تنها اشاره‌ای به این موارد بود.

دلایل برانگیخته شدن پس از مرگ و حسابرسی و جزا و پاداش بسیار زیاد است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ﴾ [طه: ۵۵] «(ما) شما را از آن (=زمین) آفریدیم و در آن باز می‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم».

و می‌فرماید: ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ [یس: ۷۸-۷۹] «و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد، گفت: چه کسی (این) استخوان‌ها را (دوباره) زنده می‌کند درحالی‌که پوسیده است؟! بگو: (همان) کسی آن‌را زنده می‌کند که نخستین بار آن‌را پدید آورد و او به هر آفرینشی داناست».

و می‌فرماید: ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [التغابن: ۷] «کسانی که کافر شدند گمان بردند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، (ای پیامبر!) بگو: آری، به پروردگارم سوگند، یقیناً (همه) برانگیخته خواهید شد، آنگاه از آنچه می‌کردید به شما خبر خواهند داد و این (کار) بر الله آسان است».

معنای اجمالی آیات:

در آیه اول خداوند متعال خبر می‌دهد که او تعالی انسان را از زمین خلق کرده است و این زمانی بوده که پدرشان آدم را از خاک خلق کرده است و خبر می‌دهد که بعد از مرگ دوباره آن‌ها را جهت گرمی داشت آن‌ها به قبور بازمی‌گرداند و نیز خبر می‌دهد که برای بار دیگر آن‌ها را از زمین بیرون می‌آورد و همه آن‌ها را زنده از قبورشان خارج کرده و مورد حسابرسی قرار داده و به هریک (با توجه به اعمالش) پاداش می‌دهد.

در آیه دوم خداوند متعال این باور و اعتقاد کافری را رد می‌کند که برانگیخته شدن دوباره پس از مرگ را تکذیب نموده و زنده شدن استخوان‌ها بعد از نابودی آن‌ها را بعید می‌داند. خداوند متعال در این آیه این باور را رد می‌کند بلکه خبر می‌دهد که انسان را بعد از مرگ زنده می‌کند چراکه خداوند همان کسی است که بار اول انسان را از عدم پدید آورد.

و در آیه سوم خداوند متعال دیدگاه باطل کافرانی را رد می‌کند که برانگیخته شدن بعد از مرگ را تکذیب می‌کنند و پیامبرش را دستور می‌دهد که سوگندی موکد به الله یاد کند که الله متعال آن‌ها را دوباره برمی‌انگیزد و آن‌ها را از آنچه انجام داده‌اند آگاه می‌نماید و بر مبنای اعمالشان آنان را پاداش و جزا می‌دهد و این امر بر خداوند آسان است.

و در آیه دیگر الله متعال خبر می‌دهد که چون تکذیب کنندگان زندگی دوباره و دوزخ را مبعوث گرداند، آنان را در آتش دوزخ عذاب می‌کند. و به آن‌ها گفته می‌شود: ﴿ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهٖء تَكْفُرُونَ﴾ [السجدة: ۲۰] «بچشید عذاب آتشی را که آنرا تکذیب می‌کردید».

ثبت اعمال و اقوال انسان

خداوند متعال خبر داده که او تعالی آنچه را که هر انسانی در آینده می‌گوید و هر عمل خوب و بدی را که آشکارا یا در نهان انجام می‌دهد

می‌داند؛ و خبر داده که این موارد را در لوح محفوظ نزد خودش نوشته و ثبت کرده است قبل از اینکه آسمان و زمین و انسان و دیگر موجودات را خلق کند؛ و خبر داده که علاوه بر این دو فرشته را مامور هر انسانی قرار داده است یکی در سمت راست او که نیکی‌هایش را ثبت می‌کند و دیگری در سمت چپ که بدی‌هایش را ثبت می‌کند؛ چنانکه از ثبت هیچ عملی دریغ نمی‌کنند و چیزی از قلم آن‌ها نمی‌افتد. و خداوند متعال خبر داده که در روز قیامت به هر انسانی پرونده اعمالش داده می‌شود؛ پرونده‌ای که در آن همه اقوال و اعمالش ثبت شده‌اند. پس آن‌ها را می‌خواند و چیزی از آن‌ها را انکار نمی‌کند و هرکس چیزی از آن‌ها را انکار کند خداوند متعال گوش و چشم و دستان و پاها و پوستش را به سخن می‌آورد تا تمام آنچه را انجام دادند بازگو کنند.

بیان این مساله به تفصیل در قرآن آمده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: ۱۸] «هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، مگر اینکه نزدش مراقبی حاضر (و آماده نوشتن) است».

و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿۱۳﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿۱۱﴾ يَعْلَمُونَ مَا

تَفْعَلُونَ ﴿۱۲﴾ [الانفطار: ۱۰-۱۲] «و بی‌گمان نگهبانانی (از فرشتگان) بر شما گمارده شده‌اند. که نویسندگانی بزرگوار هستند. آنچه را انجام می‌دهید می‌دانند (و اعمال نیک و بد شما را یادداشت می‌کنند)».

شرح آیات:

خداوند متعال خبر می‌دهد که برای هر انسانی دو فرشته مامور کرده است، یکی در سمت راست او که رقیب نام دارد و نیکی‌های وی را می‌نویسد و دیگری در سمت چپ او که عتید نام دارد و بدی‌های او را می‌نویسد.

و خداوند متعال در دو آیه اخیر خبر می‌دهد که فرشتگانی گرامی بر انسان‌ها مامور نموده است که تمام افعال‌شان را می‌نویسند و به آن‌ها قدرت و توانایی اطلاع و آگاهی به تمام افعال‌شان و ثبت آن‌ها را داده است. چنانکه خود آن‌ها را می‌داند و قبل از خلقت ایشان آن‌ها را در لوح محفوظ نزد خود ثبت نموده است.

شهادت

گواهی می‌دهم که معبود بر حقی جز الله نیست و گواهی می‌دهم که محمد فرستاده اوست؛ و گواهی می‌دهم که بهشت، حق و دوزخ حق است. و قیامت آمدنی است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست و خداوند متعال کسانی را که در قبور هستند برای حسابرسی و پاداش دوباره زنده می‌کند. و هر آنچه خداوند متعال در کتابش یا بر زبان رسولش از آن‌ها خبر داده حق است؛ و ای عاقل تو را فرامی‌خوانم به ایمان به این شهادت و اعلان آن و عمل به معنای آن، که این راه نجات است.

فصل دوم:

شناخت رسول الله ﷺ [معجزات پیامبر]

ای عاقل، چون این مطلب روشن شد که الله متعال پروردگار توست که تو را خلق کرده است و تو را پس از مرگ دوباره زنده می‌کند تا در برابر اعمالت به تو پاداش دهد، پس بدان که الله متعال به سوی تو و همه انسان‌ها رسولی را فرستاده که تو را به اطاعت و پیروی از او امر کرده است. و بیان نموده که هیچ راهی برای شناخت عبادت صحیح او تعالی وجود ندارد مگر با پیروی از رسولی که فرستاده و عبادت نمودن الله متعال با شریعتی که این رسول را به همراه آن فرستاده است.

و این رسول گرامی که بر همه انسان‌ها ایمان به او و پیروی از او واجب است، خاتم پیامبران می‌باشد و فرستاده الله به سوی همه انسان‌ها محمد پیامبر امی می‌باشد. کسی که موسی و عیسی در بیش از چهل موضع در تورات و انجیل به آمدن او بشارت دادند؛ آیاتی که یهود و نصاری قبل از بازی کردن و تحریف نمودن این دو کتاب در آن‌ها می‌خواندند.^۱

و این پیامبر گرامی که الله متعال با فرستادن او سلسله ارسال پیامبران را پایان داد و او را به سوی همه انسان‌ها فرستاد محمد بن عبد الله بن

۱- بشارت‌هایی که در تورات و انجیل در مورد آمدن رسول الله ﷺ وارد شده را در کتاب «الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح» جلد اول نوشته شیخ الإسلام احمد ابن تیمیه ببینید. و در این مورد مراجعه کنید به کتاب: هداية الحیاری نوشته‌ی علامه محمد ابن قیم؛ السیرة النبویة از ابن هشام؛ معجزات النبوة در تاریخ ابن کثیر و...

عبدالمطلب هاشمی قریشی، شریف‌ترین و راستگوترین فرد در بهترین قبیله بر روی زمین می‌باشد.

رسول الله از نسل پیامبر خدا اسماعیل فرزند پیامبر الهی ابراهیم می‌باشد. خاتم پیامبران محمد علیه الصلاة والسلام در مکه در سال ۵۷۰ م متولد شد. در شبی که ایشان متولد شدند و در لحظه‌ای که از شکم مادر خارج شدند، نور بزرگی هستی را روشن نمود چنانکه مردم حیران شدند و در کتاب‌های تاریخ ثبت شد و بت‌هایی را که قریشیان در کعبه در مکه عبادت می‌کردند شکست و ایوان کسری پادشاه فارس به لرزه درآمد و بیش از ده بالکون آن فروریخت و آتش فارسیان که آنرا عبادت می‌کردند خاموش شد؛ آتشی که قبل از این در حدود دو هزار سال خاموش نشده بود. همه این‌ها اعلانی از سوی الله متعال برای زمینیان بود مبنی بر اینکه خاتم پیامبران متولد شده و بزودی بت‌ها را درهم می‌شکند؛ بت‌هایی که به جای الله متعال عبادت می‌شوند. و بزودی فارس و روم را به سوی عبادت الله تعالی به یکتایی و وارد شدن به دین حقیق فرامی‌خواند؛ پس اگر ایشان از پذیرفتن دعوتش اباورزند، او و پیروانش با آن‌ها به جهاد برمی‌خیزند و الله تعالی ایشان را بر آن‌ها پیروز می‌گرداند و دینش را که نورش در زمین است منتشر می‌نماید؛ و این چیزی است که عملاً بعد از بعثت رسول الله ﷺ به وقوع پیوست.

الله متعال خاتم پیامبران را با ویژگی‌های از دیگر پیامبران متمایز نموده است از جمله:

- ۱- او خاتم پیامبران است چنانکه بعد از او هیچ رسول و نبی نخواهد بود.
- ۲- رسالت او برای همه انسان‌ها می‌باشد؛ چنانکه همه انسان‌ها امت رسول الله می‌باشند؛ هرکس از او اطاعت نموده و پیروی کند وارد

بهشت می‌شود و هرکس راه نافرمانی از را در پیش گیرد به دوزخ انداخته می‌شود.

حتی یهود و نصاری مکلف به پیروی از رسول الله هستند و هرکس از او پیروی نکند و به او ایمان نیاورد، به موسی و عیسی و تمام پیامبران کافر است و موسی و عیسی و تمام پیامبران از کسی که از محمد ﷺ پیروی نمی‌کند بیزار و بری هستند. زیرا خداوند متعال به آن‌ها امر نموده که به آمدن او بشارت دهند و امت‌های‌شان را به پیروی از او فراخوانند آنگاه که الله متعال او را مبعوث نمود. و چون دینی که خداوند او را با آن مبعوث نموده همان دینی است که خداوند متعال پیامبرانش را با آن فرستاده است؛ (با این تفاوت که) کمال این دین را در عهد این رسول گرامی قرار داده است. بنابراین برای هیچ‌کس جایز نیست بعد از بعثت محمد ﷺ به دینی جز اسلام گردن نهد؛ اسلامی که خداوند متعال او را با آن فرستاده است. چراکه اسلام دین کاملی است که خداوند متعال با آن همه ادیان را منسوخ کرده است و دین حق و محفوظ می‌باشد.

اما یهودیت و نصرانیت ادیانی هستند که دستخوش تحریف قرار گرفته‌اند و چنانکه خداوند متعال آن‌ها را نازل کرده باقی نماندند؛ پس هر مسلمانی پیرو محمد باشد، در واقع پیرو موسی و عیسی و همه پیامبران می‌باشد. و هرکس اسلام را نپذیرد و وارد اسلام نشود، در واقع به موسی و عیسی و همه پیامبران کافر می‌باشد هرچند خود ادعا کند از پیروان موسی یا عیسی می‌باشد. و بر این اساس است که گروهی از عاقلان و منصفان از عبادت‌گزاران نصرانی و علمای یهود، بلافاصله به محمد ﷺ ایمان آوردند و وارد اسلام شدند.

معجزات^۱ رسول الله ﷺ

سیره‌نویسان در خلال ثبت تاریخ و سیرت رسول الله به شمردن معجزات پیامبر پرداخته‌اند. معجزاتی که بر صدق رسالتش دلالت می‌کنند که تعداد آن‌ها به بیش از هزار معجزه می‌رسد. از جمله:

- ۱- مهر نبوت که خداوند متعال آن‌را در میان دو کتف پیامبر قرار داده بود؛ که بر آن «محمد رسول الله» نوشته بود و مانند دانه‌ای بود.
- ۲- سایه نمودن ابر بر رسول الله زمانی که در آفتاب داغ تابسان راه می‌رفت.
- ۳- تسبیح گفتن سنگریزه‌ها در دستان پیامبر و سلام کردن درخت به ایشان.
- ۴- خبر دادن ایشان از امور غیبی که در آخرالزمان رخ می‌دهند؛ چنانکه هریک پس از دیگری همچنان که رسول الله خبر دادند، رخ می‌دهند.

این امور غیبی که بعد از وفات خاتم پیامبران محمد ﷺ تا پایان دنیا رخ می‌دهند و خداوند متعال ایشان را از آن‌ها آگاه نموده و در مورد آن‌ها خبر داده است، در کتاب‌های حدیث و نشانه‌های قیامت ثبت شده‌اند؛ کتاب‌هایی مانند: «النهایة» نوشته‌ی ابن کثیر و ابوابی چون «الأخبار المشاعة في أشرط الساعة» و «أبواب الفتن والملاحم» در کتاب‌های حدیث؛ این معجزات شبیه معجزات پیامبران قبل از ایشان می‌باشد اما الله متعال معجزه‌ای عقلی را به ایشان اختصاص داده که تا پایان دنیا باقی می‌باشد. معجزه‌ای که آن‌را به هیچ‌یک از پیامبران نداده است و آن قرآن عظیم (کلام

۱- تعبیری قرآنی معجزه کلمه «آیات» می‌باشد و این صحیح‌تر است. مولف از این جهت لفظ معجزه را ذکر می‌کند چون مخصوص امور خارق عادت می‌باشد.

الهی) است؛ قرآنی که خداوند متعال خود حفظ آن را بر عهده گرفته است بنابراین هیچ کس را یارای تحریف آن نیست و نمی تواند دست تحریف به سوی آن دراز کند؛ و اگر کسی تلاش کند حتی حرفی از آن را تحریف کند، رسوا می شود؛ این صدها میلیون نسخه از قرآن است که در اختیار مسلمانان قرار دارد که حتی یکی از آن ها با دیگری متفاوت نیست حتی در یک حرف؛ اما نسخه های تورات و انجیل متعدد هستند و با یکدیگر تفاوت دارند چون وقتی خداوند متعال حفظ این دو کتاب را به یهود و نصاری و اگذار نمود، آن ها با این دو کتاب آسمانی بازی کردند و دست به تحریف آن ها بردند؛ اما خداوند متعال حفظ قرآن را به هیچ کس واگذار نکرده و بلکه خود عهده دار حفاظت آن شده است. چنانکه می فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹] «همانا ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما نگهبان آن هستیم».

دلایل عقلی و نقلی بر اینکه قرآن کلام الله متعال است و محمد فرستاده ی او

از جمله دلایل عقلی و منطقی مبنی بر اینکه قرآن کلام الله متعال است و محمد فرستاده ی اوست، این است که: زمانی که کفار قریش رسول الله را تکذیب نمودند -مانند سایر تکذیب کنندگانی که در امت های قبل بودند- و گفتند: قرآن کلام الله نیست، الله متعال آن ها را به مبارزه طلبید و تحدی نمود که مانند این قرآن را بیاورند اما علی رغم اینکه قرآن به زبان آن ها بود و فصیح ترین اعراب بودند و در میان شان بزرگ ترین خطیبان و اهل بلاغت و بزرگان شعر و شاعری وجود داشتند از این درخواست عاجز ماندند. سپس الله متعال تحدی نمود اگر قرآن را دروغ می پندارند، ده سوره مانند آن دروغ بیاورند که این بار هم از اجابت عاجز ماندند؛ در مرحله سوم تحدی

نمود که تنها یک سوره مانند قرآن را بیاورند اما باز هم عاجز ماندند؛ پس از این بود که عجز و ناتوانی آن‌ها را بیان داشت.

و بلکه همه انسان‌ها و جنیان از آوردن مثل و مانند قرآن عاجز و ناتوانند هر چند یکدیگر را در این زمینه یاری کنند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لِّئِنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْحِجُ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ ۗ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ [الإسراء: ۸۸] «(ای پیامبر) بگو: اگر انس و جن (همگی) گرد آیند بر آن که همانند این قرآن را بیاورند، (هرگز) همانند آن‌را نخواهند آورد، هر چند برخی از آنان یاور برخی (دیگر) باشند».

بنابراین اگر قرآن کلام محمد می‌بود یا کلام بشری می‌بود، کسانی که هم زبان او بودند می‌توانستند مانند آن‌را ذکر کنند. اما قرآن کلام الله است و فضل و برتری کلام الله بر کلام بشر، همچون فضل الله تعالی بر بشر می‌باشد. و از آنجا که برای الله متعال مثل و ماندنی وجود ندارد، برای کلام او نیز مثل و ماندنی وجود ندارد. و با این توضیح روشن شد که قرآن کلام الله و محمد فرستاده‌ی او می‌باشد. چراکه کلام الله جز با فرستاده‌ای از سوی او نمی‌آید. الله متعال می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۴۰] «محمد پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست و لیکن رسول الله و خاتم پیامبران است و الله به هر چیز آگاه است». و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [سبأ: ۲۸] «و (ای پیامبر!) ما تو را برای همه مردم جز بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده نفرستادیم و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند». و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷] «و (ای پیامبر) تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم».

معنای اجمالی آیات:

الله متعال در آیه اول خبر می‌دهد محمد ﷺ رسول و فرستاده او به سوی همه انسان‌هاست و او خاتم پیامبران است که بعد از او پیامبری نیست؛ و خبر می‌دهد که او را برای رسالتش و اینکه خاتم پیامبران باشد برگزیده است. چراکه می‌داند او شایسته‌ترین و سزاوارترین انسان‌ها برای این مهم است. و در آیه دیگر خبر می‌دهد که رسول و فرستاده‌اش محمد را برای همه انسان‌ها فرستاده است، برای سیاه و سفید، عرب و عجم؛ و خبر می‌دهد که اکثر و بیشتر مردم حق را نمی‌دانند لذا گمراه شده و به خاطر عدم پیروی از محمد ﷺ کافر شدند.

و الله متعال در آیه سوم رسولش محمد ﷺ را مخاطب نموده و به او خبر می‌دهد که او را به عنوان رحمتی برای جهانیان فرستاده است؛ بنابراین او رحمت الله است که با او انسان‌ها را گرمی داشته است. پس هرکس به او ایمان آورد و از او پیروی کند، درحقیقت رحمت الهی را پذیرفته است و هرکس به محمد ایمان نیاورد و از او پیروی نکند، درحقیقت رحمت الهی را رد کرده است و مستحق آتش و عذاب دردناک است.

ندای ایمان به الله متعال و رسولش محمد علیه الصلاة والسلام

بنابراین ای عاقل، تو را به سوی ایمان به الله به عنوان رب و پروردگار و ایمان به رسولش محمد به عنوان رسول او فرامی‌خوانیم؛ و نیز تو را به پیروی از او و عمل به شریعتش که خداوند او را با آن مبعوث کرده، دعوت می‌کنیم؛ و آن دین اسلام است که مصدر آن قرآن (کلام الله) و احادیث خاتم پیامبران محمد ﷺ می‌باشد؛ احادیثی که از او ثابت شده‌اند. چراکه الله متعال او را معصوم نموده است لذا جز به امر الهی امر نمی‌کند و از چیزی جز آنچه الله متعال نهی کرده، نهی نمی‌کند. پس با قلبی خالصانه بگو:

ایمان آوردم که تنها الله پروردگار من و معبود من است؛ و بگو: ایمان آوردم که محمد رسول الله است و از او پیروی می‌کنم؛ چراکه تنها راه نجات تو همین است و بس؛ خداوند متعال من و تو را سعادت و نجات نصیب گرداند؛
آمین

فصل سوم:

شناختن دین حق اسلام

ای عاقل، چون این مطلب روشن شد که الله متعال پرورگار توست که تو را خلق کرده و روزی می‌دهد و او یگانه معبود حقی است که شریکی ندارد و بر تو واجب است که تنها او را عبادت کنی؛ و نیز دانستی که محمد فرستاده الله به سوی تو و همه انسان‌هاست، پس بدان که ایمانت به الله متعال و رسولش محمد علیه الصلاة والسلام صحیح نیست مگر اینکه دین اسلام را بشناسی و به آن ایمان آورده و عمل کنی؛ چراکه اسلام دینی است که الله متعال آن را برگزیده و پیامبرانش را به آن امر نموده است و خاتم پیامبران محمد ﷺ را با آن به سوی همه انسان‌ها فرستاده است و بر آن‌ها عمل به آن را واجب نموده است.

تعریف اسلام

خاتم پیامبران و فرستاده‌ی الله متعال به سوی همه انسان‌ها می‌فرماید: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^۱ «اسلام عبارت است از گواهی دادن به اینکه معبود بر حقی جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی اوست و اینکه نماز را برپاداری و زکات را بپردازی و رمضان را روزه بگیری و در صورت توانایی حج بیت الله را انجام دهی».

بنابراین اسلامی دین جهانی است که الله متعال همه انسان‌ها را بدان امر کرده است و پیامبران الهی به آن ایمان داشتند و اسلام خود را برای الله متعال اعلان نمودند؛ و الله متعال بیان داشته که اسلام دین حق است و از هیچ کس دینی جز آن را نمی‌پذیرد؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹] «همانا دین (حق) نزد الله، اسلام است». و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵] «و هر کس دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است».

معنای اجمالی آیات:

الله متعال خبر می‌دهد که دین نزد او فقط اسلام است و در آیه دیگر خبر می‌دهد از هیچ کس دینی جز اسلام را نمی‌پذیرد و بعد از مرگ فقط مسلمانان هستند که سعادت‌مند می‌باشند و کسانی که بر دینی جز اسلام می‌میرند، در آخرت از زیانکاران بوده و در آتش عذاب می‌شوند.

و بر این اساس است که همه پیامبران اسلام‌شان را برای الله متعال اعلان نمودند و از کسانی که اسلام نیاوردند، اعلان بیزاری کردند؛ پس اگر کسی از یهود و نصارا خواهان سعادت و نجات است باید وارد اسلام شود و از رسول اسلام محمد علیه الصلاة والسلام پیروی کند تا اینکه پیرو حقیقی موسی و عیسی علیهما الصلاة والسلام باشد. چراکه موسی و عیسی و محمد و تمام پیامبران الهی مسلمان بوده‌اند. همه آن‌ها به اسلام دعوت داده‌اند چون اسلام دینی است که الله متعال آن‌ها را با آن مبعوث کرده است؛ و برای هیچ‌یک از کسانی که بعد از بعثت خاتم پیامبران محمد علیه الصلاة والسلام تا پایان دنیا بوده و خواهد بود، جایز و روا نیست که خود را مسلمان بنامد و الله متعال این ادعا را از وی نمی‌پذیرد مگر زمانی که به محمد

به عنوان رسول الله ایمان داشته باشد و از او پیروی کند و به قرآنی که الله متعال بر او نازل کرده عمل کند. الله متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱] «بگو: اگر الله را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهان‌تان را برای‌تان ببامرزد و الله آمرزنده‌ی مهربان است».

معنای اجمالی آیه:

الله متعال به رسولش محمد امر می‌کند به کسانی که ادعای محبت و دوستی الله می‌کنند، بگوید: اگر واقعاً الله را دوست دارید پس از من پیروی کنید تا الله نیز شما را دوست داشته باشد؛ چون الله متعال شما را دوست نمی‌دارد و گناهان‌تان را نمی‌بخشد مگر زمانی که به رسولش محمد ایمان آورده و از او پیروی کنید.

و این اسلامی که الله متعال رسولش محمد ﷺ را با آن به سوی همه‌ی انسان‌ها فرستاده است، اسلامی کامل و شامل و آسان است که الله متعال آن را کامل نموده و به عنوان دین برای بندگان برگزیده است چنانکه دینی جز آن را از آن‌ها نمی‌پذیرد. الله متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳] «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را (بعنوان) دین برای شما برگزیدم».

معنای اجمالی:

الله متعال در این آیه که آن را درحالی بر خاتم پیامبران محمد علیه‌الصلاة والسلام نازل نموده که در عرفات در مکه و در حجة الوداع

همراه مسلمانان توقف کرده و به مناجات الهی و خواندن او مشغول اند و پیامبر در آخرین لحظات عمر مبارک خود می‌باشد، بعد از اینکه الله متعال او را یاری نمود و اسلام را منتشر ساخت و نزول قرآن کامل شد، خبر می‌دهد که برای مسلمانان دین‌شان را کامل کرده است و با بعثت رسولش محمد ﷺ و نازل کردن قرآن بر او نعمتش را بر آنها تمام کرده است.

و خبر می‌دهد که اسلام را به عنوان دین‌شان برای آنها برگزیده است که هرگز بر آن خشم نمی‌گیرد و هرگز از کسی دینی جز آن را نمی‌پذیرد؛ و الله متعال خبر می‌دهد اسلامی که رسولش محمد را با آن به سوی همه انسان‌ها مبعوث نموده، دین کامل و شامل و شایسته‌ای است برای هر زمان و مکان و امتی؛ و آن دین علم و آسانی و عدالت و خیر است؛ برنامه واضح و کامل و استواری است برای همه امور زندگی؛ دین است و دولت؛ دربردارنده منهج درست برای حکم و قضاوت و سیاست و مسایل اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. و به طور کلی دربردارنده همه مواردی است که بشر در طول حیاتش بدان نیاز دارد و در یک کلام دینی است که سعادت آنها در دنیا و آخرت را به دنبال دارد.

ارکان اسلام

رکن اول گواهی دادن به اینکه تنها معبود بر حق الله است و محمد رسول و فرستاده‌ی اوست.

[انواع عبادت] [دعا]

ارکان اسلام:

اسلام کاملی که الله متعال رسولش محمد علیه الصلاة والسلام را با آن فرستاده است پنج رکن اساسی دارد که انسان مسلمان حقیقی محسوب نمی‌شود تا اینکه به آنها ایمان داشته باشد و آنها را انجام دهد که عبارتند از:

۱- گواهی دادن به اسنکه هیچ معبود بر حقی جز الله نیست و محمد رسول و فرستاده اوست.

۲- نماز خواندن

۳- پرداختن زکات

۴- روزه‌ی رمضان

۵- حج بیت الله الحرام برای کسی که توانایی آن را دارد.

رسول الله ﷺ فرمودند: «بني الإسلام على خمس: شهادة أن لا إله إلا الله، وأن محمدا رسول الله، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وحج البيت، وصوم رمضان»^۱ «اسلام بر پنج پایه استوار است: گواهی دادن به اینکه معبود بر حقی جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی اوست؛ و بر پا نمودن نماز و پرداختن زکات و و حج بیت الله و روزه رمضان». دلایل قرآنی در بیان تفصیلی ارکان اسلام خواهد آمد.

رکن اول: گواهی دادن به اینکه معبود بر حقی جز الله نیست و محمد فرستاده اوست. این گواهی معنایی دارد که واجب است هر مسلمانی آن را دانسته و به مقتضای آن عمل کند. اما اینکه تنها آن را بر زبان آورده و معنای آن را نداند و بدان عمل نکند سودی برای او ندارد؛

معنای «لا إله إلا الله» این است که معبود بر حقی در زمین و آسمان جز الله یکتا وجود ندارد، او تعالی معبود بر حق است و هر معبودی جز او باطل است و معنای «الإله» معبود است.

و کسی که غیرالله را عبادت می‌کند کافر به الله و مشرک است هرچند کسی را که عبادت می‌کند و معبود اوست پیامبر یا یکی از اولیای الهی باشد و هرچند به حجت تقرب جستن به وسیله آن به الله متعال و توسل به آن

باشد. زیرا مشرکانی که رسول الله با آنها جنگید پیامبران و اولیا را عبادت نمی‌کردن مگر به همین دلیل و حجت؛ اما این دلیل و حجتی باطل و مردود است چراکه تقرب جستن به الله متعال و توسل جستن به او با عبادت غیر او نمی‌باشد بلکه به وسیله اسما و صفاتش و اعمال نیکی می‌باشد که خود به آنها امر نموده است مانند نماز و صدقه و ذکر و روزه و جهاد و حج و نیکی به پدر و مادر و اعمالی از این قبیل؛ و نیز به دعای مومن زنده‌ی حاضر برای برادرش می‌باشد.

انواع عبادت

عبادت انواع و اشکال زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. دعا: عبارت است از خواستن نیازهایی که جز الله متعال را یارای برآورده کردن آنها نیست. مانند باراندن باران، شفا دادن بیمار، بر طرف کردن سختی‌هایی که در برطرف کردن آنها مخلوق عاجز است؛ و از این قبیل است خواستن بهشت و نجات از آتش دوزخ و خواستن فرزند و رزق و سعادت و مواردی از این قبیل..

همه این موارد تنها از الله متعال خواسته می‌شود بنابراین اگر کسی از مخلوق زنده یا مرده چیزی از این امور را بخواهد و طلب کند درحقیقت او را عبادت کرده است. الله متعال بندگان را امر می‌کند که تنها او را بخوانند و خبر می‌دهد که دعا عبادت است و هرکس آنرا متوجه غیر او کند، از دوزخیان خواهد بود: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰] «و پروردگار شما فرمود: مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم همانا کسانی که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می‌شوند».

و الله متعال خبر می‌دهد کسانی جز او که دعا متوجه آنها است مالک هیچ نفع و ضرری برای هیچ کس نیستند هرچند از پیامبران یا اولیا باشند.

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا نَحْوِيًّا﴾ [الإسراء: ۵۶] «(ای پیامبر!) بگو: کسانی را که به جای او (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید، پس آنها نه می‌توانند بلا (و مشکلی) را از شما دور سازند و نه تغییر دهند».

و می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [البجن: ۱۸]

(و اینکه مساجد از آن الله است، پس کسی را با الله نخوانید).

ذبح و نذر و قربانی

یکی از انواع عبادات ذبح و نذر و قربانی دادن می‌باشد؛ بنابراین هرگز جایز و روا نیست که انسان با ریختن خونی یا دادن قربانی یا با نذری تقرب جوید مگر به سوی الله متعال؛ و هرکس برای غیرالله حیوانی را ذبح کند مثلا برای قبری یا برای جنی ذبح نماید، درحقیقت غیرالله را عبادت کرده است و مستحق لعنت و نفرین الهی قرار می‌گیرد. الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶۲﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۗ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿۱۶۳﴾﴾ [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳]

«بگو: بی‌گمان نمازم و عبادت (و قربانی) من و زندگی و مرگ من، همه برای الله پروردگار جهانیان است. شریکی برای او نیست و به این مأمور شده‌ام و من نخستین مسلمانم».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ»: ^۱ «الله لعنت کرده کسی را که برای غیرالله ذبح نماید».

۱- حدیث صحیح است و مسلم آن را روایت کرده است.

و اگر کسی خطاب به دیگری بگوید نذر می‌کنم اگر چنین و چنان شود فلان مقدار صدقه می‌دهم و یا فلان کار را انجام می‌دهم، این نذر شرک و رزیدن به الله متعال می‌باشد چراکه نذر کردن برای مخلوق است. درحالی‌که نذر عبادت است و جز برای الله متعال روا نیست و نذر مشروع آن است که گفته شود: برای الله متعال نذر می‌کنم اگر فلان چیز برایم میسر شد فلان مقدار صدقه بدهم یا فلان طاعت را انجام دهم.

استغاثه و استعانت و استعاده

از انواع عبادت‌ها استغاثه (کمک خواستن) و استعانت (یاری جستن) و استعاده (پناه جستن) می‌باشد. بنابراین فقط از الله متعال کمک و یاری طلبیده می‌شود و تنها به او تعالی پناه برده می‌شود. الله متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵] «تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو یاری می‌جوییم». و می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ [الفلق: ۱-۲] «(ای پیامبر) بگو: به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم از شر تمام آنچه آفریده است».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّهُ لَا يُسْتَعَاثُ بِي؛ وَإِنَّمَا يُسْتَعَاثُ بِاللَّهِ»^۱: «از من کمک گرفته نمی‌شود و فقط از الله متعال کمک گرفته می‌شود».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ»^۲: «چون درخواستی داشتی از الله بخواه و چون یاری خواستی پس از الله یاری بخواه».

۱- حدیث صحیح است و طبرانی آن را روایت کرده است.

۲- حدیث صحیح است و ترمذی آن را روایت کرده است.

و کمک خواستن و یاری جستن از انسان زنده و حاضر صحیح است و تنها در امری از او یاری خواسته می‌شود که قدرت و توانایی آن‌را دارد اما در مورد استعاذه و پناه جستن، فقط به الله متعال پناه جسته می‌شود؛ و از مرده و زنده‌ای که غایب بوده و حاضر نیست، کمک خواسته نمی‌شود و البته از او یاری خواسته نمی‌شود. چراکه مالک چیزی نیست هر چند پیامبر یا ولی یا فرشته‌ای باشد.

و غیب را جز الله متعال کسی نمی‌داند و کسی که ادعا کند غیب می‌داند، کافر بوده و تکذیب وی واجب است؛ و اگر کسی چیزی را پیشگویی کند و پیشگویی وی تحقق یابد، این امر از باب موافقت با تقدیر می‌باشد؛ رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا، أَوْ عَرَّافًا، فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ، فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ!»^۱ «هرکس نزد کاهن و عرافی رفته و آنچه را می‌گوید تصدیق کند، درحقیقت به آنچه بر محمد نازل شده کفر ورزیده است.»

توکل و امید و خشوع

از دیگر انواع عبادت، توکل و امید و خشوع می‌باشد. چنانکه انسان نباید جز بر الله متعال توکل کند و جز به او تعالی امید داشته باشد و جز برای الله متعال خشوع و فروتنی نماید.

جای تاسف دارد که بسیاری از منسبین به اسلام، به الله متعال شرک می‌ورزند؛ چنانکه زندگان و مردگان را به فریاد خوانده و توکل و امید و فروتنی خود را متوجه آن‌ها می‌کنند و بلکه بر قبرها طواف نموده و حاجات‌شان را از آن‌ها می‌خواهند درحالی‌که این عبادت غیرالله بوده و فاعل آن مسلمان نیست هر چند ادعای اسلام کند و لا اله الا الله بگوید و

۱- امام احمد و حاکم این حدیث را روایت کرده‌اند.

نماز بخواند و روزه بگیرد و حج بیت الله کند. الله متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۵] «و به راستی که به تو و به کسانی که پیش از تو بودند، وحی شد که اگر شرک آوری، یقیناً اعمالت (تباه و) نابود می شود و از زیان کاران خواهی بود».

و می فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲] «همانا هرکس به الله شرک آورد، الله بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه او دوزخ است و ستمکاران را یآوری نیست».

الله متعال رسولش محمد ﷺ را امر نموده که به مردم بگوید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰] «ای پیامبر! بگو: من فقط بشری هستم مثل شما، (امتیاز من این است که) به من وحی می شود که تنها معبود تان معبود یگانه است، پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

اما علمای سوء و گمراهی که برخی از مسایل مربوط به فروع را می دانند و نسبت به توحیدی که اساس دین است جاهل اند، آن جاهلان را فریفته است از این رو به سوی شرک فرامی خوانند درحالی که نسبت به معنای اسم شفاعت و وسیله جاهل اند. و حجت شان در این زمینه تاویلات فاسد و نادرستی از نصوص و همچنین احادیثی دروغینی در هر زمان است که آن ها

را به دروغ به رسول الله ﷺ نسبت داده‌اند و نیز حکایات و خواب‌هایی است که شیطان برای آن‌ها ترسیم نموده است. و گمراهی‌هایی مشابهی که در کتاب‌های‌شان انباشته کرده‌اند تا به وسیله آن‌ها عبادت‌های‌شان برای غیرالله را تایید نموده و اینگونه از شیطان و هوی و هوس پیروی نموده و همچون اولین مشرکان به تقلید کورکورانه از آباء و اجداد ادامه دهند.

اما وسیله‌ای که الله متعال در آیه ﴿وَأَبْتَعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ [المائدة: ۳۵] ما را به جستن آن امر نموده، اعمال صالح از جمله توحید و نماز و صدقه و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و پیوند خویشاوندی و مواردی از این قبیل است؛ اما به فریاد خواندن مردگان و کمک خواستن از آن‌ها در هنگام سختی‌ها و مشکلات، عبادت نمودن آن‌ها به جای الله متعال می‌باشد.

و شفاعت انبیا و اولیا و دیگر مسلمانان، کسانی که الله متعال به آن‌ها اجازه‌ی شفاعت دهد حق است و به این مساله ایمان داریم اما آن‌را از مردگان طلب نمی‌کنیم چراکه این حق الله متعال است که برای هیچ‌کس حاصل نمی‌شود مگر با اجازه و فرمان او تعالی؛ موحد آن‌را به این شیوه از الله متعال می‌خواهد: پروردگارا، رسولت و بندگان صالحت را شفیع من بگردان؛ و نمی‌گوید: فلانی برای من شفاعت کن؛ چراکه وی مرده است و هرگز از مرده چیزی خواسته نمی‌شود. الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا ۗ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [الزمر: ۴۴] «بگو: تمام شفاعت از آن الله است، فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست، سپس (همگی) به سوی او بازگردانده می‌شوید».

از جمله بدعت‌های مخالف با اسلام که رسول الله ﷺ در احادیث صحیح در صحیحین و سنن از آن‌ها نهی کردند، مسجد ساختن بر قبرها و چراغانی

کردن قبور و ساختن بنا بر آن‌ها و گچکاری قبرها و نوشتن بر آن‌ها و نماز در قبرستان می‌باشد؛ رسول الله ﷺ از همه این امور نهی کردند چراکه از بزرگ‌ترین اسباب عبادت مردگانی است که در این قبور هستند.

با این توضیح روشن شد که آنچه برخی از جاهلان در بسیاری از سرزمین‌ها نزد قبور انجام می‌دهند، مصداق شرک به الله متعال می‌باشد. مانند اعمالی که نزد قبر بدوی و سیده زینب در مصر و قبر گیلانی در عراق و قبور منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام در نجف و کربلا انجام می‌شود. اموری چون طواف قبور و طلب حاجات از مردگان و اعتقاد به نفع و ضرر رساندن مردگان که در بسیاری از شهرها در کنار قبور انجام می‌شوند. و بیان گردید که آن‌ها با انجام این امور مشرک و گمراه می‌باشند هرچند ادعای اسلام کنند و نماز بخوانند و روزه بگیرند و حج بیت الله انجام دهند و لا اله الا الله محمد رسول الله را بر زبان آورند؛ با این همه موحد به شمار نمی‌آیند تا اینکه معنای آن‌را بدانند و به مقتضای آن عمل کنند چنانکه پیش‌تر توضیح این مطلب گذشت. اما کسی که هیچگاه مسلمان نبوده، با بر زبان آوردن کلمه طیبه وارد اسلام شده و مسلمان نامیده می‌شود تا زمانی که چیزی از او سرزند که با اسلام منافات داشته و بیانگر باقی ماندن وی بر شرک باشد مانند آن جاهلان؛ یا اینکه چیزی از فرایض اسلام را بعد از بیان آن برای او، انکار کند یا اینکه به دینی مخالف با اسلام ایمان داشته باشد.

و انبیا و اولیا^۱ از کسانی که آن‌ها را به فریاد می‌خوانند و از آن‌ها کمک می‌خواهند، بیزار و بری‌اند؛ چراکه الله متعال پیامبرانش را برای دعوت

۱- اولیای الهی همان موحدانی هستند که از الله متعال اطاعت نموده و از رسول الله پیروی می‌کنند؛ شاخصه برخی از آن‌ها علم و جهادشان است و اینگونه شناخته می‌شوند و برخی چنین نیستند؛ و کسانی از آن‌ها که شناخته شده هستند، به هیچ وجه راضی نیستند مردم آن‌ها را مقدس بشمارند؛ و اولیای حقیقی هرگز ادعا

انسان‌ها به عبادتش و ترک عبادت غیر او فرستاده است؛ و عبادت غیر او شامل عبادت پیامبر یا اولیا یا هرکس و هرچیز دیگر می‌شود.

با این توضیح روشن شد کسانی که ادعا می‌کنند اولیای خدا هستند و لباس خاصی بر تن می‌کنند تا مردم آن‌ها را بزرگ شمرده و مقدس‌شان بدانند، نه تنها اولیای الهی نیستند بلکه مشتی کذاب و دروغگو هستند.

اما دوست داشتن رسول الله ﷺ و اولیایی که به ایشان اقتدا می‌کنند، عبادت آن‌ها محسوب نمی‌شود. چراکه عبادت آن‌ها درحقیقت دشمنی با آن‌هاست و دوست داشتن آن‌ها در اقتدای به ایشان و در پیش گرفتن راه و روش آن‌ها می‌باشد. مسلمان حقیقی انبیا و اولیا را دوست دارد اما آن‌ها را عبادت نمی‌کند؛ و ما ایمان داریم که محبت و دوست داشتن رسول الله ﷺ بر ما واجب است بیش از آنچه خود و خانواده و فرزندان و تمام مردم را دوست داشته باشیم.

فرقه نجات یافته

مسلمانان در تعداد بسیارند اما مسلمانان حقیقی اندک‌اند؛ گروه‌هایی که به اسلام منتسب هستند بسیارند چنانکه به ۷۳ فرقه می‌رسند و تعداد پیروان آن‌ها به بیش از هزار میلیون می‌رسد، اما گروهی که مسلمانان حقیقی را تشکیل می‌دهد تنها یک فرقه است و آن گروهی است که الله متعال را یکتا می‌داند و در باب عقیده و عمل صالح مطابق راه و روش رسول الله ﷺ و اصحابش حرکت می‌کند؛ چنانکه رسول الله در این مورد خبر

نمی‌کنند که اولیا هستند بلکه خود را مقصر می‌دانند و لباس مخصوص یا هیئت مشخصی ندارند و در این موارد پیرو رسول الله ﷺ هستند؛ و هر مسلمان موحدی که پیرو رسول الله باشد به قدر شایستگی و طاعتش از ولایت الهی برخوردار است.

داده و فرمودند: «افترقت اليهود على إحدى وسبعين فرقة، وافترقت النصارى على اثنتين وسبعين فرقة، وستفترق هذه الأمة على ثلاث وسبعين فرقة كلها في النار إلا واحدة، قال الصحابة: من هي يا رسول الله؟ قال: من كان على مثل ما أنا عليه اليوم وأصحابي»^۱ «يهود به هفتاد و یک فرقه تقسیم شد و نصاری به هفتاد و دو فرقه؛ و این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد که همگی آنها در آتش هستند جز یک فرقه؛ صحابه گفتند: ای رسول خدا، آن فرقه کدام است؟ فرمود: کسانی که بر راه و روش من و اصحابم هستند».

و راه و روشی که رسول الله و اصحابشان بر آن بودند همان اعتقاد به معنای لا اله الا الله محمد رسول الله و عمل به مقتضای آن می باشد؛ به عبارت دیگر اختصاص عبادت به الله متعال می باشد اینکه فقط او به دعا و فریاد خوانده شود و تنها برای او ذبح و نذر گردد و استغاثه و استعانت و استعاذه تنها متوجه او گردد و نفع و ضرر تنها از سوی او متصور باشد و ارکان اسلام خالصانه برای او تعالی انجام شود؛ فرشتگان و کتاب های آسمانی و پیامبران و برانگیخته شدن دوباره و حسابرسی و بهشت و دوزخ و خیر و شر تقدیر از سوی الله متعال، تصدیق شود؛ قرآن و سنت در همه جوانب حاکم گردیده و تنها مصدر حکم باشند و حکم آنها مورد رضایت واقع شده و با دوستان الله دوستی شده و با دشمنانش دشمنی؛ به سوی او تعالی دعوت داده شده و در راه او جهاد شود و بر مبنای این امور وحدت صورت گیرد. از ولی امر مسلمانان اطاعت شود زمانی که به معروفی امر می کند. و در هر شرایطی سخن حق گفته شود. همسران رسول الله و خاندان پیامبر و نیز اصحابش دوست داشته شود و هر یک از اصحاب بر مبنای فضلش مقدم شمرده شود و راضی بودن از همه آنها؛ و خودداری از

۱- به روایت بخاری و مسلم. [این روایت را در این دو منبع نیافتیم=مصحح]

ورود به مشاجرات میان آن‌ها و تصدیق نکردن عیب و ایرادهایی که منافقان در مورد آن‌ها وارد می‌کنند و با این کار قصد تفرقه میان مسلمانان دارند؛ چنانکه برخی از علما و مورخین مسلمان فریب آن‌ها را خورده و با حسن نیت چنین مواردی را ثبت نموده‌اند که این اشتباه است.

و کسانی که ادعا می‌کنند از اهل بیت هستند و سید نامیده می‌شوند، باید از این مساله مطمئن باشند چراکه الله متعال کسانی که خود را به غیر پدران‌شان نسبت می‌دهند، لعنت کرده است. و چون نَسَب آن‌ها به رسول الله ثابت گشت، بر آن‌ها واجب است که در اخلاص در توحید و ترک گناهان و عدم رضایت از خم شدن مردم برای آن‌ها و بوسیدن دست و پای‌شان، به رسول الله و خاندانش اقتدا کنند. و با لباس مشخصی خود را از دیگر برادران مسلمان‌شان متمایز نکنند؛ چراکه همه این موارد بر خلاف راه و روش رسول الله می‌باشد و ایشان از این امور بری می‌باشند. و بلکه گرامی‌ترین انسان‌ها نزد الله متعال باتقواترین آن‌هاست. درود و سلام باد بر پیامبرمان محمد و خاندانش؛

حکم و تشریح فقط حق الله متعال است

حکم و تشریح فقط حق الله متعال است و به او تعالی اختصاص دارد؛ آنجا که شریعت باشد عدالت و رحمت و فضیلت می‌باشد. و از معانی لا اله الا الله که اعتقاد و عمل به آن واجب است، این است که حکم و تشریح فقط برای الله متعال است و بس؛ بنابراین برای هیچ بشری جایز نیست قانونی مخالف شریعت الهی وضع کند، در هر امری که باشد فرقی نمی‌کند؛ و برای هیچ مسلمانی جایز نیست بر مبنای چیزی جز آنچه الله متعال نازل کرده حکم نماید؛ و نیز برای او جایز نیست به حکمی که مخالف با شریعت است، راضی باشد؛ و برای هیچ کس جایز نیست آنچه الله متعال حرام نموده حلال

کند یا آنچه را حلال نموده حرام نماید؛ و هرکس عمداً برای مخالفت یا با رضایت چنین کند، کافر است. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴] «و هرکس به احکامی که الله نازل کرده است حکم نکند کافر است».

وظیفه پیامبرانی که الله متعال آن‌ها را به پیامبری مبعوث کرده است

وظیفه‌ی پیامبران دعوت انسان‌ها به سوی کلمه توحید (لا إله إلا الله) و عمل به مدلول آن می‌باشد که همان عبادت الله متعال به یگانگی و دست کشیدن از عبادت مخلوق و قانون و شریعتش و روی آوردن به عبادت خالق متعال و شریعتش می‌باشد؛ او که هیچ شریکی ندارد.

هرکس قرآن کریم را با تدبر بخواند و از تقلید کورکورانه دست کشیده و دوری نماید، درک می‌کند که آنچه بیان نمودیم حق است؛ و درک می‌کند که الله متعال حدود روابط انسان با پروردگارش و با سایر انسان‌ها را مشخص کرده است؛ چنانکه رابطه‌ی بنده با پروردگار را چنین مقرر داشته که بنده مومن با انواع عبادت او تعالی را عبادت کند و هیچ عبادتی را برای غیرالله انجام ندهد؛ و رابطه او با انبیا و بندگان نیک و صالح از این قرار باشد که آن‌ها را دوست داشته باشد؛ دوستی و محبتی که تابع محبت الهی است؛ و نیز به آن‌ها اقتدا نماید؛ و روابط او با کافرانی - که دشمنان الله متعال هستند - چنین تنظیم نموده که از آن‌ها نفرت داشته باشد چراکه الله متعال از آن‌ها بیزار است؛ و با این همه آن‌ها را به اسلام دعوت کند و اسلام را برای آن‌ها تبیین کند شاید هدایت شدند. و اینکه اگر از پذیرفتن اسلام و خضوع و فروتنی در برابر حکم اسلام ابا ورزیدند، با آن‌ها جهاد کند تا فتنه‌ای باقی نماند و دین به تمامی از آن الله متعال باشد؛ بر هر مسلمانی

واجب است این معانی کلمه توحید (لا إله إلا الله) را بدانند و به مقتضای آن‌ها عمل کنند تا مسلمانی حقیقی باشد.

معنای گواهی دادن به اینکه محمد رسول الله است

به این معناست که: بدانیم و معتقد باشیم که محمد رسول و فرستاده‌ی الله به سوی همه‌ی انسان‌ها است و او نیز بنده‌ای است که عبادت نمی‌شود و رسولی است که تکذیب نمی‌گردد بلکه اطاعت و پیروی می‌شود. هرکس از او اطاعت کند وارد بهشت می‌شود و هرکه از او نافرمانی کند، به آتش دوزخ انداخته می‌شود. و به این معناست که معتقد باشیم دریافت شریعت چه در باب عباداتی که الله متعال به آن‌ها امر نموده است یا در زمینه حکم و تشریع و یا در باب حرام و حلال جز از طریق رسول الله محمد ﷺ امکان‌پذیر نمی‌باشد. چراکه او رسول و فرستاده‌ای از سوی الله متعال است که شریعت الهی را از جانب او تبلیغ می‌کند؛ از این‌رو برای هیچ مسلمانی جایز نیست تشریعی را قبول کند که از راه و طریقی جز رسول الله ﷺ بیان گردیده است؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷] «اموری را که پیامبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجرا کنید و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید». و می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵] «نه، سوگند به پروردگارت که آن‌ها ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند و سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند».

معنی این دو آیه:

الله متعال در آیه اول مسلمانان را دستور می‌دهد که رسولش محمد علیه الصلاة والسلام را در تمام مواردی که به آن‌ها امر می‌کند اطاعت کنند و نیز از تمام آنچه آن‌ها را از آن نهی می‌کند دست بکشند. چراکه پیامبر به امر الله متعال به چیزی امر می‌کند و بر مبنای نهی خداوند از چیزی نهی می‌کند.

و در آیه دیگر الله متعال به ذات مقدسش سوگند یاد می‌کند که ایمان هیچ انسانی به الله و رسولش صحیح نیست تا اینکه پیامبر را در مشاجراتش با دیگران حاکم نماید سپس به حکم او راضی باشد و قضاوت چه به نفع او بود یا بر علیه وی تسلیم باشد. رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^۱ «هرکس عملی را انجام دهد که امر ما بدان تعلق نگرفته باشد، آن عمل مردود و بی اعتبار است».

پیغام

ای عاقل، چون معنای لا إله إلا الله محمد رسول الله را دانستی و پی بردی که این شهادت کلید و اساس اسلام است، پس از خلوص قلب بگو: «أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمد رسول الله»؛ و به معنای این شهادت عمل کن تا به سعادت دنیا و آخرت نایل گردی و از عذاب الهی بعد از مرگ نجات یابی؛ و بدان، یکی از مقتضیات شهادت «لا إله إلا الله محمد رسول الله» عمل نمودن به بقیه ارکام اسلام است زیرا الله متعال این ارکان را بر بندگانش فرض نموده تا با ادای آن‌ها صادقانه و با اخلاص او را عبادت کنند؛ و هرکس رکنی از ارکان اسلام را بدون عذری مشروع ترک کند، در معنای لاله الا الله خلل ایجاد کرده است و شهادت وی صحیح نیست.

۱- به روایت مسلم و دیگران.

نماز رکن دوم از ارکان اسلام

نمازهای پنجگانه:

رکن دوم از ارکان اسلام نماز است؛ و شامل پنج وقت در هر شبانه روز می‌باشد. الله متعال این نمازها را فرض نموده تا ارتباط مسلمان با پروردگارش مداوم و مستمر باشد و مسلمان در نماز به مناجات با پروردگارش و خواندن او مشغول باشد و با ادای آن از ارتکاب فحشا و منکر مصون و محفوظ بماند؛ و اینگونه به آرامش جسمی و روحی نایل گردد که سعادت دنیا و آخرت را به دنبال دارد.

الله متعال برای ادای نماز، پاک بودن بدن و لباس و مکانی را فرض نموده که در آن نماز خوانده می‌شود؛ مسلمان به وسیله آب، نجاست‌هایی مانند ادرار و مدفوع را از خود دور نموده و پاکیزگی حاصل می‌کند. تا بدنش از نجاست حسی و قلبش از نجاست معنوی پاک باشد.

نماز ستون دین است و مهمترین ارکان اسلام بعد از شهادتین می‌باشد. بر هر مسلمانی واجب است از سن بلوغ تا هنگام مرگ بر نماز محافظت نموده و آن را بصورت مستمر انجام دهد. و بر او واجب است خانواده و فرزندان را از هفت سالگی به ادای آن امر کند. تا بر خواندن آن عادت کنند؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾ [النساء: ۱۰۳] «همانا نماز (فریضه‌ای است که) در اوقات معینی بر مؤمنان واجب (و نوشته) شده است».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾ [البينة: ۵] «و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را عبادت کنند درحالی‌که دین خود را برای او خالص

گردانند (و از شرک و بت برستی) به توحید (و دین ابراهیم) روی آورند. و نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند و این است آیین راستین و مستقیم».

معنای اجمالی آیات:

الله متعال در آیه اول خبر می‌دهد که نماز بر مومنان فرض است و بر آن‌ها واجب است که نمازها را در اوقات مشخص شده بخوانند؛ و در آیه دیگر خبر می‌دهد چیزی که انسان‌ها را بدان امر نموده و به خاطر آن آفریده، این است که تنها او را عبادت کنند و عبادت‌شان را خالصانه برای او تعالی قرار دهند و نماز بخوانند و زکات را به مسحقین آن بپردازند.

نماز بر هر مسلمانی در هر حالتی واجب است حتی در حالت ترس و بیماری؛ چنانکه باید در شرایط مختلف بر حسب توانایی ایستاده یا نشسته یا دراز کشیده نماز بخواند؛ حتی اگر توانایی وی به اندازه اشاره با چشم یا قلب بود، باید با اشاره نماز بخواند. چراکه رسول الله خبر دادند تارک نماز مسلمان نیست چه مرد باشد یا زن؛ رسول الله فرمودند: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»^۱ «عهد میان ما و مشرکین نماز است، کسی که نماز را ترک کند قطعاً کافر می‌گردد».

نمازهای پنجگانه عبارتند از: نماز صبح، نماز ظهر، نماز عصر، نماز مغرب و نماز عشاء؛

وقت نماز صبح با ظهور نور صبح در مشرق (طلوع فجر صادق) آغاز می‌شود و با طلوع خورشید تمام می‌شود؛ و به تاخیر انداختن نماز صبح تا آخر وقت آن جایز نیست؛ و وقت نماز ظهر از زوال خورشید شروع شده و تا

۱- حدیث صحیح است. (مسند احمد (۲۲۹۳۷) و ترمذی در الایمان (۲۶۲۳) و می‌گوید: مرتبه‌ی این روایت حسن صحیح غریب می‌باشد. و نسائی در الصلاة (۴۶۳) و ابن ماجه (۱۰۷۹)، صحیح الترغیب (۵۶۴).

سایه هر چیزی به اندازه آن شود ادامه دارد. وقت نماز عصر پس از پایان یافتن وقت ظهر شروع شده و تا زرد شدن آفتاب ادامه دارد و به تاخیر انداختن آن تا آخر وقتش جایز نیست؛ بلکه تا زمانی که آفتاب روشن است نماز عصر خوانده می‌شود. وقت نماز مغرب بعد از غروب آفتاب شروع شده و با غایب شدن شفق قرمز به پایان می‌رسد. و تا آخر وقتش به تاخیر انداخته نمی‌شود. و وقت نماز عشاء بعد از پایان یافتن وقت نماز مغرب آغاز شده و تا پایان شب ادامه دارد؛ و بیش از آن به تاخیر نمی‌افتد. و اگر مسلمانی بدون عذر شرعی که خارج از توان و اراده اوست، نمازی را چنان از وقتش به تاخیر انداخت که وقتش تمام شد، مرتکب گناه بزرگی شده است که بر او واجب است توبه کند و از تکرار آن بپرهیزد؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ۗ اَلَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ [الماعون: ۴-۵] «پس وای بر نماز گزاران؛ همان کسانی که از نمازشان غافلند».

احکام نماز

۱- طهارت و پاکیزگی

قبل از اینکه مسلمان به نماز بایستد، باید طهارت داشته باشد؛ به این معنا که ابتدا باید از پاکیزگی مجاری ادراری و مقعد مطمئن باشد و در صورتی که ادرار و مدفوع از وی خارج شده به پاکیزگی محل دفع آن‌ها بپردازد. سپس وضو می‌گیرد؛ و برای وضو قلبا نیت می‌کند و نیت را بر زبان نمی‌آورد؛ چراکه الله متعال به نیت قلبی او آگاه است؛ و از طرفی رسول الله نیت وضو را بر زبان نیاوردند؛ و می‌گوید: بسم الله، سپس مضمضه نموده و استنشاق (آب در بینی کردن) و استنثار (آب در بینی را با فشار هوا بیرون دادن) می‌کند و تمام صورتش را می‌شوید سپس دستانش را به همراه ساعد و آرنج‌ها می‌شوید و این کار را از دست راست شروع می‌کند. سپس تمام

سرش را همراه گوش‌هایش مسح می‌کند؛ در پایان پاهایش را به همراه قوزک‌ها می‌شوید و شستن پاها را از پای راست شروع می‌کند.

پس از وضو گرفتن و طهارت به این ترتیب، اگر از انسان ادرار یا مدفوع یا بادی خارج شود، یا عقلش زایل گردد چه در اثر خواب یا بیهوشی، چون نیت نماز خواندن داشته باشد باید دوباره وضو بگیرد؛ و اگر کسی جنب بود و از وی منی با شهوت خارج شود و لو اینکه در خواب باشد، مرد باشد یا زن، باید غسل نموده و تمام بدن را بشوید؛ و بر زنان واجب است که با پاک شدن از عادت ماهانه یا نفاس، غسل نموده و تمام بدن‌شان را بشویند. چون نماز زنی که در حالت حیض و نفاس است صحیح نیست و نیز در این مدت نماز خواندن بر آن‌ها واجب نیست تا اینکه پاک شوند. و الله متعال بر آن‌ها آسان گرفته و قضای نمازهایی را که در این مدت ترک نموده‌اند، ساقط نموده است و نباید قضایی این نمازها را به جای آورند. اما در مورد نمازهایی که در اوقات دیگر ترک کرده‌اند، همچون مردان بر آن‌ها واجب است که قضایی آن‌ها را به جای آورند.

در صورتی که برای طهارت و پاکیزگی آب نباشد یا اینکه استفاده از آب برای انسان ضرر داشته باشد، مانند کسی که بیمار است، چنین کسی باید تیمم کند.

تیمم به این صورت است که انسان در قلب نیت طهارت می‌کند سپس بسم الله گفته و با کف دستانش یک ضربه به خاک زده و با آن‌ها صورتش را مسح می‌کند؛ سپس با کف دست چپ پشت دست راست را مسح می‌کند و با کف دست راست پشت دست چپ را مسح می‌کند. و با این عمل پاک می‌شود؛ و همین شیوه تیمم است برای زنی که از عادت ماهانه یا نفاس پاک می‌شود یا کسی که جنب می‌شود یا کسی که می‌خواهد وضو بگیرد اما آبی در دسترس نیست یا اگر هست از استفاده کردن آن بیم دارد.

۲- کیفیت ادای نماز

الف) نماز صبح: نماز صبح دو رکعت است که زن و مرد مسلمان برای ادای آن رو به قبله می‌ایستد؛ قبله همان خانه‌ی کعبه است که در مسجد الحرام در مکه قرار دارد؛ در قلبش نیت می‌کند دو رکعت نماز صبح بخواند؛ و نیت را بر زبان نمی‌آورد؛ سپس تکبیر «الله اکبر» گفته و دعای افتتاح و آغازین نماز را می‌خواند: «سبحانک اللهم وبحمدک، وتبارک اسمک، وتعالی جددک، ولا إله غیرک، أعوذ بالله من الشیطان الرجیم»؛ سپس سوره‌ی فاتحه را می‌خواند که عبارت است از: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۱﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۲﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۳﴾ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۴﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۵﴾ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۶﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ۷﴾ [الفاتحة: ۱-۷]

و در صورت توانایی باید قرآن را به زبان عربی بخواند.^۱ سپس «الله اکبر» گفته و رکوع می‌کند چنانکه سر و پشتش را خم نموده و کف دستانش را بر زانوهایش قرار داده و می‌گوید: «سبحان ربی العظیم»؛ سپس درحالی که از رکوع برمی‌خیزد «سمع الله لمن حمده» می‌گوید؛ چون کاملاً ایستاد «ربنا ولك الحمد» می‌گوید؛ سپس «الله اکبر» گفته و بر زمین سجده می‌کند چنانکه انگشتان پاها و زانوها و دست‌ها و پیشانی و بینی‌اش

۱- چراکه اگر قرآن را به هر زبان دیگری بخواند، درحقیقت دیگر قرآن نمی‌خواند. چراکه الفاظ قرآن قابل ترجمه نیست بلکه این معانی قرآن هستند که ترجمه می‌شوند؛ چراکه اگر حروف و کلمات آن ترجمه شوند بلاغت و اعجاز خود را از دست می‌دهند و برخی از حروف آن در ترجمه ساقط خواهند شد و به این ترتیب ترجمه‌ی قرآن عربی نمی‌باشد.

بر زمین قرار می‌گیرد و در سجده «سبحان ربی الأعلی» می‌گوید. سپس الله اکبر گفته می‌نشیند و چون نشست «رب اغفر لی» می‌گوید. و برای بار دوم به سجده می‌رود و در سجده «سبحان ربی الأعلی» می‌گوید. سپس «الله اکبر» گفته، می‌ایستد و همچون رکعت اول سوره فاتحه را به طور کامل می‌خواند سپس به ترتیب تکبیر گفته، رکوع می‌کند، از رکوع برمی‌خیزد، سجده می‌کند، از سجده برمی‌خیزد، دوباره سجده می‌کند؛ و در هریک از این موارد همچون رکعت اول عمل می‌کند؛ سپس نشسته و می‌گوید: «التحیات لله، والصلوات والطیبات، السلام علیک أیها النبی ورحمة الله وبرکاته، السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین، أشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله، اللهم صل علی محمد، وعلی آل محمد، کما صلیت علی إبراهیم، وعلی آل إبراهیم، إنک حمید مجید»؛ سپس رو به سمت راست کرده و می‌گوید: «السلام علیکم ورحمة الله» و پس از آن رو به سمت چپ کرده و می‌گوید: «السلام علیکم ورحمة الله». و اینگونه و به این ترتیب نماز صبح به پایان می‌رسد.

ب) نماز ظهر و عصر و عشاء: هریک از این نمازها چهار رکعت می‌باشد؛ دو رکعت اول آن مانند دو رکعت نماز صبح می‌باشد با این تفاوت که چون در پایان دو رکعت برای تشهد نشست و مانند نماز صبح تشهد خواند، به دنبال آن سلام نمی‌دهد بلکه برخاسته و دو رکعت دیگر مانند رکعات اول می‌خواند؛ سپس برای بار دیگر برای تشهد نشسته و مانند آنچه در تشهد اول خوانده می‌خواند و به رسول الله درود می‌فرستد و به سمت راست و چپ سلام می‌دهد چنانکه در نماز صبح سلام داد.

ج) نماز مغرب: نماز مغرب سه رکعت می‌باشد که در آن دو رکعت اول به ترتیبی خوانده می‌شود که پیش‌تر ذکر شد؛ سپس می‌نشیند و تشهد می‌خواند اما سلام نمی‌دهد بلکه ایستاده و رکعت سوم را می‌خواند و در این رکعت همچون رکعات دیگر عمل می‌کند؛ بعد از سجده دوم نشسته و تشهد می‌خواند مانند نمازهای دیگر؛ سپس به سمت راست و چپ سلام می‌دهد. چون نمازگزار اذکار رکوع و سجده را تکرار کند افضل و بهتر است.

بر مردان واجب است این نمازهای پنجگانه را با جماعت در مسجد بخوانند؛ و کسی امام‌شان باشد که بهتر از همه قرآن می‌خواند و داناترین آن‌ها به مسایل نماز است و در دینداری شایسته‌ترین است؛ امام در نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و عشاء، قرائت در نماز را با صدای بلند می‌خواند و کسانی که به او اقتدا کرده‌اند به قرائتش گوش می‌دهند.

اما زنان نمازشان را در خانه و با پوشش کامل می‌خوانند چنانکه تمام بدن حتی دست‌ها و روی پاها را به هنگام نماز می‌پوشانند؛ چراکه همه بدن زن عورت است جز صورتش؛ و امر شده تا آن‌را از مردان بیوشاند چراکه آن سبب فتنه شده و با آن شناخته می‌شود و مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرد؛ اما اگر زن مسلمانی تمایل داشت در مسجد نماز بخواند، منعی برای وی وجود ندارد به شرط اینکه کاملاً پوشیده از خانه خارج شود و از خوشبویی استفاده نکند و در جماعت پشت سر مردان نماز بخواند تا باعث به فتنه افتادن آن‌ها نشود و نیز خود به وسیله آن‌ها به فتنه نیفتد.

بر هر مسلمانی واجب است که خاشعانه و با خضوع و قلبی حاضر برای الله متعال به نماز بایستد و در قیام و سجده و ادای ارکان نماز طمانینه به خرج دهد و شتاب نکند و در نماز کار بیهوده و لغو انجام ندهد و چشم به آسمان ندوزد و جز قرآن و اذکار نماز چیزی بر زبان نیاورد و هریک از این

اذکار را در جای خود بگویید^۱ چراکه الله متعال به نماز برای ذکر و یاد او امر نموده است.

و در روز جمعه مسلمانان دو رکعت نماز جمعه می‌خوانند که در آن امام با صدای بلند قرائت می‌کند مانند نماز صبح؛ و قبل از نماز دو خطبه می‌خواند و در آن‌ها به پند و اندرز مسلمانان و آموزش امور دینی می‌پردازد. بر مردان واجب است که همراه امام در هنگام نماز ظهر روز جمعه برای ادای نماز جمعه حاضر شوند.

زکات، رکن سوم از ارکان اسلام

الله متعال هر مسلمانی را که مالک مالی به اندازه نصاب است امر نموده تا زکات اموالش را سالانه بپردازد. و زکات اموالش را به مستحقان آن از فقرا و ... پرداخت کند؛ همان کسانی که پرداخت زکات به آن‌ها جایز است و در قرآن بیان شده‌اند.

نصاب طلا بیست مثقال می‌باشد و نصاب نقره دویست درهم یا معادل آن از پول‌های رایج است. کالاهای تجاری با انواعی که دارند، چون قیمت آن‌ها به حد نصاب برسد بر مالک آن‌ها واجب است که چون یک سال بر آن‌ها گذشت زکات‌شان را بپردازد.

۱- مگر زمانی که می‌خواهد کسی را متوجه کند یا پاسخش را بدهد که در این صورت «سبحان الله» می‌گوید؛ چون امام در عملی دچار اشتباه شد یا چیزی بر نماز افزود یا از آن کاست، ماموم چنین می‌گوید تا او را متوجه اشتباهش کند؛ و نیز نمازگزار در پاسخ به کسی که -به عنوان مثال- او را صدا می‌زند، چنین می‌گوید؛ زنان با دست زدن این کار را می‌کنند و چیزی بر زبان نمی‌آورند چراکه صدای آن‌ها سبب فتنه می‌شود.

نصاب حبوبات و میوه‌ها سیصد صاع می‌باشد و اموال غیرمنقول که برای فروش است، بر مبنای قیمتش زکات داده می‌شود. و آنچه برای اجاره دادن است، اجاره آن مشمول زکات قرار می‌گیرد.

مقدار زکات در طلا و نقره و کالاهای تجاری برابر است با ۲.۵٪ درصد در هر سال؛ و در حبوبات و میوه‌ها برابر است با ۱۰٪ برای محصولاتی که بدون مشقت آبیاری شده‌اند مانند کسی که در آبیاری از رودها و چشمه‌های جاری یا باران استفاده می‌کند و مقدار ۵٪ برای محصولاتی است که با چاه‌های عمیق آبیاری می‌شوند.

وقت پرداخت زکات حبوبات و میوه‌ها زمان برداشت آن‌ها می‌باشد؛ چنانکه اگر برداشت در سال، دو یا سه بار باشد، واجب است که هر بار به طور جداگانه زکات محصولات پرداخت گردد؛

شتر و گاو و گوسفند نیز زکات دارند که مقادیر و نصاب هر یک در کتاب‌هایی که احکام اسلام را بررسی می‌کنند موجود است که در این موارد باید به آن‌ها مراجعه گردد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾ [البینة: ۵] «و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را عبادت کنند درحالی‌که دین خود را برای او خالص گردانند (و از شرک و بت‌پرستی) به توحید (و دین ابراهیم) روی آورند. و نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند و این است آیین راستین و مستقیم».

پرداخت زکات باعث شادی فقرا و برآورده شدن نیازهای‌شان و تقویت روابط بر مبنای محبت و دوستی بین آن‌ها و ثروتمندان می‌شود.

دین اسلام در مساله تکافل اجتماعی و تعاون مالی میان مسلمانان تنها به مساله زکات اکتفا نکرده است، بلکه الله متعال به ثروتمندان واجب نموده

که در حالت گرسنگی فقرا، آن‌ها را یاری نموده و حمایت کنند. و بلکه بر مسلمان حرام نموده که خود سیر باشد درحالی که همسایه‌اش گرسنه است. و بر هر مسلمانی زکات فطر را واجب کرده است که باید آن را در روز عید فطر بپردازد و برابر است با صاعی از غذایی که در شهر مورد استفاده قرار می‌گیرد. و شامل هر کودک و خدمتکار می‌شود که سرپرست‌شان از طرف آن‌ها می‌پردازد. و الله متعال بر هر مسلمان واجب نموده که چون سوگند یاد کرد و مطابق آن عمل نکرد، باید کفاره سوگند^۱ را بپردازد؛ و نیز بر مسلمانان واجب نموده که به نذرهای مشروع خود وفا کنند؛ و نیز مسلمانان را به پرداخت صدقه نافله تشویق نموده و به کسانی که در راه او تعالی انفاق می‌کنند، بهترین پاداش‌ها را بشارت داده است. و بلکه وعده نموده که پاداش آن‌ها را چندین برابر افزایش می‌دهد، هر نیکی از ده برابر تا هفتصد برابر و افزون بر این.

روزه، رکن چهارم از ارکان اسلام

روزه‌ی ماه رمضان یکی از ارکان اسلام است؛ رمضان نهمین ماه از ماه‌های هجری قمری می‌باشد.

صفت روزه

مسلمان قبل از آشکار شدن صبح، نیت روزه می‌کند و پس از آن تا غروب خورشید از خوردن و نوشیدن و آمیزش جنسی پرهیز می‌کند؛ و با غروب

۱- کفاره سوگند مخیر بودن شخص بین یکی از این سه مورد می‌باشد: آزاد کردن برده، غذا دادن به ده فقیر یا پوشاندن آن‌ها؛ و در صورتی که توانایی این امور را نداشت، باید سه روز روزه بگیرد.

خورشید افطار می‌کند. این عمل را در طول روزهای رمضان انجام می‌دهد و قصد وی از انجام این عمل کسب رضایت الهی و عبادت او تعالی می‌باشد.

در روزه منافع فراوانی وجود دارد که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱- روزه عبادت الله متعال و امتثال امر او می‌باشد؛ در روزه انسان شهوت و خوردن و نوشیدن را به خاطر الله متعال ترک می‌کند؛ و این از بزرگ‌ترین اسباب تقوای الهی می‌باشد.

۲- اما مزایای روزه در بخش صحت و سلامتی انسان و بحث اقتصادی و

اجتماعی وی بسیار زیاد است که جز روزه‌داری که با عقیده و ایمان روزه می‌گیرند، کسی این مساله را درک نمی‌کند. الله متعال

می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ

عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۴﴾ [البقرة: ۱۸۳] «ای کسانی

که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما فرض شده است همان گونه که بر

کسی که پیش از شما بودند فرض شده بود تا پرهیزگار شوید».

تا آنجا که می‌فرماید: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْءَانُ هُدًى

لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۖ وَمَن

كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ

بِكُمُ الْعُسْرَ ۗ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُم ۗ وَلَعَلَّكُمْ

تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۵﴾ [البقرة: ۱۸۵] «آن چند روز محدود و اندک) ماه رمضان است

(ماه‌ی) که قرآن در آن نازل شده است، (کتابی) که راهنمای مردم است و (در

بردارنده) نشانه‌ها و دلایل آشکار و روشن از هدایت و جدا کننده حق از باطل

است. پس هرکس از شما این ماه را (در حضر) دریابد، باید که آنرا روزه بدارد

و هرکس که بیمار یا در سفر بود، پس (باید به تعداد روزهای که افطار کرده)

روزهای دیگر را (روزه بگیرید). الله برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد و تا شمار (روزهای رمضان) را کامل کنید و الله را بر اینکه شما را هدایت کرده، بزرگ بدارید و باشد که شکر گزاری کنید».

از جمله احکام روزه که الله متعال در قرآن و رسول الله علیه الصلاة والسلام در احادیث بیان کرده‌اند عبارتند از:

۱- بیمار و مسافر در روزه گرفتن اختیار دارند و در صورت روزه نگرفتن، قضای روزهایی را که روزه نگرفتند در روزهای دیگری بعد از رمضان به جای می‌آورند.

۲- زنانی که در عادت ماهیانه و دوره نفاس هستند، نباید روزه بگیرند و روزه گرفتن آن‌ها در این ایام صحیح نیست؛ و قضای روزهایی را که روزه نگرفتند، باید بعد از رمضان در هنگام پاکی از این امور بگیرند.

۳- و زنی که حامله است و آنکه شیر می‌دهد، چون بیم متضرر شدن فرزند را داشت، روزه نمی‌گیرد و قضایی آن‌را بعدا به جای می‌آورد.

اگر روزه‌دار از روی فراموشی چیزی خورد یا نوشید، سپس به یاد آورد که روزه بود، روزه‌اش صحیح است؛ چراکه الله متعال فراموشی و اشتباه و اکراه را برای امت محمد ﷺ بخشیده است و در صورت به یاد آوردن این مساله، واجب است آنچه در دهان دارد بیرون آورد.

حج، رکن پنجم از ارکان اسلام

تعریف حج

حج بیت الله الحرام یک بار در عمر، رکنی از ارکان اسلام است. و بیش از یک بار نافله محسوب می‌شود؛ حج منافع زیادی به دنبال دارد که شمردن همه آن‌ها مقدور نیست؛

۱- حج عبادت الله متعال با روح و جسم و مال است.

۲- اجتماع مسلمانان از هر مکانی می‌باشد که در یک مکان یکدیگر را ملاقات می‌کنند و یک لباس می‌پوشند و یک معبود را در یک وقت عبادت می‌کنند؛ چنانکه تفاوتی میان رئیس و مرئوس، ثروتمند و فقیر، سیاه و سفید نیست؛ همگی آفریدگان الله متعال و بندگان او هستند؛ و اینگونه میان مسلمانان شناخت و همکاری ایجاد می‌شود. و روزی را که الله متعال همه انسان‌ها را دوباره برانگیخته و در یک مکان برای حسابرسی محشور می‌کند، به یاد می‌آورند. بنابراین با طاعت الهی خود را برای بعد از مرگ آماده می‌کنند.

مقصود از طواف پیرامون کعبه (قبله مسلمانان) که الله متعال آن‌ها را امر نموده در هر نماز، هر جا که بودند بدان روی آورند و مقصود از توقف در مکان‌های دیگر در مکه در اوقاتی مشخص، مانند عرفات و مزدلفه و اقامت در منی، عبادت الله متعال در این اماکن مقدس به روشی است که الله متعال بدان امر کرده است. اما خود کعبه و این اماکن و هیچ‌یک از مخلوقات عبادت نمی‌شوند و نفع و ضرری برای انسان دربر ندارند؛ بلکه عبادت تنها برای الله متعال است و کسی که نفع و ضرر در ید قدرت اوست، فقط الله متعال است و بس؛ و اگر الله متعال به حج بیت الله امر نمی‌کرد برای مسلمان جایز نبود به حج رود؛ چراکه مبنای عبادت رای و نظر و هوی و هوس انسان نیست بلکه مبنای آن امر الله متعال در کتابش یا سنت رسول الله ﷺ می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل‌عمران: ۹۷] «و برای خدا، حج خانه (کعبه) بر مردم واجب است، (البته)

کسانی که توانایی رفتن به سوی آن دارند و هرکس کفر ورزد بی‌شک الله از جهانیان بی‌نیاز است».^۱

یک بار انجام عمره در عمر نیز بر هر مسلمانی واجب است چه همراه حج باشد یا هر زمانی که میسر شد. و زیارت مسجد النبوی در مدینه نه همراه حج و نه در وقت دیگری واجب نیست بلکه مستحب است و ثواب دارد و اگر کسی آن را ترک کرد مواخذه نمی‌شود؛ اما این حدیث که: «من حج فلم یزرنی فقد جفانی»؛ «هرکس حج کند و مرا زیارت نکند در حق من ظلم کرده است» صحیح نیست بلکه به دروغ به رسول الله ﷺ نسبت داده‌اند.^۲

هیچ‌یک از این احادیث صحیح نیست و همگی موضوع و جعلی هستند و در هیچ‌یک از کتاب‌های حدیث معتبر وجود ندارند بلکه در کتاب‌های گمراهانی می‌باشند که ندانسته به سوی شرک و بدعت فرامی‌خوانند. زیارتی که برای آن مسافرت می‌شود تنها برای مسجد مشروع است؛ بنابراین چون زائر به مسجد رسید و نماز تحیه المسجد را خواند، در این هنگام برای او مشروع است که قبر پیامبر ﷺ را زیارت کند و چنین بر ایشان

۱- اما حج جاهلان به سوی قبور اولیا و بارگاه‌ها، مصداق گمراهی و مخالفت با امر الهی و امر رسول الله ﷺ می‌باشد. آنجا که فرمودند: «وَلَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى»: «بار سفر (به سوی هیچ مسجدی) بسته نشود مگر به مسجدالحرام و مسجد من (مسجد النبوی) و مسجد الاقصی».
بخاری (۱۸۶۴)

۲- و از این قبیل است این حدیث که می‌گوید: «توسلوا بجاهلی، فإن جاهلی عند الله عریض»؛ «به جاه و مقام من توسل بجوئید که نزد خداوند بسیار ارزشمند است». و این حدیث که: «من حسن ظنه فی حجر نفعه»: «هرکس نسبت به سنگی حسن ظن داشته باشد، بدو سود می‌رساند».

سلام نماید: «السلام علیک یا رسول الله»؛ و درین امر کمال ادب را رعایت نموده و صدایش را بلند نکند و از رسول الله چیزی طلب نکند بلکه سلام نموده و بازگردد؛ چنانکه رسول الله امتش را چنین امر نمودند؛ و نیز صحابه رضوان الله علیهم چنین عمل نمودند.

اما کسانی که نزد قبر پیامبر ﷺ با خشوع می ایستند همچون زمانی که در نماز می ایستند و نیازها و حاجات خود را از رسول الله می خواهند یا از ایشان کمک خواسته یا ایشان را نزد الله متعال واسطه می کنند، اینان مشرکان به الله تعالی می باشند و پیامبر از آنان بیزار و بری است؛ از این رو هر مسلمانی باید از چنین رفتاری در برابر پیامبر و دیگران پرهیزد؛ سپس قبر دو یار رسول (ابوبکر و عمر) رضی الله عنهما را زیارت کند و پس از آن اهل بقیع و شهدا را زیارت نماید؛ و زیارت وی همان زیارت مشروعی باشد که رسول الله برای زیارت قبور مسلمانان مقرر نموده است؛ اینکه زائر بر مردگان سلام نموده و برای آنها به درگاه باری تعالی دعا کند و مرگ را بیاد آورد و بازگردد.

صفت حج و عمره

کسی که قصد حج دارد ابتدا باید هزینه سفر را از راه پاک و حلال تهیه کند و از کسب حرام دوری نماید؛ چون کسب حرام سبب رد حج و دعای انسان می شود. در حدیث رسول الله ﷺ آمده است: «كُلُّ حَجِّمْ نَبَتْ مِنْ سُحْتٍ فَالْتَّارُ أَوْلَى بِهِ»: «هر گوشتی که از راه حرام رشد کند، آتش به آن سزاوارتر است».

و نیز همسفرانی نیک و صالح برای خود برگزینند که اهل توحید و ایمان باشند.

مواقیت

چون به میقات رسید از آنجا احرام ببندد اگر در ماشین و مانند آن بود؛ اما اگر در هواپیما بود زمانی احرام ببندد که به میقات نزدیک می‌شود قبل از اینکه از آن بگذرد؛

اما مواقیتی که پیامبر ﷺ به مردم امر نمودند که از آن‌ها احرام ببندند پنج میقات هستند که عبارتند از:

- ۱- ذوالحلیفه (چاه‌های علی) که میقات اهل مدینه است.
 - ۲- جحفه (نزدیک رابع) میقات اهل شام و مصر و مغرب است.
 - ۳- قرن المنازل (السیل یا وادی محرم)؛ میقات اهل نجد و طائف و کسانی است که در جهت آن‌ها می‌باشند.
 - ۴- ذات عرق که میقات اهل عراق است.
 - ۵- یلملم که میقات اهل یمن است.
- هرکس از این مواقیت بگذرد، هرچند از اهل این مواقیت نباشد، باید از آن‌ها احرام ببندد. اهل مکه و کسانی که خانه‌های‌شان بین مواقیت و بیت الله قرار دارد، از خانه‌های خود احرام می‌بندند.

کیفیت احرام بستن

کسی که می‌خواهد احرام ببندد مستحب است که نظافت را رعایت کرده و خود را پاکیزه گرداند و قبل از احرام از خوشبویی استفاده کند؛ سپس لباس احرام را در میقات بر تن کند؛

کسی که با هواپیما سفر می‌کند در سرزمینش آمادگی لازم را کسب می‌کند؛ سپس نیت می‌کند و چون به میقات نزدیک شد یا در برابر آن قرار گرفت، لبیک می‌گوید؛

لباس احرام مردان شامل ازار و ردای دوخته نشده می باشد که آن ها را بر بدنش می پوشاند و سرش را نمی پوشاند؛ اما زنان لباس خاصی برای احرام بستن ندارند بلکه بر آن ها واجب است همیشه لباسی بزرگ و گشاد بپوشند که همه بدن شان را بپوشاند؛ لباسی که در هر حالتی برای کسانی که او را می بینند فتنه ای به دنبال ندارد؛ و زمانی که احرام بست پوشش دوخته شده ای مانند برقع (روبند) و دستکش بر صورت و دستانش قرار نمی دهد بلکه چون مردان را دید صورتش را با کنار روسری که بر سر دارد می پوشاند چنانکه امهات المومنین و زنان اصحاب رسول الله ﷺ چنین می کردند.

پس از اینکه حج گزار لباس احرام بر تن نمود، در قلبش نیت عمره می کند؛ سپس چنین لبیک می گوید: «اللهم لبیک عمره»؛ و با آن برای حج تمتع اقدام می کند. زیرا در میان انواع حج، حج تمتع از فضیلت بیشتری برخوردار است چراکه رسول الله ﷺ صحابه را بدان امر نمودند و بر کسانی که در تنفیذ امرشان در این مورد تردید داشتند خشم گرفتند. مگر کسی که همراه خود هدی دارد که در این صورت قارن باقی می ماند. چنانکه رسول الله عمل نمودند. و قارن کسی است که در تلبیه گفتن می گوید: «اللهم لبیک عمره و حجاً»؛ قارن احرامش حلال نمی گردد و به پایان نمی رسد تا اینکه هدی خود را در روز عید قربان ذبح کند.

و مفرد نیت فقط نیت حج می کند و می گوید: «اللهم لبیک حجاً».

اموری که بر محرم حرام است

چون کسی نیت احرام نمود امور ذیل بر او حرام می گردد:

- ۱- آمیزش جنسی و مقدمات آن مانند بوسیدن و لمس کردن با شهوت و سخن گفتن در این زمینه؛ و همچنین خواستگاری کردن و عقد نکاح؛ بنابراین محرم نه ازدواج می‌کند و نه ازدواج می‌دهد.
- ۲- تراشیدن سر یا گرفتن چیزی از موهای سر
- ۳- کوتاه کردن ناخن‌ها
- ۴- پوشیده شدن سر مرد؛ اما سایه کردن با سایبان و خیمه و ماشین مانعی ندارد.
- ۵- استفاده از خوشبویی و بوییدن بوی خوب
- ۶- شکار نمودن حیوانات خشکی؛ نه خود صید می‌کند و نه در این مورد راهنمایی می‌کند.
- ۷- پوشیدن لباس دوخته شده برای مردان و اینکه زنان از لباس دوخته شده برای پوشیدن صورت و دست‌های خود استفاده کنند. و مرد نعل می‌پوشد و اگر نعلی نیافت خُف می‌پوشد؛
- اما اگر یکی از این موارد را از روی جهل یا فراموشی مرتکب شد، با دانستن آن یا به یاد آوردن باید آن‌را ترک کند.
- چون محرم به کعبه رسید، طواف قدوم را هفت شوط (دور) پیرامون کعبه انجام می‌دهد؛ و هر شوط را از راستای حجر الاسود آغاز می‌کند. و این طواف عمره‌اش می‌باشد؛ لازم به ذکر است که طواف دعای مخصوصی ندارد بلکه در هنگام طواف ذکر خداوند نموده و آنچه برای او میسر بود دعا می‌کند.^۱ سپس اگر میسر بود دو رکعت نماز طواف پشت مقام می‌خواند و در غیر این صورت در هر جا از حرم که میسر بود می‌خواند. سپس به محل سعی رفته و سعی را از صفا آغاز می‌کند. از صفا بالا رفته رو به قبله
-
- ۱- جز اینکه در بین دو رکن یمانی و حجر الاسود دعایی را می‌خواند که خواندن آن در این وقت وارد شده است: «ربنا آتانا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار».

می‌ایستد و تکبیر و تهلیل گفته و دعا می‌کند سپس سعی خود را به سوی مروه آغاز می‌کند و از آن نیز بالا می‌رود و به سوی قبله ایستاده و تکبیر گفته و ذکر خداوند گفته و دعا می‌کند. سپس به صفا بازمی‌گردد تا اینکه هفت شوط کامل شود. هر رفت و برگشت دو شوط محسوب می‌شود. سپس موهای سرش را کوتاه می‌کند و زنان از موهای‌شان به اندازه یک بند انگشت کوتاه می‌کنند. با این کار عمره‌ی متمتع پایان می‌یابد و از احرام بیرون می‌آید. و هر چیزی که با احرام بر او حرام شده بود حلال می‌گردد.

اگر زنی قبل یا بعد از احرام دچار عادت ماهانه یا وضع حمل شد، قارن می‌شود؛ چنانکه بعد از احرام بستن مانند سایر حجاج برای عمره و حج لبیک می‌گوید. چراکه حیض و نفاس مانع احرام بستن و توقف در مشاعر نمی‌شوند. بلکه فقط مانع طواف کعبه می‌شوند. بنابراین تمام اعمال حجاج را انجام می‌دهند جز طواف که آن را تا پاک شدن به تاخیر می‌اندازند. اما اگر قبل از احرام مردم برای حج و خروج به سوی منی، پاک شد، غسل نموده و طواف می‌کند و سعی را انجام می‌دهد و موهایش را کوتاه می‌کند. و احرام عمره‌اش به پایان می‌رسد. سپس همراه مردم برای حج احرام می‌بندد اگر در روز هشتم احرام بستند. و اگر مردم قبل از اینکه وی پاک شود احرام بسته بودند، وی قارن می‌باشد و همراه آن‌ها لبیک گفته و بر احرام خود باقی می‌باشد. و تمام اعمالی را که حجاج انجام می‌دهند از جمله خروج به سوی منی و توقف در عرفات و مزدلفه و رمی و نحر و کوتاه کردن موها در روز عید انجام می‌دهد؛ پس چون پاک شد غسل نموده و طواف حج را انجام می‌دهد و سعی حج را به جای می‌آورد.

و این طواف و سعی برای حج و عمره‌اش کفایت می‌کند چنانکه این مسأله برای ام‌المومنین عایشه رضی الله عنها رخ داد و رسول الله به ایشان فرمود که طواف و سعیش بعد از پاک شدن، برای حج و عمره‌اش کفایت می‌کند

زمانی که همراه مردم طواف افاضه و سعی را انجام داده باشد. چراکه برای قارن بین عمره و حج مانند مفرد تنها یک طواف^۱ و یک سعی کفایت می‌کند. و دلیل آن فرموده‌ی رسول الله به ام المومنین عایشه در این مورد می‌باشد. و نیز عمل خود پیامبر و اینکه در حدیث دیگری فرمودند: «دَخَلَتْ الْعُمْرَةَ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۲ «تا روز قیامت عمره در ماه‌های حج وارد شده است».

چون روز هشتم از ماه ذی الحجه فرارسید، حجاج از منازل‌شان در مکه برای حج احرام می‌بندند و مانند احرامی که از میقات بستند، نظافت کرده و لباس احرام بر تن می‌کنند؛ سپس زن و مرد برای حج نیت نموده و چنین لبیک می‌گویند: «اللهم لبیک حجاً»؛ و از امور ممنوع در حالت احرام پرهیز می‌کنند تا اینکه در روز قربانی (نحر) از مزدلفه به منی بازگردند و جمره عقبی را رمی نموده و مردان سرشان را بتراشند و زنان موهای‌شان را کوتاه کنند. پس چون حجاج در روز هشتم احرام بستند، همراه حجاج به سوی منی خارج می‌شود و در منی باقی مانده و هر نماز را در وقتش به صورت قصر و نه جمع می‌خواند. چون خورشید در روز عرفه طلوع کرد، همراه حجاج متوجه مسجد نمره می‌شود و در آن می‌نشینند تا همراه امام نماز بخواند. یا در مکانی که هست نماز ظهر و عصر را به صورت قصر و جمع با جماعت می‌خواند. پس از زوال به سوی عرفه متوجه می‌شود و اگر به تنهایی از منی

۱- روز عید یا روز بعد از آن طواف می‌کند؛ اما طواف اول قبل از حج، طواف قدوم نامیده شده است که نافله است اما سعی برای مفرد و قارن یک بار کفایت می‌کند اگر آن‌را با طواف قدوم انجام داده باشد؛ و اگر سعی نکرده باشد با طواف افاضه در روز عید یا روز بعد از آن سعی می‌کند.

۲- صحیح مسلم (۹۳۲)

به عرفه رفته و در آن توقف کند جایز است و تمام عرفه محل توقف است. حجاج در عرفه بسیار ذکر خداوند متعال گفته و دعا و استغفار می‌کنند؛ و در این هنگام رو به قبله می‌کنند نه رو به کوه؛ زیرا کوه جزئی از عرفات است و بالارفتن از آن به نیت عبادت درست نیست و نیز مسح کردن سنگ‌هایش جایز نیست چراکه این امور بدعت هستند و حرام.

و حجاج تا پنهان شدن خورشید از عرفه باز نمی‌گردند؛ بعد از پنهان شدن خورشید به مزدلفه می‌روند و چون به مزدلفه رسیدند، نماز مغرب و عشاء را به صورت قصر و جمع تاخیر در مزدلفه می‌خوانند؛ چون فجر صادق طلوع کرد، نماز صبح را خوانده و به ذکر و یاد خداوند می‌پردازند. سپس قبل از طلوع خورشید به سوی منی حرکت می‌کنند؛ چون به منی رسیدند، بعد از طلوع خورشید با هفت سنگریزه به اندازه نخود - نه کوچک‌تر و نه بزرگ‌تر - به رمی جمره عقبی می‌پردازند؛ و رمی جمره با نعلی که حجاج به پا دارند، جایز نیست؛ چراکه این بازی شیطان با انسان است که چنین عملی را برای او مزین می‌کند و خواری و زبونی شیطان در پیروی از امر پیامبر و راه و روش او و ترک اموری است که الله و رسولش از آن‌ها نهی کرده‌اند.

پس از رمی، حاجی هدی و قربانی خود را ذبح می‌کند و سرش را می‌تراشد و زنان موهای‌شان را کوتاه می‌کنند. و اگر مردان هم موهای خود را کوتاه کردند جایز است. اما سه بار تراشیدن مو برای مردان افضل است. سپس لباسش را می‌پوشد و به این ترتیب تمام چیزهایی که با احرام بستن بر او حرام شده بود جز زنان حلال می‌شود. سپس روانه‌ی مکه می‌شود و همچون طواف حج، طواف نموده و سعی بین صفا و مروه را به جای می‌آورد که به این ترتیب همسرش نیز برای او حلال خواهد شد؛ سپس به منی بازگشته و باقی روز عید و دو روز بعد از آن‌را به همراه شب‌های آن‌ها در منی سپری می‌کند. و خوابیدن در منی واجب است؛ و در روز یازدهم و

دوازدهم، بعد از زوال خورشید به رمی جمرات سه‌گانه می‌پردازد. ابتدا از جمره صغری آغاز کرده که به منی نزدیک‌تر است سپس جمره وسطی و در پایان به رمی جمره عقبه می‌پردازد که روز عید آن را رمی کرده است. هریک از جمرات را با هفت سنگریزه رمی می‌کند و با هر سنگریزه تکبیر می‌گوید و سنگریزه‌ها را از مکانش در منی جمع می‌کند؛ و هرکس در منی جایی برای توقف نیافت، هر جا که خیمه‌ها به پایان می‌رسید توقف کند.

اما اگر بخواهد بعد از رمی روز دوازدهم از منی بازگردد، می‌تواند چنین کند اما اگر تا روز سیزدهم در منی باقی بماند افضل است؛ و بعد از زوال به رمی می‌پردازد. و اگر قصد سفر داشته باشد، طواف وداع را انجام داده و بلافاصله سفر می‌کند.

اما زنی که دچار عادت ماهانه یا نفاس شده، اگر طواف حج و سعی را انجام داده، طواف وداع بر او لازم نیست.

اگر حاجی ذبح قربانی را تا روز یازدهم یا دوازدهم یا سیزدهم به تاخیر بیندازد، جایز است؛ و اگر طواف حج و سعی را تا برگشتن از منی به تاخیر بیندازد، برای او جایز است؛ اما افضل آن است که پیش‌تر ذکر آن گذشت؛ والله اعلم و صلی الله علی نبینا محمد وآله وسلم.

ایمان

الله متعال بر مسلمانان واجب نموده که به او تعالی، رسولش و به ارکان اسلام ایمان داشته باشند؛ بر آن‌ها واجب نموده که به فرشتگان^۱ و

۱- فرشتگان (ملائکه): ارواحی هستند که الله متعال آن‌ها را از نور خلق نموده و تعدادشان چنان زیاد است که جز الله متعال کسی نمی‌داند. برخی از آن‌ها در آسمان‌ها هستند و برخی در قبال انسان‌ها وظایفی دارند.

کتاب‌های آسمانی^۱ که بر پیامبرانش نازل کرده و نزول آن‌ها را با قرآن به پایان رسانده و قرآن را ناسخ کتاب‌های گذشته و گواه بر آن‌ها قرار داده، ایمان داشته باشند و نیز به پیامبران الهی از اولین آن‌ها تا آخرین‌شان محمد ﷺ ایمان داشته باشد.

چراکه رسالت همه پیامبران و دین‌شان یکسان بوده است؛ دین‌شان اسلام بوده و کسی که آن‌ها را فرستاده تنها الله متعال پروردگار جهانیان بوده است. بنابراین مسلمان باید ایمان داشته باشد پیامبرانی که الله متعال آن‌ها را در قرآن ذکر نموده، پیامبران الهی به سوی امت‌های گذشته بوده‌اند؛ و ایمان داشته باشد که محمد آخرین آن‌ها می‌باشد و فرستاده‌ی خدا به سوی تمام انسان‌هاست؛ و انسان‌ها بعد از بعثت رسول الله همگی امت او هستند حتی یهود و نصاری و کسانی که پیرو ادیان دیگر می‌باشند. چراکه تمام ساکنان زمین امت محمد بوده و از سوی خداوند متعال ملزم به پیروی از او می‌باشند.

۱- یعنی مسلمان ایمان داشته باشد کتاب‌هایی که الله متعال بر پیامبرانش نازل کرده، حق‌اند اما از آن‌ها فقط قرآن باقی مانده است؛ اما تورات و انجیلی که در اختیار یهود و نصاری می‌باشد در واقع تالیف خودشان است و دلیل آن اختلافی است که در این کتاب‌ها وجود دارد؛ و اینکه در آن‌ها آمده است: سه اله و معبود وجود دارد و عیسی پسر خداست؛ درحالی‌که حقیقت این است که اله و معبود یکتاست و او الله متعال است و عیسی بنده‌ی الله و رسولش می‌باشد چنانکه در قرآن آمده است. و آنچه در این کتاب‌ها از کلام الهی ذکر شده، به وسیله قرآن منسوخ شده است؛ چون رسول الله برگه‌ای از تورات در دست عمر دید، خشمگین شده و فرمود: «أفئ شك يا ابن الخطاب، والله لو كان أخي موسى حيا ما وسعه إلا اتباعي»: «ای پسر خطاب آیا شک و تردید داری؛ به خدا سوگند اگر برادرم موسی زنده بود جز پیروی از من راهی نداشت». پس عمر برگه را انداخت و گفت: ای رسول خدا برای من طلب مغفرت کن.

و موسی و عیسی و تمام پیامبران بیزار و بری‌اند از کسانی که از محمد پیروی نکنند و وارد اسلام نشوند؛ چراکه مسلمان به تمام پیامبران ایمان داشته و پیرو همه آنان است و هرکس به محمد ایمان نداشته باشد و از او پیروی نکند و وارد دین اسلام نشود، درحقیقت به تمام پیامبران کافر است و همه آنان را تکذیب کرده است و لو اینکه ادعا کند پیرو یکی از آنهاست؛ در فصل دوم دلایل قرآنی در این زمینه بیان گردید؛ و رسول الله محمد ﷺ در حدیثی فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ أَوْ نَصْرَانِيٍّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»^۱ «قسم به ذاتی که جانم در اختیار اوست، هر فردی از این امت چه یهودی و چه نصرانی که خبر رسالت مرا دریافت کند و بدون ایمان بمیرد از دوزخیان می‌باشد».

و بر هر مسلمانی واجب است به زنده شدن دوباره بعد از مرگ و حسابرسی و جزا و پاداش و بهشت و دوزخ ایمان داشته باشد؛ و بر او واجب است به تقدیر الهی ایمان داشته باشد.

و معنای ایمان به تقدیر این است که مسلمان معتقد باشد الله متعال همه چیز را می‌داند و چیزی بر او مخفی و پنهان نیست و بلکه افعال بندگان را قبل از اینکه آسمان‌ها و زمین را خلق کند، می‌دانسته و این علم را در لوح محفوظ نزد خودش نوشته است. و مسلمان می‌داند که آنچه الله متعال بخواهد رخ می‌دهد و بندگان را برای اطاعت از خود آفریده است و این مساله را برای آنها بیان نموده است و ایشان را بدان امر کرده و از معصیت و نافرمانی‌اش نهی کرده است؛ و از طرفی برای آنها قدرت و اراده‌ای قرار داده که به وسیله آن می‌توانند اوامر الهی را انجام دهند و به

ثواب و پاداش الهی دست پیدا کنند؛ و هرکس مرتکب معصیت و نافرمانی‌اش شود، مستحق عذاب می‌گردد.

مشیت و اراده بنده تابع و پیرو مشیت و اراده الله متعال است؛ اما آنچه الله متعال برای بندگانش مقدر نموده و آنان اراده و اختیاری در این مقدرات ندارند و بلکه علی‌رغم اراده‌ی آن‌ها دچار آن می‌باشند مانند اشتباه و فراموشی و آنچه بر آن اجبار می‌شوند و مانند فقر و بیماری و مصیبت و مواردی از این قبیل؛ در این موارد الله متعال آن‌ها را مورد مواخذه قرار نمی‌دهد و انسان را در برابر آن‌ها عذاب نمی‌کند بلکه اگر در برابر مصیبت‌های که با آن‌ها روبرو می‌شود و در برابر فقر و بیماری صبر پیشه کند و به تقدیر الهی راضی باشد، الله متعال به او پاداش بزرگی می‌دهد؛ مسلمان باید به تمام این موارد ایمان داشته باشد.

در میان مسلمانان کسی از بیشترین ایمان به الله برخوردار است و به او نزدیک‌تر است و بالاترین جایگاه را در بهشت دارد (محسنون=نیکوکاران) که الله متعال را عبادت نموده و تعظیم می‌کند و در برابر او خاشع و فروتن است چنانکه گویا او را می‌بینند؛ و در نهان و آشکار از او نافرمانی نمی‌کند. و معتقد است که الله تعالی او را می‌بیند هر جا که باشد؛ و هیچ چیزی از اعمال و اقوال و نیت‌هایش بر او تعالی پوشیده و پنهان نیست؛ بنابراین از او اطاعت نموده و معصیت و نافرمانی او را ترک می‌گوید؛ و چون از او خطایی سرزند که با امر الهی مخالف باشد، بلافاصله صادقانه از آن توبه می‌کند و بر خطا و گناهش پشیمان گشته و به درگاه باری تعالی طلب مغفرت و آمرزش می‌نماید. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [النحل: ۱۲۸] «همانا الله با کسانی است که تقوا پیشه کردند و کسانی که نیکوکارانند».

کمال دین اسلام

الله متعال در این زمینه می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳] «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را (بعنوان) دین برای شما برگزیدم». و می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ [الإسراء: ۹] «بی‌شک این قرآن، به راهی که آن استوارترین راه‌هاست هدایت می‌کند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند بشارت می‌دهد که برای آن‌ها پاداش بزرگی است». و در مورد قرآن می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: ۸۹] «و (ما این) کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است».

و در حدیث صحیح رسول الله ﷺ فرمودند: «تَرَكْتُكُمْ عَلَى الْبَيْضَاءِ لِيُهَا كَنْهَارِهَا، لَا يَزِيغُ عَنْهَا بَعْدِي إِلَّا هَالِكٌ»^۱ «شما را بر امری روشن و آشکار ترک نمودم که شبش همچون روز است؛ بعد از من کسی جز هلاک‌شده از آن منحرف نمی‌گردد».

و می‌فرماید: «إِنِّي قَدْ خَلَفْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُمَا أَبَدًا مَا أَخَذْتُمْ بِهِمَا أَوْ عَمِلْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّتِي»^۲ «همانا من در میان شما دو چیز به

۱- سنن ابن ماجه: ۴۳؛ و مسند احمد: ۱۷۱۴۲.

۲- شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، لالکائی: ۹۰.

جای گذاشتم که اگر به آن‌ها تمسک جسته یا به آن‌ها عمل کنید، هرگز گمراه نمی‌شوید و آن‌ها عبارتند از: کتاب الله و سنت من».

الله متعال در آیه اول خبر می‌دهد که برای مسلمانان دین‌شان اسلام را کامل کرده است بنابراین هرگز نقصی در آن نیست و هرگز نیازی به چیزی علاوه بر آن ندارند؛ بنابراین برای هر زمان و مکان و امتی صلاحیت دارد؛ و خبر می‌دهد که نعمتش را با این دین بزرگ و کامل و با رسالت خاتم پیامبران محمد ﷺ و پیروزی اسلام و یاری مسلمانان بر دشمنان‌شان بر مسلمانان تمام کرده است؛ و خبر می‌دهد که اسلام را به عنوان دین برای انسان‌ها برگزیده است بنابراین هرگز بر آن خشم نمی‌گیرد و هرگز دینی جز آن را از کسی نمی‌پذیرد.

الله متعال در آیه دوم خبر می‌دهد قرآن برنامه کاملی است که دربردارنده بیان کافی در امور دین و دنیا می‌باشد؛ چنانکه هیچ خیری نبوده مگر اینکه بدان راهنمایی کرده است و هیچ شری نبوده مگر آنکه در مورد آن هشدار داده و از آن برحذر داشته است. و هر مساله و مشکلی در گذشته یا حال یا آینده، راه حل صحیح و عادلانه آن در قرآن است و هر راه حلی خلاف راه حل قرآن جهل است و ظلم.

علم، عقیده، سیاست، سیستم اداری و قضایی، روانشناسی و جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیستم جزایی و ... دیگر مواردی که بشر به آن‌ها نیاز دارد، الله متعال همگی را در قرآن و بر زبان رسولش محمد ﷺ به کامل‌ترین وجه بیان کرده است؛ چنانکه الله متعال در آیه مذکور در این مورد خبر می‌دهد؛ اینکه قرآن بیانگر همه چیز است؛ در فصل آینده بیان تفصیلی کامل بودن دین اسلام و برنامه شامل و استوار آن خواهد آمد.

فصل چهارم:

برنامه اسلام

۱- در باب علم

اولین امری که الله متعال بر انسان واجب نموده فراگیری علم و دانش است. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثُولَكُمْ﴾ [محمد: ۱۹]

«پس (ای پیامبر) بدان که معبودی (به حق) جز «الله» نیست و برای گناه خود و برای مردان و زنان مؤمن آموزش طلب کن و الله محل حرکت شما و قرارگاه شما را می‌داند.» و می‌فرماید: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة: ۱۱] «الله مقام (و درجات) کسانی را از شما که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم داده شده‌اند بالا می‌برد.» و می‌فرماید: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴] «و بگو: پروردگارا، به علم من بیفز!» و می‌فرماید: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الأنبياء: ۷] «پس (ای مردم!) اگر نمی‌دانید از آگاهان پرسید.»

خاتم پیامبران محمد علیه الصلاة والسلام در حدیث صحیح فرمودند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»^۱ «فراگیری علم و دانش بر هر مسلمانی واجب است.»

و می فرماید: «وَإِنَّ فَضْلَ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ، كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ»^۱: «همانا فضل عالم بر عابد همچون فضل و برتری ماه شب چهارده بر سایر ستارگان است».

علم و دانش در اسلام به چند بخش تقسیم می شود:

بخش اول: علم و دانشی است که فراگیری آن بر هر انسانی، مرد یا زن، فرض است و هیچ کس در جهل به آن معذور نیست و آن عبارت است از شناختن الله متعال و شناختن رسولش محمد ﷺ و شناخت ضروریات دین اسلام.^۲

بخش دوم: علم و دانشی است که فراگیری آن فرض کفایه است؛ چنانکه اگر کسانی به اندازه کفایت به فراگیری آن بپردازند، گناه عدم کسب آن از دیگران ساقط می گردد؛ و فراگیری آن در حق دیگران مستحب می باشد نه واجب؛ و آن عبارت است از علم احکام شریعت اسلامی که فراگیری آن باعث اهلیت و شایستگی انسان برای تدریس و قضاوت و افتا می گردد. و از این قبیل است فراگیری علمی که مسلمانان به آن نیاز دارند مانند علم صنعت و شغل هایی که برای امور زندگی در جوانب مختلف آن لازم و ضروری است. در صورتی که در این زمینه کسانی به اندازه کفایت نباشند ولی امر، مسلمانان را ملزم می کند تا علما و دانشمندانی را تربیت کنند تا ضروریات زندگی مسلمانان را به اندازه کفایت فراهم نمایند.

۱- سنن ابوداود: ۳۶۴۱

۲- تفصیل این مطلب در سه فصل گذشته بیان گردید.

۲- در رابطه با عقیده

در باب عقیده، الله متعال رسولش محمد علیه الصلاة والسلام را امر نموده که به همه انسان‌ها اعلان کند که آن‌ها تنها بندگان الله می‌باشند و بر آن‌ها واجب است که فقط او تعالی را عبادت کنند. و آن‌ها را امر نموده که در عبادت‌شان بدون واسطه و به طور مستقیم با الله متعال ارتباط برقرار کنند؛ چنانکه این مهم در بیان معنای «الا اله الا الله» بیان شد. و آنان را امر نموده که تنها بر او تعالی توکل کنند و از کسی جز او نترسند و و جز به او تعالی امید نداشته باشند. چراکه نفع و ضرر تنها به دست اوست؛ و نیز او را به صفات کمال توصیف کنند همان صفاتی که الله متعال خود را با آن‌ها توصیف نموده و رسولش او را با آن‌ها توصیف نموده است چنانکه بیان آن پیش‌تر گذشت.

۳- در ارتباط با مردم

الله متعال در باب ارتباط مسلمان با سایر انسان‌ها او را امر نموده که انسانی نیک و صالح باشد و در تلاش برای نجات بشریت از تاریکی کفر به سوی نور اسلام؛ و بر این اساس است که جهت ادای بخشی از وظیفه خود به تالیف کتاب و نشر آن پرداختم.

و الله متعال امر نموده که در ارتباط مسلمان با سایرین، معیار و میزان ایمان به الله متعال باشد؛ بنابراین مسلمان بندگان نیک الهی که از الله و رسولش اطاعت می‌کنند دوست دارد هرچند نسبت به وی (از نگاه نسبی و فاصله) بسیار دور باشند. و از کافران و کسانی که از الله و رسولش نافرمانی می‌کنند نفرت دارد ولو اینکه از نزدیک‌ترین انسان‌ها به او باشند. و ارتباط بر این مبنا و معیار است که افراد پراکنده را گردهم جمع می‌کند و میان آن‌ها

الفت ایجاد می‌نماید بر خلاف ارتباطی که بر مبنای نسب و وطن و مصالح مادی است که طولی نمی‌کشد که از هم می‌پاشد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ [المجادلة: ۲۲] «ای پیامبر) هیچ قومی را که ایمان به الله و روز قیامت دارند نمی‌یابی که با کسانی که با الله و رسولش (دشمنی و) مخالفت می‌ورزند، دوستی کنند، اگرچه پدران‌شان یا فرزندان‌شان یا برادران‌شان یا خویشاوندان‌شان باشند».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳] «همانا گرامی‌ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست».

الله متعال در آیه اول خبر می‌دهد کسی که به الله ایمان دارد دشمنان الله را دوست ندارد هرچند از نزدیک‌ترین انسان‌ها به او باشند؛ و در آیه دوم خبر می‌دهد گرامی‌ترین انسان‌ها نزد او که آن‌ها را دوست دارد، کسانی هستند که از او اطاعت می‌کنند، از هر جنس و رنگی که باشند.

الله متعال به رعایت عدالت در برابر دوست و دشمن امر نموده است و ظلم را بر خود حرام کرده است و آن‌را در میان بندگان حرام نموده است؛ و به امانت، صدق و راستی امر نموده و خیانت را حرام کرده است؛ به نیکی به والدین و رعایت پیوند خویشاوندی و نیکی به فقرا و مشارکت در امور خیر و نیکی به هر چیزی حتی حیوان امر نموده است؛ چنانکه حتی تعذیب حیوان را حرام نموده و به نیکی با آن^۱ امر نموده است. اما حیواناتی که

۱- حتی رسول الله در هنگام ذبح حیوان حلال گوشت، امر نمودند که این کار با چاقوی تیز انجام شود چنانکه حیوان اذیت نشود؛ و مکان ذبح حلق است چنانکه مری و دو رگ

مضر هستند مانند سگ هار و مار و عقرب و موش و باز شکاری و وزغ (=مارمولک)، جهت دور کردن شر آنها کشته می‌شوند اما شکنجه و تعذیب نمی‌شوند.

۴- نظارت وجدانی و قلبی مومن

در این زمینه آیاتی در قرآن وارد شده است که بیان می‌کنند الله متعال بندگان را می‌بیند هر جا که باشند؛ و از همه اعمال‌شان آگاه است و بلکه نیت‌های‌شان را می‌داند و اعمال و اقوال‌شان را در نظر دارد و فرشتگانی که همواره با انسان هستند تمام مواردی را که از او در نهان و آشکار سر می‌زند نوشته و ثبت می‌کنند. و الله متعال بزودی بر مبنای افعال و اقوالی که از آنها سرزده آنها را مورد حسابرسی قرار می‌دهد. و آنان را از عذاب دردناکش در برابر نافرمانی او تعالی در این دنیا و مخالفت با امرش بر حذر داشته است. و این خود بزرگ‌ترین عاملی است که مومنان را از معصیت و نافرمانی الله متعال بازمی‌دارد و به دلیل ترس از خداوند ارتکاب جرم و جنایت و مخالفت با امر الهی را ترک می‌گویند.

اما کسی که از الله متعال نمی‌ترسد و در صورت فراهم بودن نافرمانی و معصیت و توانایی انجام آن، از ارتکاب آن دریغ نمی‌کند، الله متعال حدودی را برای او در این دنیا قرار داده تا او را از این امور بازدارد؛ الله متعال مسلمانان را امر نموده که به معروف امر نموده و از منکر نهی کنند؛ به این ترتیب هر مسلمانی در برابر گناهی که دیگری مرتکب می‌شود، در برابر الله متعال احساس مسئولیت می‌کند تا اینکه زبانا از ارتکاب آن نهی کند؛ و این

خونی قطع می‌شوند تا خون آنها خارج شود؛ اما شتر از ناحیه گلوگاه که پایین گردن است نحر می‌شود. اما کشتن حیوان به وسیله شک الکتریکی یا ضربه زدن به سرش و روش‌هایی از این قبیل حرام است و در این صورت خوردن گوشتش نیز جایز نیست.

در صورتی است که از منع آن با دست ناتوان باشد؛ و الله متعال ولی امر مسلمانان را امر نموده که حدود الهی را بر کسانی اقامه کند که مرتکب مخالفت با اوامر الهی می‌شوند؛ و این حدود مجازات‌هایی هستند به اندازه جرم‌هایی که مجرمین مرتکب می‌شوند. الله متعال آن‌ها را در قرآن و رسول الله در احادیث بیان نمودند و به تطبیق آن‌ها بر مجرمان امر شده است و به این ترتیب عدالت و امنیت و آسایش حکم فرما می‌گردد.

۵- در زمینه تکافل و تعاون اجتماعی

الله متعال مسلمانان را به همکاری مادی و معنوی با یکدیگر امر نموده است چنانکه این مساله پیش‌تر در باب زکات و صدقات بیان شد. و الله متعال اذیت و آزار مردم را به هر صورتی که باشد بر مسلمان حرام کرده است؛ حتی چیزی که سبب اذیت و آزار در مسیر راه باشد حرام کرده است و مسلمان را امر نموده که در صورت دیدنش آن‌را دور کند؛ هرچند دیگری سبب آن باشد؛ و در برابر این عمل به او وعده اجر و پاداش داده است چنانکه عامل اذیت و آزار را به عقاب و مجازات تهدید کرده است.

الله متعال بر مومن فرض نموده که چیزی را برای برادر مومنش دوست داشته باشد که برای خود دوست دارد؛ و چیزی را برای او ناپسند بداند که برای خود ناپسند می‌داند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲] «و در راه نیکو کاری و پرهیزگاری با همدیگر همکاری کنید و (هرگز) در راه گناه و تجاوز همکاری نکنید».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۰] «یقیناً مؤمنان برادرند، پس میان برادران‌تان صلح (و آشتی) برقرار کنید».

و می فرماید: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۴] «در بسیاری از (در گوشی و) نجواهایشان خیری نیست، مگر که (با این کار) امر به صدقه دادن یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم کند. و هرکس برای خشنودی الله چنین کند، به زودی پاداش بزرگی به او خواهیم داد».

رسول الله ﷺ فرمودند: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»^۱ «هیچ یک از شما مومن به شمار نمی رود تا آنچه برای خود دوست دارد برای برادرش دوست داشته باشد».

و رسول الله در خطبه مهمی که در پایان عمر مبارک در حجة الوداع ایراد نمودند، بر مواردی که پیش تر امر کرده بودند تاکید کردند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَىٰ عَجَبِيٍّ، وَلَا لِعَجَبِيٍّ عَلَىٰ عَرَبِيٍّ، وَلَا أَحْمَرَ عَلَىٰ أَسْوَدَ، وَلَا أَسْوَدَ عَلَىٰ أَحْمَرَ، إِلَّا بِالْتَّقْوَىٰ أَبْلَغْتُ»^۲ «ای مردم، بدانید و آگاه باشید که پروردگار شما یکی است و پدرتان یکی است؛ بدانید که نه عربی بر عجمی و نه عجمی بر عربی و نه سرخ پوست بر سیاه پوست و نه سیاه پوست بر سرخ پوست برتری ندارد مگر بر مبنای تقوا؛ آیا (دین را) ابلاغ نمودم». گفتند: رسول الله ابلاغ نمود. و همچنین رسول الله فرمودند: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ، وَأَعْرَاصَكُمْ، وَأَبْشَارَكُمْ، عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ

۱- صحیح مسلم (۴۵)

۲- این خطبه جامع در کتابهای حدیث به صورت پراکنده موجود می باشد.

هَذَا، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟»: «همانا خونهای تان و اموال تان و آبروی تان و جانهای تان مانند حرمت همین روز در همین ماه در همین شهر، بر شما حرام است. آیا (پیام خدا را) رساندم». گفتند: آری؛ پس رسول الله انگشت مبارک را به طرف آسمان بالا برده و فرمود: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ»: «بارالها شاهد باش».

۶- در باب سیاست داخلی

الله متعال در زمینه سیاست داخلی، مسلمانان را امر نموده که امام و رهبری را برای خود برگزینند و در امارت با او بیعت کنند و آنان را امر نموده که متحد باشند و پراکنده و متفرق نشوند و امتی واحد باشند؛ و آنان را امر نموده که از امام و فرماندهان شان اطاعت کنند مگر زمانی که به معصیت و نافرمانی الله تعالی امر کنند که در این صورت اطاعتی از آنها نخواهد بود. چراکه در معصیت و نافرمانی خالق، از مخلوق اطاعت نمی شود.

و الله متعال مسلمان را امر نموده که اگر در شهر و سرزمینی است که نمی تواند دین اسلام را اظهار داشته و بدان دعوت کند، به سرزمین های اسلامی مهاجرت کند؛ سرزمین هایی که در آنها در تمام امور بر مبنای شریعت الهی حکم و قضاوت می شود و امام مسلمان بر مبنای آنچه الله متعال نازل کرده حکم می کند.

در اسلام مرزهای جغرافیایی و ملیت و قوم گرایی یا نژاد جایگاهی ندارد بلکه هویت مسلمان اسلام است و بندگان بندگان الله هستند و زمین زمین الله است که مسلمان بدون هیچ مزاحم و مخالفی در آن جابجا می شود به این شرط که ملتزم و پایبند به شریعت الهی باشد و چون در امری با شریعت الهی مخالفت کند، حکم الهی بر او جاری می گردد؛

با عمل به شریعت الهی و اقامه حدود آن، امنیت برقرار شده و مردم در مسیر درست حرکت می‌کنند و جان و مال و آبروی‌شان حفظ می‌گردد و این سراسر خیر است چنانکه عدول از آن سراسر شر است. و الله متعال در راستای حمایت و صیانت از عقل انسان انواع مسکرات و مست‌کننده‌ها و مخدرات و سست‌کننده‌ها را حرام کرده است و بلکه برای شراب‌خوار حدی را تعیین کرده است که برای هر بار شراب خوردن ۴۰ تا ۸۰ ضربه شلاق می‌باشد تا از این عمل دست کشیده و عقلش حفظ گردد و مردم از شر او در امان بمانند.

و نیز در حمایت و صیانت از جان مسلمانان قصاص نمودن متجاوزی را تشریح نموده که به ناحق مرتکب جنایتی شده است. بنابراین قاتل در برابر قتل عمدی که مرتکب شده کشته می‌شود. و نیز در زخم و جراحت‌ها قصاص قرار داده است چنانکه برای مسلمان تشریح نموده که از جان و مال و آبرویش دفاع کند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۹] «و ای صاحبان خرد، برای شما در قصاص حیات و زندگی است، باشد که شما تقوا پیشه کنید».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»^۱ «هرکس به خاطر مالش کشته شود شهید است و هرکس به خاطر دینش کشته شود شهید است و هرکس به خاطر جان‌اش کشته شود شهید است و هرکس به خاطر خانواده‌اش کشته شود شهید است».

و الله متعال در راستای حفاظت و صیانت از آبروی مسلمانان سخن ناقح و ناپسند در غیاب او را حرام نموده است و بلکه حد قذف را برای کسی قرار داده است که مسلمانی را متهم به امر غیر اخلاقی مانند زنا و لواط می‌کند بدون اینکه اتهام خود را بر مبنای شریعت ثابت کند. و برای حفظ و صیانت نسب‌ها از اختلاط نامشروع نهی کرده است و برای حفظ شرف مسلمان و آلوده نشدن به جرم اخلاقی زنا، آن را به شدت تحریم نموده و بلکه از بزرگ‌ترین گناهان کبیره شمرده است. و مجازاتی بازدارنده برای آن مشخص نموده که چون شروط آن وجود داشته باشد حد زنا بر فاعل آن اقامه می‌گردد.

همچنین الله متعال جهت حفظ اموال، سرقت و خیانت و قمار و رشوه و مکاسبی از این قبیل را حرام کرده است؛ و برای دزد و راهزن مجازات‌های بازدارنده تشریح نموده است و آن قطع دست برای دزد و قطع دست و پا برای راهزن می‌باشد؛ و اقامه حد زمانی است که شروط آن وجود داشته باشد و در صورتی که شروط آن کامل نباشد اما سرقت ثابت گردد، مجازاتی برای او در نظر گرفته می‌شود که نقش بازدارنده برای او داشته باشد. اما کسی که این حدود را تشریح نموده، الله دانای حکیم است؛ او که به آنچه اوضاع و احوال آفریدگانش را اصلاح می‌کند داناتر است و نسبت به آن‌ها مهربان‌ترین است.

الله متعال این حدود را کفاره گناهان مجرمین مسلمان قرار داده است و درواقع این حدود جهت حفاظت و صیانت جامعه از شر آن‌ها و دیگران می‌باشد؛ کسانی از دشمنان اسلام که از کشتن قاتل و قطع دست دزد ایرادر می‌گیرند و عیبجویی می‌کنند، درواقع از قطع عضو بیماری ایراد

می‌گیرند که فاسد شده است؛ عضوی که اگر قطع نشود فساد آن به سراسر^۱ جامعه سرایت می‌کند. حال آنکه همین افراد که از این موارد ایراد می‌گیرند، به خاطر اهداف ظالمانه‌ی خود کشتن افراد بی‌گناه را عملی پسندیده و نیک می‌شمارند.

۷- در سیاست خارجی

الله متعال در سیاست خارجی مسلمانان و حکام و عهده‌داران امور مسلمانان را امر نموده که کافران را به اسلام دعوت کنند تا آن‌ها را با اسلام از تاریکی کفر نجات داده و به نور ایمان هدایت کنند؛ و نیز آن‌ها را از مشقت و سختی نجات دهند که با فرورفتن در مادیات و دنیا به آن مبتلا شده و از سعادت و آرامش روحی محروم شده‌اند؛ این نعمت بزرگ که به مسلمانان داده شده است.

الله متعال مسلمانان را امر نموده که افرادی نیک و صالح باشند چنانکه همه انسان‌ها از صالح بودن او بهره‌مند شوند و برای نجات بشریت تلاش کند؛ بر خلاف نظام‌ها و مکاتب بشری که فقط از انسان می‌خواهند شهروند خوبی باشند؛ که این خود دلیل فساد و نقص مکاتب بشری و کمال اسلام می‌باشد.

الله متعال مسلمانان را امر نموده تا آنجا که در توان دارند برای مواجهه با دشمنان اسلام آماده شوند و بر نیروی خود بیفزایند تا به این وسیله از اسلام و مسلمانان دفاع کنند و دشمنان خود و دشمنان الله را بترسانند چنانکه الله متعال برای مسلمانان مباح نموده که در صورت نیاز در پرتو شریعت اسلامی قرارداده‌ها و معاهداتی با غیر مسلمانان منعقد کنند؛ و بر

۱- و این به دلیل سلامت جسم فرد سزاوارتر است از اینکه قطع عضو بیمار و فاسد به اختیار بیمار و خانواده‌اش باشد.

مسلمانان نقض عهد و پیمان‌هایی را حرام نموده که با دشمنان‌شان بسته‌اند مگر زمانی که دشمن آن‌را نقض کند یا عملی را انجام دهد که می‌داند موجب نقض عهد و پیمان می‌گردد.

قبل از آغاز جنگ با غیرمسلمانان، الله متعال مسلمانان را امر نموده که دشمنان‌شان را به پذیرفتن اسلام فراخوانند؛ اگر نپذیرفتند پرداخت جزیه و تسلیم بودن در برابر حکم الله به آن‌ها پیشنهاد می‌شود، اگر این را هم نپذیرفتند، گزینه نهایی جنگ است تا اینکه فتنه‌ای باقی نماند و دین به تمامی از آن الله متعال باشد.

و در حال جنگ، الله متعال کشتن کودکان و زنان و افراد پیر و عابدانی که در معابدشان به عبادت مشغول‌اند، حرام کرده است. مگر اینکه به نوعی با رای و نظر یا عملی در جنگ شرکت داشته باشند؛ و نیز الله متعال مسلمانان را امر نموده رفتار نیکی با اسیران داشته باشند؛

از این آموزه‌ها به این نتیجه می‌رسیم که جنگ در اسلام، برای کشورگشایی و استثمار نیست بلکه هدف از آن نشر حق و رحمت و خارج کردن انسان‌ها از عبادت مخلوق و روی آوردن آن‌ها به عبادت الله خالق است.

۸- در باب حریت و آزادی

الف) آزادی عقیده؛ در دین اسلام، الله متعال برای غیر مسلمانی که حکومت و سلطه سیاسی اسلام را می‌پذیرد، بعد از اینکه بیان اسلام برای او به اتمام رسید وبعد از اینکه به اسلام دعوت داده شد، آزادی عقیده قائل است؛ چنانکه مختار است اسلام را بپذیرد که در آن سعادت و نجات وی می‌باشد و نیز مختار است که بر دینش باقی بماند که در این صورت کفر و شقاوت و عذاب در آتش را انتخاب کرده است. و به این ترتیب حجت بر وی اقامه شده و در برابر الله متعال عذری ندارد؛ در این شرایط مسلمانان او را

بر اعتقادش رها می‌کنند به شرط اینکه با دست خود و خاضعانه جزیه پرداخت نماید و به احکام اسلام گردن نهد و شعائر کفری خود را در برابر مسلمانان اظهار نکند.

اما کسی که مسلمان است بعد از ورود به اسلام، ارتداد از وی پذیرفته نمی‌شود و اگر مرتد شود مجازات وی کشتن است؛ چراکه با وجود شناختن حق و بازگشتن و پشت کردن به آن، صلاحیت زنده ماندن را ندارد مگر اینکه به سوی الله متعال توبه کند و به اسلام بازگردد؛ و اگر ارتداد وی از اسلام با ارتکاب ناقضی از نواقض اسلام باشد، باید از ناقضی که مرتکب شده با ترک و نفرت از آن و طلب مغفرت از الله متعال توبه کند.

نواقض اسلام

نواقض اسلام بسیارند؛ مشهورترین آن‌ها عبارتند از:

۱- شرک ورزیدن به الله متعال؛ و آن عبارت است از اینکه انسان همراه الله متعال اله و معبودی قرار دهد و لو اینکه با واسطه قرار دادن کسی یا چیزی بین خود و خداوند باشد چنانکه او را بخواند و به او تقرب جوید؛ فرقی نمی‌کند به دلیل دانستن معنای اله و عبادت با ذکر اسم و اعتقاد به معنای آن به الوهیتش اعتراف داشته باشد - مانند مشرکین زمان جاهلیت که بت‌هایی را عبادت می‌کردند که تمثالی از افرادی صالح بود و از آن‌ها شفاعت نزد خداوند را طلب می‌کردند- یا اینکه به اله بودن آن همراه الله متعال و اینکه عبادتش برای آن، عبادت او می‌باشد، اعتراف نداشته باشد؛ مانند مشرکانی که منتسب به اسلام هستند و دعوت به توحید را از مسلمانان نمی‌پذیرند با این تصور که شرک فقط سجده کردن به بت می‌باشد یا اینکه بنده به چیزی جز الله بگوید: این اله و معبود من است.

اینان همچون کسانی هستند که شراب می‌خورند و آن را چیز دیگری می‌نامند که بیان حال‌شان پیش‌تر گذشت.

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۗ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۗ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ [الزمر: ۲-۳]

«پس الله را عبادت کن و دین را برای او خالص گردان؛ آگاه باشید که دین خالص از آن الله است و کسانی که به جای او معبودان (و اولیای) گرفتند (و گفتند) این‌ها را عبادت نمی‌کنیم جز برای اینکه ما را به الله نزدیک کنند بی‌گمان الله (روز قیامت) میان آن‌ها در آنچه اختلاف داشتند، داوری می‌کند، الله آن کسی را که دروغگوی ناسپاس است، هدایت نمی‌کند».

و می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۗ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ۗ إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ ۗ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ ۗ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾ [فاطر: ۱۳-۱۴]

«این است الله پروردگار شما، فرمانروایی از آن اوست و کسانی را که به جای او می‌خوانید (هم‌وزن) پوست نازک هسته خرما مالک نیستند؛ اگر آن‌ها را بخوانید (صدای) خواندن شما را نمی‌شنوند و (به فرض) اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌دهند و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند و هیچ‌کس مانند (الله) آگاه خبرداریت نمی‌کند».

۲- عدم تکفیر مشرکان و دیگر کفار: مانند یهود و نصاری و ملحدان و مجوسیان و طواغیتی که به غیر ما انزل الله حکم می‌کنند و به حکم

- الله متعال راضی نیستند؛ بنابراین هرکس بعد از اطلاع به اینکه الله متعال این گروه‌ها را تکفیر کرده، آن‌ها را تکفیر نکند، کافر می‌شود.
- ۳- سحری که شرک اکبر است؛ هرکس بعد از دانستن اینکه فاعل چنین عملی کافر می‌شود، مرتکب آن شود یا بدان راضی باشد، کافر می‌گردد.
- ۴- اعتقاد به اینکه قانون و شریعت یا نظامی جز اسلام بهتر از شریعت اسلام است یا حکم کسی جز پیامبر بهتر از حکم اوست یا اینکه حکم نمودن بر مبنای آنچه حکم الله متعال نیست جایز است.
- ۵- دشمنی با رسول الله ﷺ یا چیزی که می‌داند بخشی از شریعت است.
- ۶- استهزاء و تمسخر به چیزی که می‌داند بخشی از دین اسلام است.
- ۷- نفرت از پیروزی اسلام یا خوشحالی از شکست آن.
- ۸- دوستی با کفار و یاری نمودن آن‌ها درحالی که می‌داند هرکس با آن‌ها دوستی کند جزئی از آن‌هاست.
- ۹- اعتقاد به اینکه برای او این گنجایش وجود دارد که از شریعت محمد ﷺ خارج شود درحالی که می‌داند برای هیچ‌کس جایز نیست در امری از امور از آن خارج گردد.
- ۱۰- اعراض و روی گردانی از دین الله؛ بنابراین هرکس بعد از پند و نصیحت از اسلام روی گرداند و آن‌را فرانگیرد و بدان عمل نکند، کافر می‌شود.
- ۱۱- انکار حکمی از احکام اسلام که بر آن اجماع وجود دارد و مانند آن بر کسی پوشیده نیست.
- دلایل قرآن و سنت در مورد این نواقض بسیارند که ذکر آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد.
- [در باب نواقض اسلام و شرح آن کتاب‌های مفیدی نوشته شده که از مهمترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.
- ۱- شرح نواقض الاسلام، عبدالعزیز طریفی؛ (به فارسی ترجمه شده است).

۲- التبیان شرح نواقض الاسلام، سلیمان بن ناصر العلوان.

۳- شرح نواقض الاسلام العشرة، حلمی هاشم عبدالرحمن شاکر نعم الله؛ م]

ب) آزادی بیان

الله متعال در اسلام برای مسلمانان آزادی بیان قائل شده است به شرط اینکه با تعالیم اسلام منافاتی نداشته باشد. چنانکه مسلمان را امر نموده سخن حق را در برابر هرکس که باشد بگوید و در این راه به ملامت ملامت‌کنندگان هیچ توجهی نداشته باشد. و بلکه این عمل را از برترین انواع جهاد قرار داده است. و نیز او را امر نموده حکام و عهده‌داران امور مسلمانان را نصیحت کند و ایشان را از مخالفاتی که مرتکب می‌شوند نهی کند. و او را امر نموده پاسخ کسانی را نیز بدهد که به سوی باطل دعوت می‌دهند و آنان را از این امر نهی کند. و این بهترین و زیباترین نوع احترام به رای و نظر دیگران است؛ اما دیدگاهی که با شریعت الهی مخالف باشد، اجازه اظهار آن داده نمی‌شود. چراکه چنین عملی ویرانی و فساد و محاربه با حق است.

ج) آزادی شخصی

الله متعال در اسلام و در چهارچوب شریعت اسلامی برای انسان آزادی شخصی قائل شده است. چنانکه به انسان -چه زن باشد یا مرد- در تصرفاتی مانند خرید و فروش و هدیه دادن و وقف کردن و بخشیدن، آزادی داده و او را در مواردی از این قبیل آزاد گذاشته است. و نیز برای هریک از زن و مرد آزادی حق انتخاب همسر قایل شده است بنابراین هیچ‌یک از آنها به ازدواج با کسی که نمی‌پسندد اجبار نمی‌شود؛ اما در صورتی که زن همسری را برای خود انتخاب کند که در دین هم کفو او نیست، به زن اجازه

ازدواج با او داده نمی‌شود تا دین و عقیده و شرف زن در امان بوده و پایمال نگردد. بنابراین جهت مصلحت او و خانواده‌اش از این امر منع می‌شود.

و ولی زن (که نزدیک‌ترین مردان به او از نظر نسبی است و یا وکیل او) عهده‌دار عقد ازدواج وی می‌باشد. چراکه زن خود را به ازدواج کسی در نمی‌آورد چون چنین عملی مشابهت با زن زناکار است. از این رو ولی زن به داماد می‌گوید: فلانی را به ازدواج تو در آوردم و داماد در پاسخ می‌گوید: این ازدواج را پذیرفتم؛ و در هنگام عقد دو شاهد حاضر می‌شوند.

و اسلام به مسلمان اجازه نمی‌دهد از حد و حدودی که الله متعال برای او تشریح نموده تجاوز کند. چراکه او و هرآنچه مالک است، بخشی از مالکیت الله تعالی هستند. بنابراین بر او واجب نموده که تصرفاتش در حدود شریعت الهی باشد؛ شریعتی که الله متعال به عنوان رحمت برای بندگانش وضع نموده است و هرکس بدان تمسک جسته و پایبند باشد، هدایت یافته و به سعادت می‌رسد. و هرکس با آن مخالفت کند، بدبخت شده و هلاک می‌گردد. و بر این اساس است که الله متعال زنا و لواط را به شدت تحریم کرده است و خودکشی و تغییر خلقت را بر مسلمان حرام کرده است؛ اما کوتاه کردن سبیل و ناخن و تراشیدن موهای زائد و ختنه کردن، اموری است که الله متعال به آن‌ها امر کرده است.

و الله متعال بر مسلمان مشابهت با دشمنان الله را حرام کرده است. مشابهت در اموری که از خصوصیت‌های آنان است. چراکه مشابهت با آن‌ها و دوست داشتن‌شان در امور ظاهری منجر به مشابهت به آن‌ها و دوست داشتن‌شان در امور قلبی می‌گردد. درحالی‌که اراده الهی بر این رفته است که مسلمان مصدر تفکر اسلامی صحیح باشد نه اینکه نماینده افکار بشری و دیدگاه‌های آنان باشد. الله متعال می‌خواهد که مسلمان الگویی نیک باشد نه مقلدی صرف؛

اما در ارتباط با صنعت و تکنولوژی مفید، اسلام به فراگیری و استعمال آن امر می‌کند هرچند غیرمسلمانان در این زمینه از سابقه بیشتری برخوردار باشند. چراکه این الله متعال است که معلم انسان است و به او علم و دانش را می‌آموزد. الله متعال می‌فرماید: ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ [العلق: ۵]

«به انسان آنچه را که نمی‌دانست آموخت».

و این از برترین و بهترین نصایح و موارد اصلاح برای انسان در استفاده از آزادی‌اش و حفظ کرامتش و حفاظت آن از شر نفس و شر غیر آن می‌باشد.

د) آزادی در محل زندگی

الله متعال به مسلمان این آزادی را داده تا درجایی که زندگی می‌کند آزاد باشد؛ بنابراین برای هیچ‌کس جایز نیست که بدون اجازه‌ی او وارد حریم شخصی‌اش گردد و بدون اجازه‌اش به او نگاه کند.

ه) آزادی کسب و کار

الله متعال در کسب و کار و انفاق، در حدود شریعت الهی به مسلمان آزادی داده است. بنابراین او را امر نموده که به کسب و کار بپردازد تا خود و خانواده‌اش را تامین کند. و در راه‌های نیک و امور خیر انفاق کند. و این درحالی است که بر او مکاسب حرام و درآمدزایی از راه حرام مانند ربا و قمار و رشوه و دزدی و دستمزد کهانت و غیبگویی و سحر و زنا و لواط را حرام کرده است. و نیز درآمد حاصل از فروش عکس‌های روح‌دار و شراب و خوک و آلات موسیقی و دستمزد گرفتن در برابر خوانندگی و رقاصی را حرام کرده است. و چنانکه درآمدزایی از این راه‌ها حرام است همچنین خرج کردن مال در این راه‌ها نیز حرام است؛ بنابراین بر مسلمان جایز و روا نیست که چیزی از اموالش را انفاق کند مگر اینکه در راهی مشروع و روا

باشد؛ و این عالی‌ترین مقامات نصیحت و خیرخواهی، هدایت و اصلاح برای انسان در کسب و کار و انفاق می‌باشد تا با کسب و کار حلال ثروتمند و سعادت‌مند زندگی کند.

۹- در ارتباط با خانواده

حقوق پدر و مادر

الله متعال در شریعت اسلام کامل‌ترین برنامه را به خانواده اختصاص داده است. برنامه و اسلوبی که هرکس بدان تمسک جوید اسباب سعادت برای او محقق می‌گردد. چنانکه نیکی به پدر و مادر را در غالب سخنان نیک و دیدار مستمر آنها -اگر از آنها دور است- و خدمت به ایشان و برآورده کردن نیازهایشان و انفاق کردن به آنها و اسکان دادن آنها در صورتی که فقیر هستند، تشریح کرده است. و از طرفی به کسانی که در مورد پدر و مادر کوتاهی می‌کنند، وعید مجازات داده است چنانکه به نیکوکاران در حق آنها وعده سعادت داده است.

حکمت مشروعیت ازدواج

الله متعال ازدواج را تشریح نموده و حکمت از مشروعیت آن را در قرآن و سنت نبوی بیان نموده است که عبارت است از:

۱- ازدواج از بزرگ‌ترین اسباب عفت و پاکدامنی انسان، حفظ شهوت غریزی از آلوده شدن به حرام (زنا) و حفظ چشم از نگاه کردن به حرام می‌باشد.

۲- با ازدواج برای هریک از زوجین به وسیله‌ی دیگری آرامش و اطمینان حاصل می‌گردد چراکه الله متعال میان آنها مهر و محبت برقرار می‌کند.

۳- با ازدواج تعداد مسلمانان از راه شرعی افزایش می‌یابد که در آن پاکی و اصلاح است.

۴- با ازدواج هریک از زوجین به دیگری خدمت می‌کند؛ و این زمانی است که هریک از آن‌ها مطابق امر الهی به وظایفی که مناسب طبیعت و سرشت اوست بپردازد.

بنابراین مرد خارج از خانه در پی کسب نفقه کار می‌کند تا درآمد حاصله را خرج همسر و فرزندانش کند؛ و زن داخل خانه کار می‌کند، باردار شده و پس از وضع حمل فرزندش را شیر می‌دهد و کودکان را تربیت می‌کند و برای همسر و فرزندانش غذا تدارک دیده و به وضع خانه رسیدگی می‌کند. چنانکه وقتی مرد خسته و مشوش وارد خانه شد خستگی و تشویش ناشی از کار از او دور می‌شود. و در کنار همسر و فرزندانش آرام گرفته و همگی در آسایش و شادی در کنار هم زندگی کنند.

اما مانعی نیست که زن در کنار شوهر -در صورت رضایت هر دو- به درآمدزایی برای خود یا جهت کمک به شوهرش بپردازد. اما این مساله مشروط به این است که کاری که به آن مشغول می‌شود محیطی مردانه نباشد و از مردان به دور باشد چنانکه باعث اختلاط با مردان نشود. به عنوان مثال کاری در خانه باشد یا در مزرعه خودش یا مزرعه همسر یا خانواده‌اش؛ اما کاری که باعث اختلاط وی با مردان باشد مانند کار در کارخانه یا ادارجات یا تجارت و بازرگانی و مواردی از این قبیل، برای او جایز نیست؛ و برای شوهرش و پدر و مادر زن جایز نیست که به او اجازه دهند در چنین محیطی مشغول کار شود؛ چراکه کار در چنین محیطی درواقع قراردادان خود و جامعه در معرض فساد می‌باشد. زن تا زمانی که در خانه‌اش محفوظ و مصون بوده و در معرض اختلاط و ارتباط با مردان بیگانه و نامحرم نباشد، در امان خواهد بود و دست‌های گناه‌آلود به او نمی‌رسند و

چشم‌های خائن به او نگاه نمی‌کنند. اما زمانی که بین مردم حضور یابد، ضایع می‌گردد و همچون گوسفندی در میان گرگ‌ها خواهد بود چنانکه مدت کوتاهی نمی‌گذرد که افراد شرور شرف و کرامتش را پایمال می‌کنند.

مفاسد الزام به اکتفا به یک زن

چون برای مردی یک زن کفایت نکند، الله متعال تا اختیار نمودن چهار زن را بر او مباح نموده است به این شرط که در حد توان عدالت در بین آن‌ها را در امر مسکن و نفقه و ماندن نزد آن‌ها برقرار کند. اما عدالت در محبت قلبی شرط نیست چراکه محبت قلبی امری است که در اختیار انسان نیست و در مورد آن ملامتی بر او نیست؛ و عدالتی که الله متعال توان برقراری آن را از انسان نفی کرده است، محبت و دوست داشتن می‌باشد. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ الْنِسَاءِ وَلَوْ

حَرَصْتُمْ﴾ [النساء: ۱۲۹]

«و هر چند بکوشید هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان عدالت بر قرار کنید». الله متعال عدم برقراری عدالت در این زمینه را مانع تعدد زوجات قرار نداده است. چراکه در حدود توانایی انسان نیست. و الله متعال برای پیامبرانش و کسانی که عدالت را بر پا می‌کنند، تعددی را مشروع نموده که رعایت عدالت در آن در حد توان انسان می‌باشد. چراکه او تعالی به آنچه مصلحت انسان در آن است داناتر است و آن برای مردان و زنان بهتر است. چراکه مرد سالم استعداد جنسی لازم برای برطرف نمودن نیاز جنسی چهار زن و به این ترتیب حفظ عفت آن‌ها را دارد، بنابراین اگر

به یک زن اکتفا کند چنانکه عملکرد نصاری^۱ و ... چنین است و برخی از مدعیان اسلام به این سمت و سو فرامی خوانند، مفسد آتی را به دنبال دارد:

۱- اگر مرد مومن و مطیع الله متعال باشد و خوف خداوند در دل داشته باشد، درواقع بخشی از زندگی اش با محرومیت از استمتاع زناشویی و برآورده کردن آن از راه حلال همراه است. چراکه وقتی یک زن داشته باشد در اوقاتی همچون ماههای آخر حاملگی، در هنگام عادت ماهانه و نفاس و بیمار شدن وی، از استمتاع او محروم می گردد و به این ترتیب بخشی از زندگی را چنان سپری می کند که گویا همسری ندارد؛ و این زمانی است که شیفته ی حسن و جمال همسرش باشد و او را دوست داشته و او نیز وی را دوست داشته باشد اما اگر حسن و جمال همسرش او را شیفته ی خود نکرده باشد، مساله خطرناک تر است.

۲- اما اگر مرد پرهیزگار نباشد و نافرمان الله متعال و خائن باشد، مرتکب فاحشه زنا می گردد و از همسرش روی می گرداند. بسیاری از کسانی که معتقد به تعدد زوجات نیستند، مرتکب زنا و خیانت در تعدد بی ضابطه و بیش از حد مجاز می شوند. و بزرگ تر و بدتر از همه اینها این است که اگر با تعدد مشروع به مخالفت و عیبجویی از آن برخیزد، درحالی که می داند الله متعال آن را مباح نموده است، کافر می گردد.

۳- اگر از تعدد زوجات منع شود، بسیاری از زنان از ازدواج و فرزند داشتن محروم می مانند؛ چنانکه در این وضعیت زنان عفیف و پاکدامن فقیر و محروم زندگی می کنند و زنانی که عفیف و پاکدامن نیستند به فساد و

۱- پیامبر الهی عیسی علیه السلام تعدد زوجات را حرام نکرده است و این نصاری بودند که بر مبنای پیروی از هوی و هوس خود از آن منع نمودند.

فحشا پرداخته و قشر زناکار و بدکاره جامعه را تشکیل می‌دهند که آبروی آنها بازیچه دست مجرمان می‌گردد.

بدیهی است که تعداد زنان از نگاه جمعیتی بیشتر از مردان است چراکه اغلب مردان به دلیل جنگ‌ها و کارها و مشاغلی که به آنها می‌پردازند، بیشتر در معرض مرگ قرار دارند، همچنان که روشن است زنان از زمان بلوغ مستعد ازدواج هستند اما همه مردان در سن بلوغ مستعد ازدواج نیستند چراکه بسیاری از آنها به دلیل ناتوان بودن از پرداخت مهریه و پرداختن به تکالیف زندگی زناشویی و... از استطاعت لازم برای ازدواج برخوردار نیستند.

به این ترتیب انصاف اسلام در برابر زن و توجه اسلام به زن روشن می‌گردد؛ اما کسانی که با مساله تعدد زوجات به شیوه مشروع آن مشکل داشته و از آن خرده می‌گیرند، درواقع دشمن زنان و فضیلت و انبیا هستند؛ چراکه تعدد زوجات سنت پیامبران الهی است علیهم الصلاة والسلام؛ چراکه پیامبران با زنان مختلف مطابق حدودی که الله متعال برای ایشان تعیین کرده بود ازدواج می‌کردند.

اما غیرت و اندوهی که زن با ازدواج دوم شوهرش احساس می‌کند امری عاطفی است و احساس و عاطفه نمی‌تواند در هیچ امری بر شریعت مقدم گردد؛ اما زن می‌تواند قبل از ازدواج این شرط را برای پذیرفتن ازدواج مطرح کند که همسرش بعد از این، ازدواج مجدد نداشته باشد و چون مرد این شرط را قبول کند باید بدان متعهد باشد. و اگر با وجود این شرط، ازدواج مجدد داشته باشد، زن اختیار دارد که نکاحش را با وی فسخ کند یا زندگی با او را ادامه دهد و مرد نمی‌تواند چیزی را که در این مدت به همسرش داده است بازپس گیرد.

الله متعال به شیوه‌ای مخصوص طلاق را مشروعیت بخشیده است

چنانکه در حالت اختلاف و ایجاد فاصله میان زوجین و در حالت عدم محبت یکی نسبت به دیگری طلاق به عنوان راه حل مسالمت‌آمیز رفع اختلافات و کشمکش‌های طرفین می‌باشد. تا اینکه زوجین در اختلاف، سختی و نارضایتی زندگی نکنند و هریک این امتیاز را داشته باشند تا همسر دلخواه خود را انتخاب کنند و باقی عمرشان را با او در سعادت سپری کنند و بلکه در آخرت^۱ با یکدیگر باشند و این زمانی است که هر دو بر اسلام بمیرند.

۱۰- در صحت و سلامتی

شریعت اسلامی در باب صحت و سلامتی به اصول و قواعد کلی پزشکی توجه داشته است. در قرآن کریم و احادیث نبوی به بسیاری از بیماری‌های روحی و جسمی اشاره شده است و بلکه راه علاج مادی و روحی آن‌ها نیز بیان گردیده است. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الإسراء: ۸۲] «و از قرآن آنچه را که شفا و رحمت برای مؤمنان است نازل می‌کنیم».

و رسول الله علیه الصلاة والسلام فرمودند: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً، إِلَّا قَدْ أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً، عِلْمَهُ مَنْ عَلِمَهُ، وَجَهْلَهُ مَنْ جَهْلَهُ»^۲ «الله متعال هیچ بیماری را نازل نکرده است مگر اینکه (عامل) شفای آن‌را نیز نازل کرده است که برخی آن‌را می‌دانند و برخی نسبت به آن ناآگاهند».

۱- وقتی الله متعال زنان مسلمان را بعد از زنده شدن دوباره و حسابرسی وارد بهشت نماید، آنان را در میان انتخاب مردان مسلمان در بهشت مختار می‌کند بنابراین با هرکس که می‌پسندند ازدواج می‌کنند. و زن مسلمانی که در دنیا در حالی فوت نموده که بیش از یک بار ازدواج کرده، به او این اختیار داده می‌شود تا محبوب‌ترین شوهرانش در دنیا را در بهشت به همسری برگزیند مشروط به اینکه از بهشتیان باشد.

و می فرماید: «تَدَاوُوا عِبَادَ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُنَزِّلْ دَاءً، إِلَّا أَنْزَلَ مَعَهُ شِفَاءً، إِلَّا الْمَوْتَ، وَالْهَرَمَ»^۱: «ای بندگان الله، مداوا نموده و درمان کنید؛ چراکه الله ﷻ هیچ بیماری را نازل نکرده مگر اینکه شفای آن را نیز نازل کرده است مگر مرگ و پیری».

و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الدَّاءَ وَالذَّوَاءَ فَتَدَاوُوا، وَلَا تَتَدَاوُوا بِحَرَامٍ»^۲: «همانا الله متعال درد و درمان را خلق کرده است پس مداوا کنید اما با حرام مداوا نکنید».

و در کتاب «زاد المعاد في هدي خير العباد» اثر علامه ابن قیم به تفصیل این مساله مورد بررسی قرار گرفته است که برای تحقیق و بررسی بیشتر باید به این منبع مراجعه گردد. چراکه از مفیدترین کتاب‌های اسلامی و صحیح‌ترین و شامل‌ترین آن‌ها در بیان اسلام و سیرت خاتم پیامبران محمد علیه الصلاة والسلام می‌باشد.

۱۱- در باب اقتصاد و تجارت و صنعت و زراعت

بیان تفصیلی اقتصاد، تجارت، صنعت، زراعت و هر چیزی که انسان به آن نیاز دارد از قبیل آب و غذا و امکانات عمومی و سازماندهی که صیانت شهرها و روستاها و نظافت و رفت و آمد به آن‌ها را تضمین کند و مبارزه با خیانت و دروغ و مواردی از این قبیل، همگی به کامل‌ترین صورت در اسلام آمده است.

۱- مسند احد (۱۸۴۵۵)

۲- سلسله الاحادیث الصحیحة (۱۶۳۳)

۱۲- در بیان دشمنان پنهان و راه رهایی از آنها

دشمن اول: شیطان

الله متعال در قرآن کریم برای بنده مسلمانش بیان می‌کند که وی دشمنانی دارد که در پی هلاکت او در دنیا و آخرت هستند و این زمانی است که بنده از آنها پیروی نموده و افسار خود را به آنها بسپارد. بنابراین او را در این مورد برحذر داشته و راه رهایی از این دشمنان را بیان نموده است؛ اولین این دشمنان شیطان لعنت شده است؛ کسی که باقی دشمنان را ضد انسان تحریک می‌کند؛ شیطان دشمن پدرمان آدم و مادرمان حواء بود که سبب بیرون شدن آنها از بهشت گردید؛ بلکه او دشمن دائمی فرزندان آدم تا پایان دنیا می‌باشد. دشمنی که پیوسته در تلاش است آنها را در وادی کفر و بی‌ایمانی قرار دهد تا الله متعال انسان را برای همیشه با او در آتش همراه کند. و کسانی را که نتواند چنین اغوا نموده و وارد دایره‌ی کفر و شرک نماید، در مورد آنها سعی خود را متوجه گناهان و نافرمانی‌های می‌کند که انسان با ارتکاب آنها در معرض غضب و عذاب الهی قرار می‌گیرد. بنابراین در دشمنی خود با مسلمان توجه و تمرکز خود را معطوف این مرحله می‌کند.

شیطان روحی است که همچون خون در بدن انسان جاری می‌گردد، او را با وسوسه روبرو می‌کند و شر و شرارت را برای انسان زینت می‌بخشد تا با اطاعت از شیطان آن را مرتکب گردد. اما چنانکه الله متعال بیان نموده راه رهایی از شیطان این است که مسلمان به هنگام خشم یا تصمیم برای ارتکاب گناه و معصیت بگوید: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم»؛ و بر مبنای خشم خود کاری انجام ندهد و به معصیت و نافرمانی نپردازد و بداند که عامل تحریک‌کننده‌ای که آن را در درون خود احساس می‌کند و او را به سوی ارتکاب گناه و معصیت تشویق می‌کند، فقط شیطان است تا به این ترتیب او را

به هلاکت برساند. این درحالی است که چون انسان از شیطان پیروی کند و خواسته او را برآورده نماید، وقتی شیطان به هدف خود می‌رسد بعد از این از انسان بی‌زاری می‌جوید. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر: ۶]

«مسلم شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بگیرید، او فقط پیروانش را دعوت می‌کند تا (همه) از اهل آتش سوزان (جهنم) باشند».

دومین دشمن: انسان

دومین دشمن انسان، هوی و هوس او می‌باشد؛ و بر این اساس است که گاهی انسان تمایل به رد نمودن حق و رد حکم الهی و نپذیرفتن آن را احساس می‌کند. چراکه حق یا حکم الهی خلاف خواسته او می‌باشد. و مقدم نمودن احساس و عاطفه بر حق و عدالت، ناشی از هوی و هوس می‌باشد؛ و راه‌هایی از این دشمن این است که بنده از پیروی هوی و هوس به الله متعال پناه برده و به خواهشات نفسانی پاسخ مثبت ندهد و از آنها پیروی نکند بلکه حق را بگوید و آن‌را بپذیرد هرچند تلخ باشد و از شیطان به الله متعال پناه ببرد.

دشمن سوم: نفس اماره

از جمله موارد ناروایی که نفس اماره انسان را به آن‌ها امر می‌کند و هرکس آن‌ها را در درون خود احساس می‌کند تمایل به ارتکاب اعمال زشت و حرامی چون زنا و شراب‌خواری و روزه‌خواری بدون عذر در رمضان و مواردی از این قبیل است. اما راه‌هایی از این دشمن این است که انسان از شر نفسش و از شر شیطان به الله متعال پناه جوید و در برابر عدم ارتکاب عمل حرام صبر پیشه نموده و به خاطر کسب رضایت الله تعالی از ارتکاب

آن خودداری نماید. چنانکه از خوردن و نوشیدن چیزی خودداری می‌کند که بدان اشتها دارد، چون خوردن و نوشیدن آن برای وی مضر است. نکته‌ای که در این زمینه باید یادآور شد این است که این شهوت حرام بسیار آبی و لحظه‌ای است و به سرعت فروکش نموده و حسرت و پشیمانی به دنبال دارد.

دشمن چهارم: انسان‌های شیطان صفت

انسان‌های شیطان صفت عبارتند از انسان‌های عصیان‌گری که بازیچه دست شیطان هستند و خود مرتکب امور منکر شده و این امور را برای همنشینان خود زینت می‌بخشند؛ اما راه‌هایی از این دشمن دوری کردن از آن و پرهیز از همنشینی با او می‌باشد.

۱۳- در مورد اهداف والا و زندگی سعادت‌مندانه

هدف والایی که الله متعال بندگان مسلمانش را متوجه آن می‌کند، زندگی این دنیا و زرق و برق فانی آن نیست بلکه آمادگی برای آینده‌ای حقیقی و جاویدان است که همان زندگی اخروی و بعد از مرگ می‌باشد. زندگی در دنیا نزد مسلمان صادق به مثابه‌ی فعالیت در زمین کشاورزی است که محصول آن‌را در زندگی اخروی برداشت می‌کند نه اینکه این دنیا خود هدف نهایی باشد. مسلمان این رهنمود الهی را به یاد دارد که می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶] «و من جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند».

و اینکه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَانظُرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ [۱۸] «و لا تگوانوا کالدین

نَسُوا اللَّهَ فَنَسَتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَؤَلَيْكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿١٦﴾ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفٰلِحُونَ ﴿٢٠﴾ [الحشر: ۱۸-۲۰]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله بترسید و هرکس باید بنگرد که برای فردا چه پیش فرستاده است و از الله بترسید، بی‌گمان الله به آنچه انجام می‌دهید آگاه است؛ و همچون کسانی نباشید که الله را فراموش کردند، پس الله (نیز) خودشان را فراموش ساخت، آن‌ها (بدکار و) نافرمانند؛ هرگز اهل جهنم و اهل بهشت یکسان نیستند، اهل بهشت رستگاراند.»

و اینکه می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾﴾ [الزلزلة: ۷-۸]

«پس هرکس به اندازه ذره‌ای کار نیک انجام داده باشد (پاداش) آن را می‌بیند؛ و هرکس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده باشد، (کیفر) آن را می‌بیند.»

مسلمان صادق این آیات و امثال آن‌ها را متذکر می‌شود؛ آیاتی که الله متعال بندگانش را متوجه هدفی می‌کند که به خاطر آن خلق شده‌اند و آینده‌ای را برای آن‌ها یادآور می‌شود که در انتظارشان است؛ بنابراین باید برای این آینده حقیقی و جاویدان آماده شود. و این آمادگی با اخلاص در عبادت برای الله متعال و عمل به آنچه رضایت او را به دنبال دارد و با امید به کسب رضایت الهی و اکرام او در این دنیا با اطاعت از او و بعد از مرگ با وارد نمودن او به بهشت می‌باشد. به این ترتیب الله متعال زندگی پاکی را در این دنیا به او می‌بخشد و در ولایت و حفاظت الهی به سر می‌برد چنانکه با نور الهی می‌بیند، عباداتی را که الله متعال به آن‌ها امر نموده انجام می‌دهد و در مناجات با الله لذت می‌برد و الله متعال را در قلب و با زبان یاد نموده و اینگونه قلبش آرامش می‌یابد.

و با قول و عمل به مردم نیکی کند که در این صورت با اعتراف افراد محترم به نیکی‌اش و دعا برای او مواجه می‌گردد. دعایی که باعث خرسندی وی و انشراح صدر می‌شود. اما از طرفی با افرادی حسود و لجباز مواجه می‌گردد که خوبی‌های وی را انکار می‌کنند اما این مساله او را از نیکی به آن‌ها باز نمی‌دارد. چراکه نیت وی از نیکی، کسب رضایت الهی و پاداش اوست. دسته‌ی دیگری که با آن‌ها مواجه می‌گردد و سخنانی را از آن‌ها می‌شنود، افراد شروری هستند که با دین و دینداران دشمن بوده و به استهزا و تمسخر و اذیت و آزار آن‌ها می‌پردازند. مشابه همان رفتاری که با پیامبران الهی داشتند. اما چون می‌داند که این موارد در راه الله می‌باشد محبت وی نسبت به اسلام افزایش یافته و بیش از پیش بر آن ثابت قدم و پایدار می‌گردد؛ او در اداره یا مزرعه یا فروشگاه یا کارخانه مشغول کار می‌شود و حاصل دسترنج خود را می‌خورد. تا با عملکرد خود برای اسلام و مسلمانان سودمند باشد؛ و روزی که الله متعال را ملاقات می‌کند با اخلاص و نیت نیکی که داشته، به پاداش الهی در آخرت دست یابد. و از طرفی مال پاک و حلالی را کسب نموده و نفقه خود و خانواده‌اش کند و از آن صدقه دهد و به این ترتیب با قلبی مملو از سخاوت و بخشندگی زندگی نماید درحالی که شریف و قانع است و از الله متعال امید پاداش دارد چراکه الله متعال مومن قوی و دقیق را دوست دارد؛

و می‌خورد و می‌نوشد و می‌خوابد بدون اینکه در هریک از این موارد دچار اسراف و زیاده‌روی شود. تا با رعایت تقوای الهی به این ترتیب، از الله متعال اطاعت کرده باشد. و ازدواج می‌کند تا هم خود و هم همسرش عقیق و پاکدامن بوده و از امور حرام دوری کنند و از طرفی فرزندان نجیب تربیت کنند که الله متعال را عبادت می‌کنند و برای او در حیات و بعد از مرگ دعا می‌کنند و اینگونه عمل نیک و صالح وی مستمر خواهد بود. و با افزودن به

فرزندان بر تعداد مسلمانان می‌افزایند و به این ترتیب پاداش الهی نصیب وی می‌گردد.

و در برابر هر نعمتی که به او داده شده و به وسیله آن به طاعت الهی پرداخته، الله متعال را شکر می‌گوید. و اعتراف می‌کند که این نعمت‌ها فقط از جانب باری تعالی به او داده شده است؛ و به این ترتیب به پاداش الهی دست می‌یابد. و می‌داند اینکه گاهی دچار گرسنگی و ترس و بیماری و مصیبت می‌شود، درواقع آزمایش و امتحان الهی است تا الله متعال - درحالی که به او داناست^۱ - صبر او و رضایتش به تقدیر الهی را بیازماید؛ پس صبر می‌کند و از آنچه رخ داده راضی است و در هر حال الله متعال را ستایش می‌کند؛ و همه این‌ها به خاطر امید وی به پاداشی است که الله متعال برای صابران آماده کرده است. از این جهت و با این نگاه مصیبت بر او آسان بوده و آنرا می‌پذیرد چنانکه بیمار تلخی دارو را به امید شفا پذیرفته و آنرا به جان می‌خرد.

چون مسلمان در حیات دنیوی خود با این روح والا که الله متعال او را بدان امر نموده، زندگی کند، برای آینده حقیقی و جاویدانی عمل نموده و تلاش می‌کند که سعادت جاویدان وی را به دنبال دارد؛ سعادت که کدورت‌های این دنیا آنرا مکرر نکرده و با رنج و سختی آمیخته نمی‌کند و

۱- الله متعال بندگان را امر و نهی می‌کند درحالی که از قبل می‌داند چه کسی اطاعت نموده و چه کسی نافرمانی می‌کند، اما این از آن جهت است که علم و آگاهی ظاهر گردد تا بنده در برابر عملش مجازات گردد و بدکار نگوید: پروردگارم به من ظلم نمود چون مرا در برابر گناهی که انجام ندادم مجازات نمود. الله متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۚ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [فصلت: ۴۶] «هرکس کار شایسته انجام دهد، پس به سود خود اوست و هرکس بدی کند، پس به زیان اوست و پروردگار تو هرگز به بندگان ستم نمی‌کند».

با مرگ به پایان نمی‌رسد؛ و به این ترتیب مسلمان در این دنیا و در آخرت بعد از مرگ سعید و با سعادت زندگی می‌کند. الله متعال می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [القصاص: ۸۳]

«(آری) این سرای آخرت را (فقط) برای کسانی قرار می‌دهیم که نه خواهان برتری جویی هستند و نه خواهان فساد و سرانجام نیک برای پرهیزگاران است.»
و راست گفت الله متعال: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [النحل: ۹۷]

«هرکسی که کار شایسته‌ای انجام دهد، (خواه) مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و مسلماً پاداش‌شان را به (حسب) بهترین اعمالی که انجام می‌دادند به آن‌ها می‌دهیم.»
الله متعال در این آیه و آیات مشابه آن، خبر می‌دهد به مرد و زنی که نیک و صالح باشند پاداش می‌دهد؛ به کسانی که در این دنیا در پی کسب رضایت الله متعال از او اطاعت کرده‌اند. پاداش زود هنگام در این دنیا که همان زندگی پاک و سعادت‌مندان‌ه‌ای است که ذکر آن گذشت و پاداش بعد از مرگ که بهشت جاویدان است. رسول الله علیه الصلاة والسلام در این مورد فرمودند: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَصَابَتُهُ سَرَاءً شَكْرًا، فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ صَرَاءٌ، صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ:»^۱
«عجب از کار مؤمن، چون همه‌ی کارهایش خیر است و این ویژگی تنها برای او می‌باشد؛ اگر خوشی به او برسد، شکرگزار است و این برایش خیر است و

اگر بدی به او برسد، صبر پیشه می‌کند و این برای او خیر است. این امر برای کسی جز مؤمن نیست».

و به این ترتیب روشن گردید که فکر و اندیشه سالم تنها در اسلام است و همچنین مقیاس صحیح برای نیک و بد، اسلام بوده و برنامه‌ی کامل و عادلانه را در بردارد. و همه آراء و نظریاتی که در بحث روانشناسی و جامعه‌شناسی و تربیت و سیاست و اقتصاد مطرح است و همچنین هر برنامه و نظام و قانون بشری باید در پرتو اسلام تصحیح گردد و از آن استفاده شود. در غیر این صورت محال است کسی که در این موارد با اسلام مخالفت کند موفق گردد بلکه باعث شقاوت و بدبختی انسان در دنیا و آخرت می‌شوند.

فصل پنجم:

بررسی برخی از شبهات

۱- کسانی که اسلام را بدنام می کنند دو گروه هستند

گروه اول: کسانی که منتسب به اسلام هستند و ادعا می کنند مسلمانند اما با اقوال و اعمال شان با اسلام مخالفت می کنند و اعمالی را مرتکب می شوند که اسلام از آن ها بری است. این گروه در واقع نماینده اسلام نیست و درست نیست افعال و اعمال شان به اسلام نسبت داده شود؛ اما اینان عبارتند از:

الف) کسانی که انحراف اعتقادی دارند. مانند قبرپرستان و کسانی که اطراف قبور طواف می کنند و حاجات و نیازهای خود را از مردگان می طلبند و معتقد به نفع و ضرر از سوی آن ها و دیگر عقاید انحرافی می باشند...

ب) کسانی که در اخلاق و دینداری انحراف دارند. چنانکه فرایض الهی را ترک نموده و مرتکب امور حرامی چون زنا و شراب خواری و ... می شوند. و دشمنان الله متعال را دوست دارند و خود را شبیه آن ها می کنند.

ج) و از جمله کسانی که اسلام را بدنام کرده و رفتار بدی با آن داشته اند مسلمانانی هستند که ایمان شان به الله ضعیف است و در تطبیق تعالیم و آموزه های اسلامی ناقص عمل می کنند. چنانکه در برخی از واجبات کوتاهی می کنند اما آن ها را به کلی ترک نمی کنند و مرتکب برخی از امور حرام می شوند که به درجه شرک اکبر یا انواع کفر نمی رسد؛ و به برخی از عادات های بد و حرام اعتیاد دارند که نه تنها اسلام از آن ها بری است بلکه آنان را از گناهان کبیره شمرده است مانند دروغ و خیانت و خُلف وعده و

حسادت؛ همه کسانی که مرتکب این گناهان می‌شوند اسلام را بدنام کرده و در بد جلوه دادن آن نقش دارند. زیرا غیر مسلمانی که نسبت به اسلام جاهل است گمان می‌کند اسلام به آن‌ها اجازه داده تا چنین رفتار و عملکردی داشته باشند.

گروه دوم: کسانی که نسبت به اسلام کینه دارند.

از جمله کسانی که رفتار بدی با اسلام داشته و سعی در بد جلوه دادن آن دارند، دشمنان اسلام هستند، کسانی که نسبت به آن کینه دارند و عبارتند از: مستشرقان، مبلغان نصرانی و یهودی و کینه‌توزانی که علیه اسلام پا در جای پای آن‌ها گذاشته‌اند. همان کسانی که با کمال و بلند نظری و سرعت انتشار اسلام دشمنی دارند. زیرا دین فطرت^{۴۷} است که سرشت انسان به مجرد عرضه‌اش، آن‌را می‌پذیرد.

هر غیر مسلمانی زندگی توأم با نگرانی دارد و از دینش یا مذهبی که بدان گردن نهاده، احساس نارضایتی دارد چون با فطرتی که الله متعال او را سرشته است مخالف است مگر اینکه مسلمانی حقیقی باشد. و تنها مسلمان حقیقی است که سعادت‌مندان زندگی کرده و از دینش رضایت کامل دارد. چراکه آن دین حقی است که الله متعال آن‌را تشریح نموده است و شریعت الهی موافق و مطابق با فطرتی است که الله متعال او را با آن خلق کرده است. بر این اساس به هر نصرانی و هر یهودی و هرکس که دینی جز اسلام دارد می‌گوییم: کودکان‌تان بر فطرت اسلام متولد می‌شوند اما شما و

۴۷- رسول الله ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِيَهٗ، وَيُنَصْرَانِيَهٗ، أَوْ يُمَجْسَانِيَهٗ»: «هر نوزادی بر فطرت سالم (اسلام) به دنیا می‌آید. اما والدینش او را یهودی، نصرانی یا مجوسی (زرتشتی) بار می‌آورند». بخاری (۱۳۵۹)

مادران‌شان با تربیت نادرست و بر مبنای کفر و ادیان و مذاهبی که مخالف اسلام است، آن‌ها را از فطرت اسلام خارج می‌کنید.

رسول الله در این حدیث خبر می‌دهد که انسان بر فطرت اسلام متولد می‌شود و بر مبنای فطرتش به اسلام ایمان دارد چنانکه اگر رها گردد بدون تردید اسلام را انتخاب می‌کند اما اینکه به یهودیت یا نصرانیت و مجوسیت یا دیگر ادیان و مذاهب باطل روی می‌آورد، سببش تربیت یافتن وی در این جهت می‌باشد.

اما کینه‌توزان و مستشرقان و مبشرین با روش‌های زیر عمداً به اسلام و آخرین پیامبران محمد ﷺ افترا می‌بندند:

۱- گاهی با تکذیب رسالت پیامبر

۲- گاهی با عیبجویی از پیامبر؛ درحالی‌که رسول الله بر خلاف میل آن‌ها از هر عیب و نقصی بری است.

۳- و گاهی با دگرگون جلوه دادن برخی از احکام عادلانه‌ی اسلام که خداوند دانای حکیم آن‌ها را تشریح نموده است. تا به این ترتیب مردم را از اسلام متنفر کنند.

اما الله متعال مکر و نیرنگ آن‌ها را باطل می‌کند چراکه آن‌ها با حق می‌جنگند و حق غلبه می‌کند و چیزی بر او غلبه نمی‌یابد. الله متعال

می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ ۖ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ

كُلِّهِ ۖ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾ [الصف: ۸-۹]

«آن‌ها می‌خواهند نور الله را با دهان خود خاموش کنند، ولی الله کامل‌کننده‌ی نور خویش است هرچند کافران خوش نداشته باشند. او کسی است که رسول

الله را با هدایت و دین حق فرستاد تا آنرا بر همه‌ی ادیان غالب گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند».

۲- منابع اسلام

هر انسان عاقلی که بخواهد اسلام حقیقی را بشناسد، باید قرآن کریم و احادیث صحیح نبوی را مورد مطالعه قرار دهد. احادیث صحیحی که در صحیح بخاری، صحیح مسلم، موطأ امام مالک، مسند امام احمد بن حنبل، سنن ابوداود، سنن نسائی، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه و سنن دارمی ثبت شده‌اند. و لازم است «سیره النبویه» نوشته ابن هشام و «تفسیر القرآن العظیم» اثر علامه اسماعیل بن کثیر و کتاب «زاد المعاد فی هدی خیر العباد» اثر علامه ابن قیم جوزی و کتاب‌های پیشوایان اسلام، اهل توحید و دعوت با بصیرت، امثال شیخ الاسلام احمد بن ابن تیمیه و امام مجدد محمد بن عبدالوهاب خوانده شود. امام محمد بن عبدالوهاب که الله متعال در قرن دوازدهم هجری بعد از اینکه شرک انتشار یافته بود، به وسیله او و امیر موحدان محمد بن سعود دین اسلام و عقیده توحید را در جزیره العرب و مناطقی عزت بخشید.

اما کتاب‌های مستشرقین و گروه‌هایی که به اسلام منتسب هستند و با دعوت به اموری مخالف با اسلام، با آن مخالفت می‌کنند - که پیش‌تر ذکر اکثر آن‌ها گذشت - یا متعرض اصحاب رسول الله ﷺ می‌شوند یا برخی از آن‌ها را مورد سب و شتم قرار می‌دهند یا به عیبجویی از پیشوایان و داعیان به سوی توحید مانند ابن تیمیه و ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب می‌پردازند و از هیچ افتزایی در حق آن‌ها دریغ نمی‌کنند، درواقع کتاب‌هایی گمراه‌کننده هستند که باید از فریفته شدن به آن‌ها یا خواندن آن‌ها حذر نمود.

۳- مذاهب اسلامی

همه مسلمانان بر یک مذهب هستند و آن اسلام است و مرجع آن‌ها قرآن و حدیث نبوی می‌باشد اما آنچه از آن به مذاهب اسلامی نام برده می‌شود مانند مذاهب اربعه حنبلی و مالکی و شافعی و حنفی، منظور مدارس فقه اسلامی است که این علما در آن‌ها مشغول تدریس شاگردان‌شان بودند؛ چنانکه شاگردان هر عالم قواعد و مسایلی را یادداشت می‌کرد که به وسیله‌ی آن‌ها از قرآن و احادیث نبوی استنباط می‌شود و این مسایل به آن عالم منسوب می‌گردید و بعدها از آن به مذهب وی نام برده می‌شد؛ اما این مذاهب در اصول اسلام اتفاق نظر دارند و مرجع همه‌ی آن‌ها قرآن و احادیث نبوی می‌باشد؛ و اختلافی که در میان آن‌ها مشاهده می‌شود در باب مسایل فرعی و نادر است؛ و هر عالمی شاگردانش را امر نموده که در چنین مواردی دیدگاهی را اختیار کند که نص شرعی قرآن یا حدیث - بر آن دلالت می‌کند هر چند گوینده‌ی آن کسی جز او باشد.

و هیچ مسلمانی ملزم به پیروی از یکی از آن‌ها نیست بلکه ملزم به مراجعه به قرآن و حدیث می‌باشد؛ اما اینکه بسیاری از منتسبین به این مذاهب، دچار انحراف عقیدتی شده و نزد قبور به طواف و یاری جستن از مردگان می‌پردازند و صفات الهی را تاویل می‌کنند و معنای ظاهری صفات را نادیده گرفته و معنای دیگری را در نظر می‌گیرند، در بخش عقیده مخالف پیشوایان مذهبی هستند که از آن‌ها پیروی می‌کنند. چراکه عقیده ائمه اربعه همان اعتقاد و باور سلف صالحی است که پیش‌تر ذکر آن در بحث فرقه نجات‌یافته گذشت.

۴- فرقه‌های خارج از اسلام

در جهان اسلام نیز فرقه‌هایی وجود دارند که در اسلام جایگاهی ندارند و در واقع خارج از دایره اسلام می‌باشند اما به ناحق به اسلام منسوب هستند و ادعای مسلمانی دارند اما حقیقت این است که مسلمان نیستند. چراکه عقاید آن‌ها مصداق کفر ورزیدن به الله متعال و آیات و وحدانیتش می‌باشد. برخی از این فرقه‌ها عبارتند از:

فرقه باطنیه:

این فرقه معتقد به حلول و تناسخ می‌باشد؛ و بر این باورند که نصوص دین از معانی باطنی برخوردارند بر خلاف معنای ظاهری که پیامبر در مورد آن‌ها بیان نموده و مسلمانان بر آن اجماع کرده‌اند؛ و این معنای باطنی را خود بر مبنای هوی و هوس تعریف می‌کنند.^{۴۸}

اما علت پیدایش باطنیه از این قرار است که گروهی از یهودیان و مجوسیان و فلاسفه‌ی ملحد در سرزمین فارس، وقتی با انتشار اسلام و غلبه‌ی آن مواجه شدند گردهم آمده و به مشورت نشستند تا مذهبی ایجاد کنند که به وسیله آن میان مسلمانان اختلاف و پراکندگی به وجود بیاورند و افکار و اندیشه‌ها پیرامون معانی قرآن مختلف و پراکنده گردد. بنابراین این

۴۸- فرقه باطنیه القاب زیادی دارد و شامل فرقه‌های متعددی می‌باشد که در مناطق مختلفی از جمله هند و شام و ایران و عراق پراکنده هستند. برخی از متقدمین تعداد این فرقه‌ها را به تفصیل بیان کرده‌اند از جمله: شهرستانی در کتاب «الملل والنحل»؛ متاخرین نیز به تعداد آن‌ها پرداخته‌اند و به فرقه‌های جدیدی از آن‌ها اشاره کرده‌اند از جمله: قادیانیه و بهائیت و .. و از جمله کسانی که به بیان این فرقه‌ها پرداخته محمد سعید کیلانی در «ذیل الملل والنحل» و شیخ عبدالقادر شیبیه الحمد استاد دانشگاه اسلامی مدینه منوره در کتاب «الأدیان والفرق والمذاهب المعاصرة» می‌باشد.

مذهب ویرانگر را بوجود آوردند و به سوی آن فراخواندند و آن را به اهل بیت نسبت دادند و مدعی شدند که از شیعیان و پیروان اهل بیت هستند تا عوام را بهتر فریب دهند و به این ترتیب بسیاری از جاهلان و ناآگاهان را شکار نموده و از حق منحرف نمودند.

یکی از این فرقه‌ها قادیانیت می‌باشد که منسوب به غلام احمد قادیانی است که ادعای نبوت از سوی وی مشهور است. چنانکه در هند و اطراف آن در مورد ایمان به او غوغایی به پا گردید. انگلیس در روزگار استعمار هند، او و پیروانش را به خدمت گرفت و امتیازات فراوانی را برای او و پیروانش قایل شد چنانکه جاهلان بسیاری از او پیروی نمودند. و اینگونه فرقه‌ی قادیانیت برای مبارزه با اسلام و غالب شدن بر آن به وجود آمد و تلاش خود را برای نابودی آن و خارج کردن مسلمانان از دایره اسلام آغاز نمود. مشهور است که غلام احمد قادیانی کتابی با عنوان «تصدیق براهین احمديّة» تالیف نمود که در آن ادعای نبوت کرده و نصوص اسلام را تحریف کرده است. یکی از تحریفات وی در این کتاب آن است که ادعا می‌کند جهاد در اسلام منسوخ شده است و بر هر مسلمانی واجب است که با انگلیس صلح کند؛ همچنین در این ایام کتابی با عنوان «تریاق القلوب» تالیف نمود. این کذاب در سال ۱۹۰۸ م بعد از اینکه بسیاری از مردم را گمراه نمود، هلاک شد و با مردن وی فردی گمراه به نام حکیم نور الدین جانشین وی در این فرقه‌ی گمراه گردید. یکی از فرقه‌های باطنی که در اسلام جایگاهی ندارد و خارج از دایره اسلام است، فرقه بهائیه می‌باشد. در ابتدای قرن نوزده میلادی فردی به نام علی محمد آن را در ایران تاسیس نمود. و نیز گفته شده که اسم وی محمد علی شیرازی بوده است. بهائیت یکی از فرقه‌های شیعه‌ی اثناعشری (یا همان دوازده امامی) می‌باشد؛ آنچه از وی مشهور است اینکه ادعای مذهبی

مستقل نموده و خود را مهدی منتظر خواند و پس از این مدعی شد که الله متعال در وجود وی حلول پیدا کرده است و به این ترتیب اله و معبود مردم شده است. براستی الله متعال از آنچه کافران ملحد می گویند پاک و مبراست. و نیز برانگیخته شدن دوباره و حسابرسی و بهشت و دوزخ را انکار نمود. و مسیر براهمه و بودایی‌های کافر را در پیش گرفت و میان یهود و نصاری و مسلمانان جمع نمود و تفاوتی میان آنها قائل نشد؛ سپس نبوت خاتم پیامبران محمد ﷺ و بسیاری از احکام اسلامی را انکار نمود؛ پس از هلاکت وی وزیرش وارث او گردید که «بهاء» نام داشت و دعوتش را انتشار داده و پیروانش افزایش یافت. از این‌رو این فرقه به او منسوب گردید و بهائیت نامیده شد.

یکی دیگر از فرقه‌های خارج از اسلام، هرچند مدعی اسلام است و نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و حج می‌رود، فرقه‌ای است که پیروان زیادی دارد و مدعی است جبریل علیه السلام در امر رسالت خیانت کرده است چون رسالتی را که باید به علی می‌رساند و برای آن فرستاده شده بود به محمد ﷺ ابلاغ نمود. و برخی از آنها می‌گویند: علی الله است و در مورد او و فرزندان و نوه‌ها و همسرش فاطمه و مادرش خدیجه -رضی الله عنهم اجمعین- غلو می‌کنند. بلکه آنها را معبودانی همراه الله متعال قرار داده و ایشان را به فریاد می‌خوانند و معتقدند که آنها معصوم‌اند و جایگاه و منزلت‌شان نزد الله بزرگ‌تر و برتر از جایگاه و منزلت پیامبران علیهم الصلاة والسلام است.

و آنها می‌گویند: قرآنی که هم اکنون در میان مسلمانان است دچار افزایش و کاهش شده است؛ و برای خود مصحف‌هایی خاص قرار داده‌اند که در آنها آیات و سوره‌های از پیش خود وضع کرده‌اند و برترین مسلمانان بعد از پیامبرشان، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را دشنام می‌دهند و ام المومنین

عایشه رضی الله عنها را دشنام می‌دهند؛ و در وقت سختی و آسایش از علی و فرزنداناش کمک خواسته و آن‌ها را به فریاد می‌خوانند چراکه آن‌ها را معبودانی همراه الله قرار داده‌اند و به الله متعال دروغ بسته و کلامش را تحریف کرده‌اند. براستی الله متعال از آنچه می‌گویند برتر و بزرگ‌تر است.

فرقه‌هایی که ذکر نمودیم بخشی از فرقه‌های کافری هستند که ادعای اسلام دارند درحالی‌که در پی نابودی و ویرانی آن از داخل می‌باشند. پس ای عاقل و ای مسلمان، در هر مکانی هستی به هوش باش که اسلام تنها به ادعا نیست بلکه شناختن قرآن و احادیث ثابت شده از رسول الله صلی الله علیه و آله و عمل به آن‌ها می‌باشد. بنابراین در قرآن و احادیث رسول الله محمد صلی الله علیه و آله تدبیر کن، هدایت و نور و راه راستی را خواهی یافت که انسان را به سعادت در بهشت نزد پروردگار جهانیان می‌رساند.

دعوت به سوی نجات

روی سختم با انسان عاقلی است که هنوز وارد اسلام نشده است؛ بدان که این دعوت به سوی نجات و سعادت می‌باشد؛ خود را از عذاب الهی بعد از مرگ و در قبر و پس از آن در آتش دوزخ نجات بده؛

با ایمان به الله به عنوان پروردگارت و ایمان به محمد به عنوان پیامبرت و ایمان به اسلام به عنوان دینت خود را نجات بده؛ و صادقانه بگو: «لا إله إلا الله محمد رسول الله»؛ و نمازهای پنجگانه را بخوان و زکات مالت را بپرداز و روزه ماه رمضان را بگیر و اگر توانایی داری حج بیت الله الحرام را انجام بده؛

و اسلامت را برای الله متعال اعلان کن چراکه راه نجات و سعادت جز این برای تو نیست.

به الله بزرگی که معبود بر حقی جز او نیست سوگند یاد می‌کنم که اسلام دین حقی است که الله متعال جز آن را از هیچ کس قبول نمی‌کند و الله متعال و فرشتگان و تمام مخلوقات را گواه می‌گیرم که معبود بر حقی جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی اوست و اسلام حق است و من از مسلمانان هستم.

و از الله متعال می‌خواهم که با منت و کرم خود من و فرزندان و همه برادران مسلمانم را مسلمان حقیقی بمیراند و همه ما را در بهشت پر نعمت همراه پیامبرمان محمد، آن صادقِ امین و تمام پیامبران و همراه خاندان پیامبرمان و اصحابش گرد آورد. و از الله متعال می‌خواهم که با این کتاب خوانندگان و شنوندگان آن را بهره‌مند گرداند... آیا ابلاغ نمودم؟ پروردگارا شاهد باش.

و الله داناتر است.

و صلی الله و سلم علی نبینا محمد، و آله و صحبه، و الحمد لله رب العالمین